



نشریه داخلی گروه پژوهشی تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

مفهوم تاریخ معاصر الزهراء

بسم الله الرحمن الرحيم

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش جامعة الزهراء ع

مدیر مسئول: فرزانه حکیم زاده

سر دبیر: رویا باقری

مدیر داخلی: سمیرا عیسی آبادی

ویراستار: محمد حسن رحیم لو

طراح گرافیک: محمد حسین همدانیان

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

رضایت، هاجر: مدرس جامعه الزهراء ع - پژوهشگر تاریخ اسلام

سالاریه، صفورا: مدرس جامعه الزهراء ع - پژوهشگر تاریخ اسلام

طیبی، ناهید: مدرس جامعه الزهراء ع - پژوهشگر تاریخ اسلام

فهیمی، صغری: مدرس جامعه الزهراء ع - پژوهشگر تاریخ اسلام

کریمی، فاطمه: مدرس جامعه الزهراء ع - پژوهشگر تاریخ اسلام

نشانی: قم، سالاریه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء ع تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۲۵۴۱

آدرس الکترونیکی: tarikh.pajooresh@jz.ac.ir

شمارگان: ۵۰ نسخه

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) و حجم آن حداکثر ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ کلمه باشد.
۲. عنوان:
- عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
۳. مشخصات نویسنده:
- شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۴. چکیده:
- آیینیه تمام‌نما و فشرده بحث است که باید دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و اشاره به مهم‌ترین نتایج باشد و در ده سطر یا ۱۵۰ کلمه تنظیم شود.
- واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی باید حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازد، انتخاب شود.
۵. مقدمه:
- شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله:
- ۶-۱. بدنه مقاله شامل متن اصلی و بندهای مجزا بوده، به گونه‌ای که هر بند حاوی یک موضوع مشخص باشد و هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار می‌گیرد.
- ۶-۲. در ساماندهی بدنه اصلی لازم است به مواردی چون: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده و تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، پرداخته شود.
- ۶-۳. در مواردی که مطلبی بعینه از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای آن مطلب در گیومه «» قرار داده شود.
۷. نتیجه‌گیری:
- قریب ۱۰۰-۲۰۰ کلمه و شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و ارائه راه‌کارها و پیشنهادات.
۸. ارجاعات:
- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (APA) باشد و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:
- ۸-۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).
۱. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (planting, ۱۹۹۸, p. ۷۱).
۲. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

- ۸-۲. چنانچه نام خانوادگی مؤلف، مشترک باشد باید نام او هم ذکر شود.
- ۸-۳. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
- ۸-۴. چنانچه به دو اثر با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شده است به این صورت به آن دو اشاره شود:
(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه / نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه)
- ۸-۵. یادداشت‌ها و پانوس‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون‌متنی (بند ۸) خواهد بود).
۹. فهرست منابع:
- در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
- ۹-۱. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).
- مثال: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
- ۹-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، از صفحه تا صفحه.
- مثال: فرامرزی قراملکی، احد، «طبقه بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۵-۲۵۰.
- ۹-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- مثال: قربان‌نیا، ناصر، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.
- ۹-۵. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، نام مقاله، نشانی اینترنتی.
۱۰. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.
۱۱. عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه « » قرار گیرد.
۱۲. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود.
۱۳. عناوین تیترا: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.
۱۴. اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.
- ارتباط با مدیریت مجله از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۴۲۸ و نشانی دفتر انجمن علمی-پژوهشی یا رایانامه (anjoman.pajohesh@jz.ac.ir) امکان پذیر است.

فهرست مطالب

۹

بررسی سندی روایت‌های امام باقر علیه السلام درباره جریان سفیانی

صفورا سالاریه

۳۳

سیره نبوی به روایت امام صادق علیه السلام

فاطمه کریمی

۵۷

بررسی تحلیلی حضور اهل بیت علیهم السلام در جایگاه احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله

ناهید عشق پور

۸۵

عملکرد سیاسی- فرهنگی زنان مؤثر شیعه

در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

نجمه صالحی

۱۱۱

گونه‌شناسی فعالیت‌های علامه حلی در جهت گسترش تشیع در ایران

صغری فهیمی

۱۳۵

واکاوی عملکرد شاهان صفوی در احیای تفکر مهدویت با رویکرد تاریخی

زهرا محمدی

سخن سردبیر

خدا را شاکریم که به همت پژوهشگران ارجمند تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام و همیاری همکاران واحد پژوهش، شاهد چاپ شماره دوم نشریه داخلی گروه پژوهشی تاریخ هستیم. دغدغه ما این است که آثاری متقن و مستند و کاربردی در زمینه مسائل مهم تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام و آن چه به آن بزرگواران مرتبط است، در اولویت نگارش قرار گیرد. نشریه حاضر علی‌رغم این که حاوی مقالاتی است که در نگاه نخست غیر مرتبط با یکدیگر هستند؛ اما از منظری دیگر موضوعاتی که محل سؤال و ابهام بوده و کاربردی و انگیزشی هستند، را در یک مجموعه گردآوری کرده است. در عین حال چشم انداز پیشروی ما تدوین آثاری تخصصی‌تر در حوزه مسائل تاریخی است. از سوی دیگر توجه به شرایط سیاسی اجتماعی زمان حاضر و پاسخگویی به شبهات مطرح، از منظر دور نبوده است.

هم چنان دست یاری پژوهشگران فعال گروه تاریخ را در جهت نیل به این چشم انداز می‌فشاریم.

بررسی سندی روایت‌های امام باقر علیه السلام

درباره جریان سفیانی

صفورا سالاریه^۱

چکیده

از جمله موضوعاتی که امام باقر علیه السلام در روایت‌های نشان‌های ظهور بدان پرداخته، پدیده سفیانی است که از نشان‌های حتمی، از باب مقدمه ظهور شمرده شده است. نشان‌های خروج سفیانی در مسیر زمان، نقش پررنگی یافته و امروزه برخی از حوادث را منطبق بر آن و از نشان‌های ظهور می‌دانند. برای فهم بهتر از واقعیت سفیانی، این نوشتار به بررسی و تحلیل اسناد و اعتبارسنجی روایان این دسته از احادیث پرداخت تا صحت و سقم اخبار معلوم گردد. متون دینی در بحث مهدویت، سفیانی را از معارضین نهضت حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده‌اند که در آستانه ظهور، در جنگ و جنایت و ظلم، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. علایم بسیاری، در منابع متقدم و متاخر در رابطه با خروج سفیانی با استفاده از روایت‌های صادقین علیهم السلام آمده است. برخی از این روایت‌ها، به دلیل ضعف یا مجهول بودن راوی و یا مرفوعه و مرسله بودن روایت قابل تمسک نیست.

واژه‌های کلیدی: امام باقر علیه السلام، روایت‌های مهدوی، طریق سند، علائم ظهور، سفیانی

مقدمه

در منابع روایی، احادیث بسیاری از معصومان در باب مهدویت وارد شده است. در این میان امام باقر علیه السلام بیشترین روایت‌ها را در بحث نشانه‌های ظهور دارد. متون دینی در بحث مهدویت، سفیانی را از معارضین نهضت حضرت مهدی عج معرفی کرده‌اند که حوادث خونین و ویرانگر آستانه ظهور را رهبری می‌کند. جهت جلوگیری از سوء برداشت‌ها، افزودن و کاستن نشانه‌ها، ضروری است تا اسناد این روایت‌ها به شکل دقیق مورد بررسی قرار گیرد. به علت فراوانی روایت‌های دو معصوم علیهم السلام، تنها به احادیث امام باقر علیه السلام در منابع متقدم تا قرن پنجم بسنده شده است. برداشتن گامی در راستای تهذیب و نشر معارف مهدوی هدف اصلی تحقیق پیش رو است.

شیوه تحقیق: در این تحقیق، برای اعتبارسنجی سند روایت‌های سفیانی از امام باقر علیه السلام، کار رجالی انجام شد تا اتصال و عدم اتصال به معصوم که در صحیح و مرفوعه بودن سند نقش تعیین‌کننده دارد، وثاقت و عدم وثاقت راوی، همچنین سقط و عدم سقط واسطه‌ها، مشخص گردد. کار ویژه‌ای که انجام شد ترسیم نموداری از سلسله‌سند و طبقات روایت، که منتهی به توحید روایات می‌گردد. یعنی نشان داده شد، بسیاری از روایت‌ها که با سلسله متعدد نقل شده به مبدأ واحد برمی‌گردد. تا مشخص شود خبر در مبدأ، خبر واحد است یا مستفیض و یا متواتر. چه بسا کلام امام علیه السلام که به واسطه محمد بن مسلم نقل شد تبدیل به سه طریق گردید که اگر این سه طریق از مبدأ تا مقصد حفظ می‌گردید، خبر مستفیض می‌شد و اعتبار آن بیشتر از واحد بود. پیشینه: در حوزه سفیانی و مهدویت، تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است. «سفیانی از ظهور تا افول»، دکتر آیتی، قم، ۱۳۸۴؛ «سفیانی و نشانه‌های ظهور»، فقیه، ۱۳۸۷؛ «عصر سفیانی»، زبیدی، عبدالکریم، ۱۴۲۷؛ «اندیشه مهدویت از نگاه امام باقر علیه السلام»، غنوی، امیر، ۱۳۹۲؛ «بررسی روایت‌های مربوط به سفیانی براساس روش صحیح علمی و پژوهشی»، امیری، مصطفی، ۱۳۹۴. تفاوت پژوهش پیش رو با این آثار در دو محور است: ۱- تمرکز بر روایت‌های امام باقر علیه السلام با محوریت سفیانی. ۲- بررسی فنی و دقیق سندی روایت‌ها. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که: نشانه‌های قابل اعتماد سفیانی در روایت‌ها کدامند؟

۱. وضعیت فرهنگی و اعتقادی عصر امام باقر علیه السلام

دوران امامت امام باقر علیه السلام مصادف با اواخر حکومت بنی امیه بود، این حکومت برای باقی ماندن بر مسند قدرت از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نکرده و با حاکمیت نامتعادل، نظامی مستبد و متکی بر آداب و سنن جاهلی ایجاد نمود. زور گویی، ستمگری، عدم روحیه انتقاد پذیری جامعه اسلامی را دچار فروپاشی اجتماعی کرد. بنی مروان برای تثبیت اقتدار خود، همراه اختناق و فشار، از حربۀ تفرقه بین مسلمانان نیز بهره می بردند. بهترین راه ایجاد تشتت و گسست اجتماعی بین مسلمین، فرقه سازی اعتقادی بود. به عبارت دیگر از طریق جنگ نرم فرهنگی، مردم را سرگرم مسائل درون گروهی می کردند. بر همین مبنا فرصت های اجتماعی را به گونه ای ایجاد می کردند تا فرقه های خوارج، مرجئه، جبریه و قدریه، خصوصاً غلات و کیسانیه با طرح مهدویت ترویج یابند.^۱ از سوی دیگر، برخی از این فرقه ها با شناخت نیازهای اجتماعی و موج سواری بر آن، برای مردم نسخه های درمان پیچیده و نظام فکری عقیدتی انحرافی خود را به عنوان اندیشه نجات بخش ترویج، و مردم را در حیرت و سرگردانی قرار می دادند.

در این فضای ناامن اعتقادی، فرهنگی و سیاسی، مسلمانان عموماً و شیعیان به طور خاص به جستجوی منجی برمی آمدند. امید فرج از چنان ریشه درونی برخوردار بود که افراد گمان می کردند، ظهور مهدی علیه السلام در آن عصر اتفاق خواهد افتاد. عبدالحمید واسطی به امام باقر علیه السلام عرض می کند: «ما بازارهای خود را برای انتظار فرج ترك کرده ایم.»^۲ جمعی از اصحاب خدمت امام علیه السلام رسیده، اظهار خستگی از ظلم و بیدادگری داشته و خواستار قیام قائم بوده و^۳ حتی امام باقر علیه السلام را مهدی موعود می انگاشتند.^۴ امام علیه السلام، جهت نجات مردم از حیرت و مبارزه با مدعیان مهدویت همچون کیسانیه،^۵ نشانه های منتظر واقعی و نشانه های ظهور را برای تصحیح اعتقاد شیعیان بیان می فرمودند. در این خصوص از امام علیه السلام بیش از ۱۵۰ روایت

۱. گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ص ۹۷-۱۰۰.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۵۰.

۴. همان، ص ۲۴۸.

۵. ارزینا آر. لالانی، نخستین اندیشه های شیعی (تعالیم امام باقر علیه السلام)، ص ۱۸.

وارد شده که حدود ۲۰ مورد آن اختصاص به پدیده سفیانی دارد. امام، در مقام بیان صفات و شخصیت سفیانی برآمده تا شیعیان بتوانند اندیشه صحیح از ناصحیح را در باب مهدویت به درستی تشخیص دهند.

۲. محورهای روایت های امام باقر علیه السلام در باب سفیانی

بر اساس برخی از روایت ها فتنه سفیانی از پدیده های حتمی الوقوع است^۱ و روایت هایی به نقل از امام باقر علیه السلام در محورهای زمان فتنه، مکان خروج، مدت حکومت، اقدامات سفیانی، فتنه ها و جنگ ها در منابع آمده است.

۱.۱. صفات

سفیانی فردی، سرخ رو، سفید پوست دارای چشمان آبی که هرگز خدا را پرستش ننموده و مکه و مدینه را ندیده است.^۲ در توصیف سفیانی، امام علیه السلام صفات یا شمائلی فرمودند که قابل تطبیق بر هر فرد دارای شرایط هست. به عبارت دیگر امام علیه السلام سفیانی را به اعتبار تبارشناسی، معرفی نمی کند بلکه به اعتبار صفات معرفی می کنند.

۱.۲. زمان خروج

خروج سفیانی از پدیده هایی است که قطعاً قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۳ اما همانگونه که در ارتباط با سال ظهور حجت اطلاعات دقیق نداریم، در باب سال خروج سفیانی نیز خبر موثقی نداریم، تنها نکته ای که در این مورد وارد شده؛ خروج و ظهور در یک سال اتفاق خواهد افتاد، گرچه در خصوص ماه قیام سفیانی در برخی از روایت ها مطالبی آمده است، اما امام باقر علیه السلام تنها به عوامل و زمینه هایی اشاره می کنند که بیانگر پیش شرط خروج سفیانی است.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۶.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

یکی از آن زمینه‌ها رشد و گسترش ظلم^۱ و پرشدن زمین از جور و ستم است. روایتی که از امام در این باب نقل شده، علاوه بر ضعف سند، محتوای آن با نشانه‌های ظهور ناسازگاری دارد، زیرا یکی از عوامل ظهور، ظلم فراگیر است، چگونه می‌تواند سفیانی، که خود مظهر ظلم است، با پر شدن ظلم در جهان خروج کند. در پاسخ باید گفت؛ در مرحله اول به سبب ظلم فراوانی که در سطح جهان، خصوصاً در جامعه اسلامی پدید می‌آید، مردم به دنبال منجی می‌گردند، در این وضعیت سفیانی با فرصت‌طلبی خود را به عنوان منجی معرفی کرده^۲ و با جریانات انحرافی نظیر شیصبنانی^۳، روم، ترک، ابقع و أصهب^۴ قدرت خود را تثبیت، بعد از آن در مقابل جریان حق ایستاده، اقدام به مقابله و مقاتله می‌کند. در این زمان است که ظلم واقعی فراگیر در جهان اتفاق می‌افتد. لذا بین آن دسته از روایاتی که می‌گویند سفیانی هنگام ظلم فراوان می‌آید با روایت‌هایی که گویند حضرت بعد از ظلم فراگیر ظهور خواهد کرد تعارضی نیست.

دیگر نشانه‌های زمان خروج، قدرت یابی مجدد بنی عباس است. احتمالاً، شیصبنانی همان بنی عباس باشد، که مجدداً حکومتی قبل از ظهور در بغداد تشکیل خواهند داد، یا مرد جبار شیطان صفت ستمکاری است، که در شیطنت، جنایت و سرکشی، مانند بنی العباس است.^۵ مؤید این سخن تعبیر خود امام است که می‌فرماید: واقعه‌ای برای فرزندان عباس و مروان^۶ در قرقیسیاء^۷ روی خواهد داد واقعه‌ای که جوان در آن پیر می‌گردند.

هم زمانی خروج سفیانی با قیام یمانی، مصری و خراسانی که همه در یک سال و یک ماه و

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۳۱.

۲. اسماعیلی، چشم به راه مهدی (بررسی نشانه‌های ظهور)، ص ۲۹۴.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

۴. ابن حماد، الفتن، ص ۱۴۷؛ کلاغ سیاهی که روی سینه اش سفیدی است. (فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ أصهب به کسی گویند که موهای سر و ریش او سرخ باشد، یا در ظاهر سرخ ولی در باطن سیاه باشد. (فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۱۳).

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۲؛ «شیصبنان» نام شیطان و نام قبیله‌ای از (جَنّ) است. (هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی مهدی، ص ۴۴-۴۵).

۶. قرقیسیاء: شهری در نزدیکی دیرالزور در شمال سوریه، نزدیک مرزهای سوریه، عراق و ترکیه است که امروزه جزء خرابه‌ای از آن باقی نمانده است. (شفیعی سروسستانی، پیشگویی‌ها و آخرالزمان، ص ۴۸۸).

۷. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۳؛ در بررسی که انجام شد این روایت صحیح‌السند است.

یک روز مقارن هستند.^۱ با نظم و ترتیب، مانند نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هریک از پی دیگری می‌آیند، حضرت در میان پرچم‌های برافراشته شده برای قیام، پرچم یمانی را بهتر و به حق نزدیکتر می‌دانند، بنابراین، حرکت یمانی، سمبلی از یک قیام برحق در مقابل انحراف و گمراهی موجود در دوران غیبت خواهد بود، به همین دلیل مدعیان برای جلب توجه و اثبات حقانیت، خود را مصداق یمانی می‌دانند.^۲

۱.۳. مکان قیام سفیانی

در باب مکان خروج سفیانی، روایت‌ها به مناطقی اشاره دارند که خروج در آن واقع می‌شود؛ شام یا مغرب دو منطقه‌ای است که به‌عنوان مکان خروج سفیانی یاد می‌شود.^۳ در نقشه جغرافیایی قرون اولیه، شام شامل منطقه وسیعی می‌شد؛ از دریای مدیترانه آغاز (سواحل غربی رود فراتریال مرز شمالی حجاز، مرز جنوبی روم شرقی قدیم) تا ترکیه فعلی را دربرمی‌گرفت.^۴ براساس روایت‌ها، کانون فتنه‌ها در آستانه ظهور دمشق است. که در قلب شام قدیم قرار داشت.^۵ برخی هم بر این نظرند که؛ خروج سفیانی از اردن آغاز و سرزمین دمشق، فلسطین و لبنان را دربرمی‌گیرد.^۶

۱.۴. اقدامات سفیانی

سفیانی با شعار «یا رب ثاری و النار» -خدایا خون خویش را (از مردم) می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد-،^۷ خروجش را آغاز می‌کند. برای یاران خود خطبه خوانده^۸ و به یاری

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۷؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷؛ ابن حماد، الفتن، ص ۱۹۹.

۲. حیدری آل کثیر، بررسی جریان جدید مدعی یمانی، ص ۱۷۵-۲۰۹.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲ و ۲۸۰.

۴. بعد از جنگ جهانی اول شام به چهار کشور؛ سوریه، اردن، فلسطین و لبنان تقسیم شد. (شفیعی سروستانی، پیشگویی‌ها و آخرالزمان، ج ۱، ص ۳۵۵)

۵. طوسی، الفهرست، ص ۴۴۲؛ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۲۵۵-۲۵۸.

۶. فتلاوی، رایات الهدی و الضلال فی عصرالظهور، ص ۱۵۶.

۷. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۶.

۸. مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۲۶۷.

شیطان^۱، جنگ‌ها و فتنه‌های خود را برپا می‌کند؛ ابتدا با چهره حق طلبانه به مدت دو ماه به قتل و کشتار دشمنان شیعه می‌پردازد.^۲ جنگ‌های او هم با اهل باطل است؛ ابقع، أصهب، شیببانی و ترک و روم و هم با اهل حق است؛ یمانی و مصری.^۳ که بر همه آنان پیروزی می‌شود. به سوی عراق حرکت، شش تن از رهبران بنی عباس را کشته و^۴ سریکی از فرزندان رسول خدا ﷺ در منطقه أحجارالزیت^۵ را از بدن جدا می‌کند.^۶ همه این اتفاقات ۹ ماه به طول می‌انجامد.^۷

البته پیروزی سفیانی بر اهل حق به منزله نفی نقش یمانی و مصری در زمینه‌سازی ظهور و پیروزی قائم نیست.

۱.۴. مبارزه کنندگان با سفیانی

جوانی از بنی هاشم از منطقه خراسان که دارای پرچم سیاه است و در کف دست راستش نشانه‌ای هست و در پیشاپیش او شعیب صالح قرار دارد، به جنگ سفیانی می‌رود، او را نابود می‌کند و به امر خدا بعد از نابودی زمین او را بلعیده و تنها دو نفر از بنی کلاب بنام‌های وبر و بیر از سپاه او زنده می‌مانند.^۸

۲. تحلیل سندی

روایت‌هایی که درباره سفیانی از امام باقر (ع) در منابع تا قرن پنجم آمده است، شامل: الفتن ابن حماد (م ۲۲۸ یا ۲۲۹ ق)، اثبات الوصیه (۲۸۰-۳۴۵ ق)، الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ ق)، کمال الدین

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۰.

۳. ابن حماد، الفتن، ص ۱۴۷.

۴. همان، ص ۲۰۹.

۵. مکانی در شهر مدینه، نزدیک زوراء، جایی که مردم در آنجا نماز استسقاء می‌خواندند. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹)

۶. ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۵.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۴۶۲.

۸. ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۸.

و تمام النعمه (۳۰۵-۳۸۱ ق)، الغیبه طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) است. در این بخش سلسله‌راویان این دسته از روایت‌ها در این منابع، بررسی سندی می‌گردند.

۲.۱. بررسی راویان الفتن ابن حماد

ابوعبدالله نعیم بن حماد بن معاویه خزاعی مروزی معروف به فارض (م ۲۲۸-۲۲۹ ق)، اهل مرو، ابتدا جهمی مذهب^۱ بوده^۲ و سپس به اهل حدیث گروید.^۳ وثاقت ابن حماد، در نقل روایت‌ها، محل نزاع بین رجالیون است. رجالیون عامه؛ برخی او را پیشوای اهل سنت دانسته، توثیق و تجلیل کرده‌اند. برخی مرویات ایشان را خالی از اشکال و جعل ندانسته و معتقدند در نقل روایت‌ها، اشتباه زیاد داشت.^۴ احمد بن حنبل، ابن حماد را راست‌گو و پرتلاش معرفی می‌کند، اما یحیی بن معین ضمن اینکه وی را محقق و مورد وثوق می‌داند، گوید؛ از غیرثقه زیاد روایت کرده است.^۵ ابن حبان نیز به نقل از پدرش، نعیم بن حماد را مردی راست‌گو و ثقه می‌دانست؛^۶ اما نسائی وی را ثقه نمی‌داند.^۷ ابن عدی هم او را ضعیف دانسته و گوید؛ برای تقویت سنت جعل حدیث می‌کرد.^۸ در میان شیعه؛ تنها ابن طاووس که از ابن حماد در کتاب التشریف بهره برده، وی را توثیق کرده است.^۹ ابن غضائری گوید: در کتابش احادیث منکر دارد و با آنکه عصر معصوم را درک کرد؛ اما از هیچ یک از امامان روایت مستقیم ندارد.^{۱۰} و بقیه رجالیون نظری درباره او نداده‌اند. علاوه بر نقد وثاقت بر ابن حماد، نقدهایی بر کتاب وی نیز وارد است، از جمله: تردید در

۱. جهمی یا جهمیة فرقه‌ای منسوب به جهم بن صفوان است که عقایدی شبیه معتزله داشت و همراه حارث بن سریج ضد بنی‌امیه در خراسان قیام کرد و در سال ۱۲۸ هـ ق اسیر و کشته شد. (شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۸۶).
۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰۶-۳۰۹.
۳. المزنی، تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۷۴.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۲.
۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۶۲.
۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۹۶.
۷. همان، ج ۱۰، ص ۶۰۹.
۸. جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۲۵۱.
۹. ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۶۲.
۱۰. ابن غضائری، رجال، ص ۷۸.

نسبت این کتاب به مؤلف،^۱ استفاده از روایان مجعول و ضعیف^۲ همچون: عبدالرحمن مرادی که توثیقی درباره او وارد نشده^۳ و فضل بن محمد شعرانی؛ جرح و تعدیلی درباره وی وجود ندارد،^۴ موقوف بودن^۵ سندهای این کتاب از دیگر اشکالات است، زیرا اکثر روایت‌های مهدوی، به افرادی چون؛ کعب الاحبار، محمد ابن حنفیه، زهری، ارطاة و... ختم می‌شود.^۶ مجموع روایت‌هایی که در کتاب الفتن ابن حماد درباره سفیانی از امام باقر (ع) وارد شده، هشت روایت است. این هشت روایت از سه طریق به ابن حماد رسیده است. بر اساس سلسله روایت‌های موجود در کتاب الفتن، حدیث سفیانی با فاصله سه طبقه از امام باقر (ع) به ابن حماد رسید:

طبقه اول: ولید بن مسلم (م ۱۹۴ق):^۷ وی نزد علمای اهل سنت، فردی موثق و صالح الحدیث شمرده شده است،^۸ اما رشدین بن سعد از ضعف بود.^۹ در طبقه دوم؛ شیخ (استاد ولید)، سعید ابو عثمان، عمرو بن شمر، یحیی بن الیمان، ابن الهیعة قرار دارند.

با توجه به منابع تاریخی و رجالی می‌توان حدس زد که شیخ و استاد ولید همان اوزعی است.^{۱۰} اکثر منابع درباره جرح و تعدیل اوزعی سکوت کرده و برخی ایشان را ناقل احادیث

۱. صادقی، «الفتن» ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت، ص ۵۳.
۲. (المزی، تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۷؛ ذهبی بر این نظر است که نعیم در کتاب الفتن خود مطالب عجیب و مردود زیاد نقل کرده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۰۹).
۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۰۸.
۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۱۸.
۵. روایت‌هایی که مستند به معصوم نباشد را موقوف گویند.
۶. صادقی، «الفتن» ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت، ص ۵۰.
۷. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۷۰.
۸. نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۷۰۵. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۸۸؛ عجلی، معرفة الثقات، ج ۲، ص ۳۲۴.
۹. ابن جوزی، الضعفاء والمتروکین، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۰. نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۷۰۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۸۲؛ ابن ابی حاتم، رازی، الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۹.

ضعیف دانسته‌اند.^۱ سعید ابو عثمان از دیگر راویان ابن حماد در جریان سفیانی است که در کتب رجالی شیعه و سنی هیچ شرح حالی از او نیامده است، عمرو بن شمر الجعفی نیز از ضعفا دانسته شد.^۲ یحیی بن الیمان العجلی الکوفی، در منابع رجالی اهل سنت در لیست ضعفاء قرار دارد.^۳ زیرا انسان فراموشکاری بود، اگرچه خیلی زود مطالب را حفظ می‌کرد ولی زود هم فراموش می‌کرد^۴ و در نقل خبر، خطا و اشتباه زیاد داشت. لذا او را ضعیف الحدیث خواندند.^۵ ابن لهیعة هم جزء ضعفا قرار دارد.^۶

طبقه سوم: جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸)؛ از بهترین و نزدیک‌ترین اصحاب امام باقر علیه السلام، وثاقتش نزد برخی از رجال یون مورد تردید قرار گرفت.^۷ اما ابن غضائری که در امر وثاقت راویان سخت‌گیر است، ایشان را موثق می‌داند.^۸ آیت الله خوئی، ضمن پاسخ به منتقدین، جابر را توثیق نمودند^۹ عبدالرحمن بن عمرو بن صفوان ابوزرعة الدمشقی البصری (م ۲۸۱)، بسیار راست‌گو و مورد وثوق بود.^{۱۰} اما آنچه که روایت ابوزرعه را نزد ما مخدوش می‌کند فاصله او با امام باقر علیه السلام است. امام علیه السلام در سال ۱۱۴ ق به شهادت رسید و ابوزرعه در سال ۲۸۱ ق از دنیا رفت، یعنی چیزی حدود ۱۶۷ سال بین امام علیه السلام و ابوزرعه فاصله است. طبق نقل اعلام النبلاء، وی قبل از سال ۲۰۰ متولد شده است^{۱۱} و مراد از قبل ۲۰۰ به نیمه دوم قرن دوم اطلاق می‌یابد.^{۱۲} مشکل دیگر، مرفوعه بودن این سند است. ابوزرعه راویان بین خود و امام را ذکر نمی‌کند. هارون بن هلال؛

۱. ابن جوزی، الضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۸۷؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۷۲۵.
۲. ابن غضائری، رجال، ص ۱۱۰.
۳. جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۳۵.
۴. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۹.
۵. مقریزی، المواعظ والاعتبار، ج ۱، ص ۳۳۵.
۶. نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۷۵.
۷. نجاشی، رجال، ص ۱۲۸؛ حلی، رجال، ص ۴۳۳.
۸. ابن غضائری، رجال، ص ۱۱۰.
۹. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۵.
۱۰. صفی‌الدین أحمد بن عبدالله، خلاصة تذهیب تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۲۳.
۱۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۱۲.
۱۲. نگر: نبیلة القوسی، سایت نسیم الشام: مقاله الامام محدث و شیخ الشام فی وقته ابوزرعة الدمشقی.

در تمام منابع رجالی شیعه و سنی، تحقیق و تفحص مبسوط صورت گرفت و در هیچ منبعی چنین شخصی یافت نشد. وی تنها در یک سند الفتن قرار دارد.^۱

با توجه به ضعف ابن حماد در نقل خبر از نگاه رجالیون و ضعف روات طبقه دوم، در اعتماد به این دسته از روایات، باید دقت بیشتری کرد. لذا اخباری که درباره خروج سفیانی در موضوعاتی چون: خروج هنگام فراگیر شدن و رشد و ترقی ظلم، خروج بعد از قیام ابقع و یمانی و ترک و روم و...، قتل شش تن از رهبران آل عباس توسط سفیانی، کشتن یکی از فرزندان آل رسول کنار احجار الزیت، وجود افرادی چون وبر و وبری و خروج فرزندی از بنی هاشم از خراسان با پرچم سیاه و مقابله او با سفیانی، قابل تأمل بوده و به راحتی نمی توان پذیرفت؛ مگر آنکه در روایات های معتبر دیگری آمده باشد.

۲.۲. بررسی روایان «اثبات الوصیه»

ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن مسعودی (۲۸۰-۳۴۵ ق)، استاد نعمانی^۲ از بزرگان و فضلالی شیعه، اکثر اندیشمندان اسلامی او را از بزرگان و برجستگان حوزه علم دانسته اند. افرادی چون شلمعانی در کتاب الاوصیاء و شیخ طوسی در الغیبه از این منبع ارزشمند بهره برده اند.^۳ البته با طرح تفاوت مسعودی مروج الذهب با مسعودی اثبات الوصیه^۴ توصیف و شخصیت نگاری صاحب اثبات الوصیه را سخت می کند.

مسعودی اثبات الوصیه را در اثبات جانشینی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به تألیف درآورد و به مناسبت، از سایر ائمه نیز سخن رانده است. این کتاب از منابع ارزشمند و معتبر نزد علمای شیعه است که بزرگان بسیاری، از آن در کتاب های خود بهره برده اند.^۵ مسعودی در بخش امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام، روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره نشانه های ظهور و خروج سفیانی بیان می کند که

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۳۱.

۲. شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر الغیبه»، ص ۶.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۰-۱۲.

۴. رک: شبیری زنجانی، «النعمانی و مصادر الغیبه».

۵. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۱-۱۲.

سلسله روایت آن؛ عبدالله بن جعفر الحمیری، محمد بن عیسی، سلیمان بن داود، ابونصر از امام باقر علیه السلام می باشد.

مسعودی، سلسله سند این روایت را از طریق حمیری نقل می کند. عبدالله بن جعفر حمیری، ملقب به ابوالعباس از عالمان و محدثان ثقه قم،^۱ حافظ مکتوبات حدیثی شیعه،^۲ تا سال ۲۹۷ قمری زنده بود.^۳ حیات وی در دوران امامت امام هادی علیه السلام،^۴ امام عسکری علیه السلام و دوران غیبت صغری است. کتاب "الغیبه و الحیره"^۵ را در دوران غیبت، به نگارش درآورده است. حمیری از شاگردان و راویان محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بود. محمد بن عیسی، چهارتن از ائمه؛ امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک^۶ و از برجستگان محدثان شیعه و مورد وثوق بوده است.^۸ وی تا سال ۲۵۴ ق زنده بود. سلیمان بن داود حلقه دیگر در این سلسله سند است که ظاهراً همان سلیمان بن داود منقری (م ۲۳۴) است. وی همچون دیگر شخصیت های علمی در این سلسله سند، فردی ثقه و از راویان احادیث ابوبصیر است.^۹ اگرچه سلیمان و محمد بن عیسی هم عصر بودند اما رابطه استاد و شاگردی بین این دو ذکر نشده است. در سلسله سند اثبات الوصیه، ابونصر، حلقه واسط بین سلیمان و امام باقر علیه السلام است که ابونصر، مردد بین پنج تن است. اگر وی را احمد بن ابونصر بن زنی (۱۵۲-۲۲۱ ق) بدانیم، قطعاً در عصر امام باقر علیه السلام در قید حیات نبوده و منبع نقل خود را هم ذکر نمی کند. کتاب معجم الاحادیث المهدی^{۱۰} به نقل از اثبات الوصیه به جای ابونصر، ابی بصیر آورده است و حال آنکه،

۱. طوسی، الفهرست، ص ۱۰۲.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۲۴.

۳. ابی غالب رازی، رساله ابی غالب الزاری، ص ۱۹۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۱۹.

۵. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

۶. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۷۰.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۳۳.

۸. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۱۰.

۹. همان، ج ۸، ص ۲۵۴؛ قابل ذکر است: در منابع متقدم تنها چهار روایت از محمد بن عیسی به نقل از سلیمان بن داود آمده است و همه آن در بحث مهدویت است. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۱۰. موسسه معارف اسلامی، معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۴۱۳.

ابونصر درست است، زیرا ابوبصیر م^{۱۵۰} است و سلیمان نمی‌تواند از او نقل روایت داشته باشد. این روایت چه ابونصر باشد یا ابوبصیر، مرفوعه است. علاوه در منابع، رابطه شاگرد و استادی بین ابونصر و سلیمان بن داود نقل نگردیده است. با توجه به سقط سند، خطبه خوانی سفیانی برای یارانش و ظهور حجت بلافاصله بعد از این خطبه آمده^۱ مخدوش است.

۲.۳. بررسی روایان الغیبه نعمانی

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی^۲، معروف به ابن زینب (م^{۳۶۰}ق)، صحیح العقیده^۳، متکلم، مفسر، محدث، از شاگردان برجسته مرحوم کلینی، دارای احادیث بسیار (کثیر الاحادیث) بود.^۴ نعمانی که اوائل غیبت کبری را درک و با شبهات آن عصر در بحث غیبت و مهدویت کاملاً آشنا بود، جهت جلوگیری از تزلزل اعتقادی شیعیان پیرامون غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه این کتاب را تألیف نمود،^۵ که همواره مورد اعتماد و اقبال روایان حدیث، بزرگان و عالمان شیعه قرار داشت.^۶ نعمانی پنج روایت در باب سفیانی از امام باقر ع در الغیبه می‌آورد. سلسله این روایت‌ها در نمودار زیر ترسیم می‌گردد.

نعمانی روایت‌های سفیانی را به سه طریق از ابن عقده و یک طریق احمد بن هوده، سلسله سند را به امام می‌رساند.

- طریق احمد بن هوده (م^{۳۳۳}ق)؛ منابع در وثاقت یا عدم وثاقت احمد بن هوده ساکتند.^۷ ابراهیم بن اسحاق نهاوندی^۸ و ابن حماد از ضعفا دانسته شده‌اند. حسین بن علاء^۹ و

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۷.

۲. نعمانی از شهر نعمانیه عراق (در میان واسط و بغداد) بوده است. (سمعی، الانساب، ج ۱۳، ص ۱۴۳).

۳. دارای عقیده شیعه اثنی عشری بود.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۸۳.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹-۲۰.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۸۳.

۷. طوسی، رجال، ص ۴۰۹؛ خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۴۸.

۸. ابن غضائری، رجال، ص ۳۹.

۹. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۸۲.

عبدالله بن ابی یعفور (م ۱۳۱)، حواری^۱ و راوی احادیث امام صادق علیه السلام،^۲ از ثقات زمان خود بودند.^۳ به دلیل اینکه عبدالله بن یعفور راوی با واسطه روایت های امام باقر علیه السلام است و واسطه خود را ذکر نمی کند،^۴ حدیث مرفوعه می شود. اگرچه منزلت عبدالله، مجوز تمسک به مرفوعه های ایشان می شود، اما در باب روایت های سفیانی، از جهات دیگر قابل تمسک نیست. زیرا در سلسله سند این روایت، ابن حماد و ابراهیم بن اسحاق نهایندی از ضعف می باشند. از طرفی علمای رجال حسین بن العلاء را واسطه بین ابی یعفور با ابن حماد معرفی نکرده اند. در نتیجه طریق نعمانی از احمد بن هوده قابل اعتماد نیست.

طریق ابن عقده: قاسم بن محمد بن الحسن بن حازم، علی بن الصباح بن الضحاک، علی بن الحسن التیمیلی.

- ابن عقد (۲۴۹-۳۳۲)، احمد بن محمد بن سعید همدانی، ملقب به ابوالعباس، فردی محدث،^۵ متکلم و حافظ احادیث بسیار،^۶ مورد اعتماد علمای شیعه بود.^۷ بزرگان فریق شیعه و سنی و زیدی^۸ از او روایت های بسیاری نقل کرده اند. طریق های او در الغیبه:

۱. قاسم بن محمد بن الحسن بن حازم؛ وی فرد مجهولی که در مدخل هیچ کدام از منابع رجالی یافت نشده است. عبیس بن هشام الناشری (م ۲۲۰ق)^۹ مردد بین سه تن است و قاسم بن محمد بن الحسن حازم و عبدالله بن جبلة نیز در سلسله اساتید یا شاگردان وی

۱. مفید، الاختصاص، ص ۶۱.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۳۳۳.

۴. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۵. طوسی، رجال، ص ۴۰۹.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۵.

۷. نجاشی، رجال، ص ۴۳۸.

۸. پاکتنچی، «مدخل: ابن عقده»، ج ۴، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ ابن عقده دارای مذهب زیدی جارودی؛ (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۶۸).

۹. نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۰.

قرار ندارند. ^۱ عبدالله بن جبلة؛ اگرچه واقفی است ولی نجاشی ایشان را توثیق کرده است، ^۲ در سلسله اساتید او محمد بن سلیمان را نیافتیم. ^۳ از طرفی، مشخص نیست مراد از محمد بن سلیمان دقیقاً چه کسی است، این نام بین سه گروه از روایت مشترک است؛ موثقین، مترودین و مجهولین. ^۴ حسین بن العلاء از شاگردان خاص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. ^۵ اما در منابع رجالی به عنوان شاگرد محمد بن مسلم معرفی نشده است. ^۶ علی بن الصباح بن الضحاک، فردی مجهول، که هیچ شرح حالی از وی در کتب رجالی نیامده است.

حمید بن زیاد بن حماد واقفی، ثقه و از راویان امام صادق علیه السلام است. از دیگر افراد این سلسله؛ حسن بن محمد الحضرمی است که او را نیز از ثقات دانسته‌اند. ^۷ جعفر بن محمد بن حکیم الخثعمی، جزء ناقلان روایت‌های ابراهیم بن عبد الحمید است. اما، جهت توثیق یا عدم توثیق او منابع رجالی سکوت کرده و مطلبی ندارند. ^۸ ابراهیم بن عبد الحمید اسدی کوفی اگرچه واقفی مذهب بود اما نزد اهل علم مورد توثیق واقع شده است. ^۹

- علی بن الحسن التیملی، همان، علی بن الحسن بن علی فضال، ثقه، محدث ^{۱۰}

۱. خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۹۵-۹۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۱۶.

۳. خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۵.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۱-۱۳۵.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۶. نجاشی، رجال، ص ۱۳۲؛ طوسی، رجال، ص ۴۲۱؛ علامه حلی، رجال، ص ۵۴.

۷. نجاشی، رجال، ص ۴۹.

۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۷؛ نجاشی، رجال، ص ۳۵۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۳۳.

۹. خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۱.

۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۳۳۱ و ۳۳۹.

و از بزرگان علما^۱ شمرده می شود، به جهت عمر طولانی^۲ از مشایخ ابن عقده بود.^۳ حسن بن محبوب سراد الکوفی (۱۲۹ یا ۱۴۹ق-۲۲۴ق)؛ از اصحاب اجماع^۴ و ائمه^۵ که در وثاقت او اتحاد وجود دارد.^۶ ابویوب خزاز که از دو طریق ابن عقده به وی می رسد؛ راوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود.^۷

- محمد بن مسلم ثقفی کوفی (م ۱۵۰ق) که حلقه مشترک بین سه طریق ابن عقده است، فردی محدث، فقیه، از اصحاب اجماع^۸ و موثق ترین فرد است.^۹

اگرچه ابن عقده از راویان مورد اطمینان است. اما در سه طریقی که به او ختم می شود تنها طریق علی بن حسن التیملی (ابن فضال) که مدت فتنه سفیانی را بیان می دارد،^{۱۰} اطمینان آور است. دو طریق دیگر به دلیل مجهول بودن ناقلان از ضعف سند رنج می برد.

بنابراین روایتی که از احمد بن هوزه درباره خروج شیصانی قبل از سفیانی آمده، خروج سفیانی با قائم در یک سال و صفات جسمی که برای او آمده قابل تأمل بوده،^{۱۱} باید دقت بیشتری نمود. به دلیل ضعفی که در سند وجود دارد.

- نعمانی یک روایت طولانی از امام باقر علیه السلام در علامات قبل از ظهور و به تناسب درباره سفیانی نقل می کند، که سند آن از سه طریق به نعمانی رسیده است.^{۱۲}

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۵.

۲. خوبی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ آیت الله خوبی مرگ ایشان را بعد از ۲۷۰ق دانسته است.

۳. خوبی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۴۰؛ صدوق، التوحید، ص ۱۶۲.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۷.

۵. علامه حلی، رجال، ص ۳۷.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۳۴؛ حلی، رجال، ص ۳۸۵؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲.

۷. خوبی، معجم الرجال الحديث، ج ۲۱، ص ۳۶.

۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۹. نجاشی، رجال، ص ۳۲۶-۳۲۵.

۱۰. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۰.

۱۱. همان، ص ۳۰۲، ص ۲۶۷، ص ۳۰۶.

۱۲. همان، ص ۲۷۹.

۱. عبد الواحد بن عبدالله الموصلی، خود فردی موثق است،^۱ اما از افرادی چون؛ علی بن احمد بن محمد بن ابی‌ناشر مجهول، که هیچ ذکری از آن در منابع رجالی نشده و احمد بن هلال عبراتی^۲ (م ۲۶۷) که از صوفیان غالی است روایت نقل می‌کند.^۳
 ۲. کلینی: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، موافق و مخالف، از فضل و منزلت علمی وی یاد کرده‌اند^۴؛ کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم، این روایت را نقل می‌کند. علی بن ابراهیم، فردی بسیار موثق، مورد اعتماد و ناقل روایت مذکور از پدرش،^۵ ابراهیم بن هاشم است. آیت‌الله خوبی در وصف ابراهیم نوشته‌اند؛ شکی در وثاقتش نیست.^۶ وی راوی روایت‌های حسن بن محبوب بوده است. اگرچه در طبقه ابراهیم بن هاشم نفرات دیگر وجود دارند، اما به دلیل توثیق ابراهیم از بررسی بقیه روات بی‌نیازیم.
 ۳. ابن عقده که وثاقت او قبلاً بررسی شد. واسطه بین ابن عقده و حسن بن محبوب چهار نفر ذکر شده‌اند. با توجه به توثیق احمد بن حسین بن عبد الملک که استاد ابن عقده و شاگرد حسن بن محبوب بود^۷ از بررسی دیگر روات این طبقه بی‌نیازیم. روای بعدی حسن بن محبوب است که توثیقش گذشت. عمرو بن ابی‌المقدم (عمرو بن ثابت ابی‌المقدم) ثقة، کثیر الروایات و ابن محبوب راوی احادیث اوست یعنی در طریق او قرار دارد.^۸ جابر بن یزید جعفری نیز در تایید و وثاقتش سخن رانده شد.
- این روایت امام درباره نشانه‌های خروج سفیانی،^۹ از دو طریق صحیح به حسن بن محبوب متصل و حسن بن محبوب نیز از طریق صحیح خود، روایت را به امام باقر (ع) می‌رساند.

۱. علامه حلی، رجال، ص ۱۲۸.

۲. عبرتاء: روستایی در نهر روان بغداد (نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۱۸).

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵.

۴. بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۷. همان، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸.

۸. همان، ج ۱۳، ص ۷۴ - ۷۵.

۹. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.

۲.۴. بررسی راویان کمال الدین و تمام النعمه

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ ق) معروف به شیخ صدوق، آگاه به فقه، رجال و حدیث^{۱۰} در حفظ و کثرت علم، مثل او در میان قمی‌ها دیده نشده است^{۱۱}، از ویژگی‌های بارز این عالم گرانقدر، ناقد احادیث و تألیفات پرشمار است^{۱۲}. شیخ صدوق در کمال الدین روایت‌های سفیانی را از دو طریق نقل می‌کند.

۱. طریق محمد بن موسی بن متوکل: این روایت در ارشاد شیخ مفید با سقط واسطه از

فضل بن شاذان به نقل از ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ق) آمده است^{۱۳}.

اما طریق شیخ صدوق^{۱۴} از محمد بن موسی بن متوکل به ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ق) که از اجلاء

ثقات شیعه^{۱۵} است، سقط سند نداشته و همه روایت مورد وثوق و اطمینان هستند؛^{۱۶} لذا

مشکل ضعف در سند ارشاد برطرف می‌شود. این روایت در الغیبه شیخ طوسی هم

آمده اما به جای عبارت «اختلاف ولد العباس»، «اختلاف بنی فلانی» دارد^{۱۷}.

۲. طریق محمد بن محمد بن عاصم: اگرچه شیخ صدوق نسبت به محمد بن عاصم ساکت

است، اما کلینی استاد شیخ، از او رضایت دارد^{۱۸}. قاسم بن علاء از مشایخ کلینی،

کسی که توقیع امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ در لعن احمد بن هلال به دست وی رسیده، امام حسن

عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیده و مورد اعتماد اهل علم است^{۱۹}. اسماعیل بن علی القزوینی فرد دیگر

در این سند، با آنکه در سلسله روایت بسیاری از کتب حدیثی قرار دارد و از مشایخ با واسطه

۱۰. نجاشی، رجال، ص ۳۸۹.

۱۱. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۱۹.

۱۲. طوسی، رجال، ص ۴۳۹.

۱۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

۱۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۱۵. نجاشی، رجال، ص ۱۱۵.

۱۶. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۸۴؛ ج ۲۱، ص ۱۳۵؛ ج ۵، ص ۹۵.

۱۷. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵.

۱۸. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۹۹.

۱۹. همان، ج ۱۴، ص ۳۲.

کلینی است. در منابع رجالی شرح حالی از وی یافت نشد؛ تنها در کتاب اعیان الشیعه آمده است که ایشان از مشایخ علمای شیعه بود. وی عمر طولانی داشته و تا ده سال بعد از کلینی هم زنده بود.^۱ علی بن اسماعیل، که ظاهراً قزوینی از وی نقل روایت می‌کند، نه در لیست مشایخ اسماعیل بن علی قرار دارد و نه از شاگردان عاصم بن حمید است، با تحقیقی که انجام شد، ظاهراً صفوان بن یحیی حلقه واسط بین اسماعیل بن علی و عاصم بن حمید بود.^۲ احتمال هم دارد، عمر عاصم طولانی بوده و علی بن اسماعیل از وی مستقیم نقل روایت داشته، اما در کتب رجالی، مطلبی در این باب نیامده است. عاصم فردی ثقه، از عالمان برجسته، راست‌گویی^۳ که در سلسله روایت محمد بن مسلم قرار دارد.^۴ با توجه به صحیح بودن سند هر دو روایت، نشانه‌هایی که از باب حتمی بودن خروج سفیانی^۵ و مکان خروج از شام ذکر می‌کند،^۶ صحیح و قابل اعتناست.

۲.۵. بررسی راویان الغیبه طوسی

محمد بن حسن بن علی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، از بزرگان و ثقات اهل حدیث است.^۷ شیخ طوسی کتاب الغیبه خود را در سال ۴۴۷ قمری با موضوع غیبت به تألیف درآورد؛^۸ این کتاب در بحث سفیانی، روایت‌هایش را با دو طریق از امام باقر (ع) نقل می‌کند.

۱- طریق فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق): ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی (م ۲۶۰ ق)، فقیه و متکلم،^۹ صاحب نظر، دارای تألیفات پرشمار و از کسانی بود که امام حسن

۱. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۳۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۰۱.

۴. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۸۲.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۲۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۷. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

۸. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۹.

۹. طوسی، الفهرست، ص ۳۶۱.

عسکری علیه السلام را از نزدیک ملاقات کرده است. به دلیل موثق بودنش^۱ در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرا گرفته است. از جمله مشایخ او ابن فضال است^۲ عبدالله بن بکیر شیبانی، استاد ابن فضال، از خاندان آل اَعین،^۳ با آنکه فطوحی مذهب بود اما مورد اعتماد و وثوق رجالیون بود.^۴ ابن بکیر به نقل از محمد بن مسلم روایت را برای شاگردش ابن فضال نقل و از طریق وی به فضل بن شاذان رسیده است. تا اینجا سند حدیث مشکلی ندارد، اما شیخ طوسی قطعاً نمی‌توانست این روایت را از فضل نقل کند، مگر آنکه دسترسی به کتاب القائم فضل بن شاذان داشته^۵ و سلسله سند را از آن کتاب گرفته باشد.

۲. محمد بن خلف که مردد بین محمد بن خلف مروزی و ابوبکر رازی است، اگر از محمد بن خلف رازی روایت را گرفته باشد، ایشان از متکلمین جلیل القدر شیعه و صاحب کتاب الامامة^۶ و احتمالاً شیخ از کتاب او روایت را اخذ کرده، اما اگر محمد بن خلف مروزی از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام باشد، سقط سند بین او و شیخ طوسی خواهیم داشت.

محمد بن خلف، روایت را از حسن بن الصالح بن ابی الاسود دریافت کرده است، حسن بن صالح از اصحاب امام صادق علیه السلام^۷ و ثقه بود، اما در طریق او نامی از محمد بن خلف یا عبد الجبار بن العباس به عنوان استاد یا شاگرد نیامده است. عبد الجبار بن العباس الهمدانی (الشبامی) را شیخ طوسی، به «صدوق یتشیع» توصیف^۸ و شاگرد عمار الدهنی است.^۹ عمار الدهنی؛

۱. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۷۷؛ شیخ طوسی تنها کسی است که حسن بن علی بن فضال را استاد ابن شاذان معرفی کرد.

۳. ابو غالب رازی، رساله اَبی غالب الزراری، ص ۱۹۰.

۴. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۹.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۹۰.

۶. نجاشی، رجال، ص ۳۸۱.

۷. برقی، رجال برقی، ص ۲۷.

۸. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۹، ص ۵۲-۵۳ و ص ۲۶۱.

۹. صدوق، امالی، ص ۴۷۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل و التحقیقات التفضیل، ج ۲، ص ۱۲۴.

ابومعاویة البجلی الدهنی، در شیعه^۱ یا عامه^۲ بودنش اختلاف است. رجالیون در ثقه بودن ایشان اتفاق دارند؛^۳ اما از رویان امام باقر علیه السلام شمرده نشده است. نجاشی وی را از روایات احادیث امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می‌داند.^۴ در نتیجه طریق شیخ طوسی از طریق فضل بن شاذان یقین آور، اما طریق محمد بن خلف در روایت؛ که مدت حکومت سفیانی را مشخص می‌کند، قابل اعتماد نیست. با توجه به اینکه امام در اکثر روایات‌ها به کلیات پرداخته و شرایط را بیان می‌دارد، بعید است مدت حکومت را با زمان دقیق بفرماید. از سوی دیگر، اگر قائل شویم طوسی روایت خود را از کتاب فضل بن شاذان اخذ و به سلسله سند او اعتماد کرده است، با توجه به اینکه روایانی که در این سلسله قرار داشتند موثق و قابل اعتماد بودند، به نشانه‌هایی که برای خروج سفیانی بیان می‌شود، مانند: خروج مصری و یمانی که قبل از سفیانی اتفاق خواهد افتاد، می‌توان اعتماد کرد.

نتیجه‌گیری

در بحث سفیانی تعداد روایت‌هایی که از صحت و سلامت سندی برخوردار هستند، کمتر از روایت‌هایی است که دارای ضعف سند می‌باشند. اما همین تعداد کم، شاخصه‌هایی ارائه داده‌اند که ما را نسبت به واقعیت سفیانی و حتمیت خروج او به اطمینان می‌رساند. شاخصه‌هایی که در اکثر متون متعرض به بحث سفیانی بدان پرداخته‌اند. آنچه که در مقاله حاضر انجام یافت به معنای رد و حذف اخبار ضعیف‌السند نیست. چه بسا برخی از آن علائم و نشانه‌های موجود در روایت‌های ضعیف‌السند، با روایت دیگر امام باقر علیه السلام یا معصوم دیگر جبران ضعف شده و اطمینان‌آور گردد. به عبارت علمی، با تظافر روایت‌های ضعیف‌السند به واسطه روایت‌های صحیح‌السند، برخی از این روایت‌ها می‌تواند قابل تمسک باشد.

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۷، ص ۴۸۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱.

۳. خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۵۲-۲۵۴.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱.

فهرست منابع

۱. رازی ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، هند، حیدرآباد دکن، الطبعة الاولى، ق ۱۲۷۱
۲. ابن الغضائری، احمد بن حسین، رجال، محقق: محمدرضا حسینی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکین، تحقیق: عبدالله القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۳۲۶.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ۱۴۰۶-۱۹۸۶.
۶. ابن حماد، نعیم، الفتن، محقق: شوری، مجدی بن منصور، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳.
۷. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بیروت: دارالصادر، (بی تا).
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، محقق: مؤسسة صاحب الامر، قم: مؤسسة صاحب الامر، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۹. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، محقق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵-۱۹۹۸.
۱۰. ابو غالب آرازی، احمد بن محمد، رسالة أبي غالب الزراري، تحقیق: سید محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۱۱. ارزینا آر. لالانی، نخستین اندیشه های شیعی (تعالیم امام باقر علیه السلام)، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر فرزانه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۲. اسماعیلی، اسماعیل، چشم به راه مهدی (بررسی نشانه های ظهور)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۳. امیری، مصطفی، «بررسی روایت های مربوط به سفیانی بر اساس روش صحیح علمی و پژوهشی»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۴.
۱۴. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۹.
۱۵. آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم: ثانی عشر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۶. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیة، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۱۸. _____، رجال برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
۱۹. پاکتنچی، احمد، «مدخل: ابن عقده»، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۰. جرجانی، أبو أحمد بن عدي، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود-علی محمد معوض، تحقیق: عبد الفتاح أبو، بیروت: الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م.
۲۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل و التحقیقات التفضیل، محقق: محمدباقر محمودی، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۲۲. حیدری آل کثیر، محسن، حیدری جراتی، حجت، «بررسی جریان جدید مدعی یمانئ»، مجله موعود، isc، شماره ۳۴، ۱۳۹۰، از ص ۱۷۵-۲۰۹.

۲۳. خزاززازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم: بیدار، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی ابوبکر، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷.
۲۵. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، بیروت: دارالزهراء، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۹-۱۹۸۹.
۲۶. ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، محقق: نورالدین عتر، مصر: دارالمعارف، (بی تا).
۲۷. _____، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنؤوط بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۳-۱۹۹۳.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، تذکرة الحفاظ، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹- م ۱۹۹۸.
۲۹. زبیدی، عبدالکریم، عصر السفیانی، بیروت: دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۷.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد: دائرة المعارف، ۱۳۸۲.
۳۱. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، «النعمانی ومصادر الغیبه»، مجله: التراثنا، ربیع الاخر ۱۴۳۸، العدد ۱۳، از ص ۷- ۳۳.
۳۲. _____، سید محمد جواد، «نعمانی و مصادر الغیبه»، مجله انتظار موعود، ۱۳۸۱، از ۲۵۳-۳۶۰.
۳۳. شفیع سروسستانی، اسماعیل و دیگران، پیشگویها و آخر الزمان، تهران: موعود عصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۳۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و النحل، تحقیق: محمد سیدگیلانی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۴.
۳۵. صادقی، مصطفی، «الفتن» ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت، در مجله: آینه پژوهش، سال ۱۳۸۲ - شماره ۸۴.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبه المرجع الدینی آیه الله العظمی الصافی گلپایگانی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۳۸. _____، امالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۳۹. _____، کمال الدین تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۵۹ق.
۴۰. صفی الدین احمد بن عبدالله، خلاصة تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، بیروت: مکتب المطبوعات الإسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۴۲. _____، رجال، محقق: جواد قیومی اصفهانی قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۴۳. _____، الغیبة، مصحح: طهرانی، عبدالله، مصحح: علی احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۴۴. عجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه المنوره: مکتبه الدار، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ق.

۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱.
۴۶. علامه حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۷. علامه حلی، حسن بن علی بن داود، رجال، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۴۸. غنوی، امیر، «طرح اندیشه مهدویت از نگاه امام باقر علیه السلام»، در مجله: مشرق موعود، سال هفتم، ۱۳۹۲، شماره ۲۸.
۴۹. فتلاوی، مهدی حمد، علامات المهدی المنتظر علیه السلام فی خطب الامام علی علیه السلام و رسائله و احادیثه، بیروت: دار الیهادی، ۱۴۲۱ق.
۵۰. _____، رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور، بیروت: دار المحجة البيضاء، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵۱. فراهیدی، عبدالرحمن بن خلیل، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت: دارو مكتبة الهلال، بی تا.
۵۲. فقیه، محمد، سفیانی و نشانه های ظهور، ترجمه: حسینی، شاهیور، تهران: موعود عصر علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۵۳. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، محقق: طوسی، محمد حسن و مصطفوی، حسن، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۴. گلدزیهر، (بی تا)، العقیدة و الشریعة فی الاسلام، مصر: دارالکتب الحدیثة، چاپ دوم.
۵۵. محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۵۶. المزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسه الرساله، تحقیق: بشار عواد معروف، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰-۱۹۸۰.
۵۷. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: المؤتمر العلمی لالفة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۵۹. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۶۰. مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو، تصحیح: علی نظری منفرد، قم: مسجد جمکران، ۱۴۲۸.
۶۱. مقریزی، أحمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ.
۶۲. موسسه معارف اسلامی، معجم الاحادیث المهدی علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸.
۶۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵.
۶۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۶۵. نووی، ابی زکریا یحیی الدین، تهذیب الاسماء واللغات، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
۶۶. هاشمی شهیدی، اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی #، قم: پرهیزکار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶۷. یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵م.

سیره نبوی به روایت امام صادق علیه السلام

فاطمه کرمی^۱

چکیده

پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار بوده و آشنایی با سیره و روش ایشان، دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ بهترین ناقلین و راویان سیره پیامبر، اهل بیت علیهم السلام هستند. گفتنی است گرچه روایات بسیاری درباره پیامبر نقل شده است، اما به صورت پراکنده و غیرمنسجم هستند؛ بنابراین جمع‌آوری این روایات و نقل آن‌ها به صورت مجموعه‌ای منسجم ضرورت دارد.

در این پژوهش که براساس کتاب مسند امام صادق علیه السلام، نوشته عزیزالله عطاردی صورت گرفته است، روشن می‌گردد که هدف امام صادق علیه السلام از بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، صرف بیان گزارش‌های تاریخی نبوده و درصدد نشان دادن مقام و جایگاه رفیع پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، همچنین ترسیم الگوی رفتاری آن حضرت برای مسلمانان بوده است تا با الگو قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله، از ایشان پیروی کنند.

واژه‌های کلیدی: پیامبر صلی الله علیه و آله، سیره نبوی، روایات امام صادق علیه السلام، معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، علم پیامبر صلی الله علیه و آله

مقدمه

از امام صادق علیه السلام روایات زیادی درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ روایات ایشان در کتاب مسند امام صادق علیه السلام جلد دوم، کتاب نبوت، باب بیست و هفتم، ذیل عنوان «ما روی فی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» گردآوری شده است. در این بخش، ۱۲۸ روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که ۱۲ تای آن تکراری است و در حقیقت، ۱۱۶ روایت درباره پیامبر صلی الله علیه و آله در این کتاب وجود دارد. در این پژوهش با بررسی روایات این باب، درصدد بازخوانی سیره نبوی از دیدگاه امام صادق علیه السلام هستیم؛ تا دریابیم آن حضرت به کدام زوایای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله توجه بیشتری نموده است، بدین رو برای سهولت کار، جدولی ترسیم شده است که به موضوعات کلی و جزئی این روایات اشاره کرده ایم^۱ و سپس به دسته‌بندی روایات پرداخته و در انتها سهم هر عنوان مشخص می‌گردد.

دسته‌بندی روایات

در روایات امام صادق علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، به مسائل گوناگونی اشاره شده است که می‌توان در قالب محورهای زیر بیان نمود.

یکم: فضایل و مناقب

بخشی از روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام در این باب، فقط فضایل و مناقب شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند، دسته‌ای نیز درصدد بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام و خاندان آن حضرت است.

۱. فضایل و مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله

الف. منزلت الهی پیامبر صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «از اولین تا آخرین نفر، هیچ‌کس نیست مگر اینکه

۱. جدول در انتهای مقاله آمده است.

محتاج شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت باشد»^۱. برداشته شدن عذاب از مردم به خاطر وجود پیامبر ﷺ، از جایگاه خاص آن حضرت نزد خداوند حکایت می‌کند؛ امام صادق ع در روایتی به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «در زندگی و مرگ من برای شما خیر و برکت است. در زندگی برای شما خیر هستم، زیرا خداوند فرموده [ای پیامبر] تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد؛^۲ و اما پس از مرگ، زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود و من برای شما استغفار می‌کنم»^۳. آن‌گاه که از تفسیر آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ»^۴ سؤال شد، امام صادق ع فرمودند که منظور خانه‌های پیامبر ﷺ است؛^۵ علت رفعت این خانه‌ها همان «يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ» است، یعنی چون در آن بیوت نام خدا برده می‌شود؛ چنانچه از سیاق برمی‌آید، ذکر نام خدا استمراری است و یا حداقل آماده آن هست، لذا برگشت معنا به این می‌شود که اهل این خانه‌ها همواره نام خدا را می‌برند و در نتیجه، قدر و منزلت آن خانه‌ها بزرگ و رفیع می‌شود.^۶

ب. برتری پیامبر ﷺ بر سایر انبیاء

پیامبر اسلام ﷺ، افضل پیامبران بوده و بر سایر انبیاء الهی برتری داشته است؛ آن حضرت در پاسخ عده‌ای از قریش، دلیل این برتری را چنین فرمودند: «زیرا زمانی که خداوند از انبیاء عهد و پیمان می‌گرفت، من اولین پیامبری بودم که به پروردگام پاسخ دادم و اولین کسی بودم که به پروردگام ایمان آوردم»^۷ و در روایتی دیگر فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيَّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْصِيَاءُ سَادَةِ الْأَوْصِيَاءِ»^۸؛ این روایت نه تنها برتری پیامبر ﷺ بر سایر انبیاء را نشان می‌دهد، بلکه بر برتری اوصیاء او بر اوصیاء دیگر انبیاء نیز دلالت دارد.^۹

۱. روایت ۳؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ؛ سورة انفال، آیه ۳۳.

۳. روایت ۲۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۳۶۱.

۴. سورة نور، آیه ۳۶.

۵. روایت ۲۵؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۱۰.

۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۷. روایت ۱۸؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۶.

۸. صدوق، الامالی، ص ۴۰۲، مجلس ۶۳، ح ۳.

۹. روایت ۴۷.

در حدیثی، وجود پیامبر ﷺ سبب آفرینش آدم و حواء و بهشت و جهنم معرفی شده و همچنین قبولی نماز حضرت موسی، مشروط به شناخت اولیاء خدا شده است که منظور از اولیاء خدا، حضرت محمد ﷺ است.^۱ توسل حضرت آدم، نوح، ابراهیم و موسی، هنگام سختی‌ها به پیامبر^۲ و رؤیت پیامبران در آسمان‌های مختلف و بالاتر رفتن حضرت محمد ﷺ از همه آن‌ها،^۳ بر برتری مقام و منزلت آن حضرت دلالت دارد.

ج. برتری پیامبر ﷺ بر ملائکه

روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از برتری جایگاه پیامبر بر فرشتگان حکایت می‌کند؛ اجازه جبرئیل هنگام وارد شدن و تواضع وی در برابر پیامبر^۴ و در معراج، اقتدا کردن جبرئیل هنگام نماز به پیامبر، از جمله این روایات هستند.^۵

د. برتری پیامبر ﷺ بر همه مردم

علت یتیم شدن پیامبر در روایات، به خاطر «نبودن اطاعت احدی بر گردنش» بیان شده است^۶ و به عبارت دیگر، پیامبر یتیم شد تا هیچ‌یک از مخلوقات، بر گردن آن حضرت حقی نداشته باشند، در تأیید این سخن، روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: «لئلا یجب علیه حق لمخلوق»؛^۷ همچنین کفایت امر دنیا و آخرت برای شخصی که پیامبر را دعا کند،^۸ از جمله روایاتی است که بر برتری پیامبر بر همه مردم دلالت دارد. شخصی گفته بود خداوند، کسی را که زیادترا از پیامبر نماز بخواند، عذاب نمی‌کند؛ امام صادق علیه السلام درباره آن شخص فرمودند: «گمان می‌کند از رسول خدا افضل است».^۹

۱. روایت ۴۵؛ همان، ص ۶۶۷، مجلس ۹۵، ج ۲.

۲. روایت ۶۰؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، ج ۲، ص ۳۶.

۳. روایت ۱۲۲؛ راوندی، قطب‌الدین، *قصص الأنبياء*، ص ۳۲۶-۳۲۵.

۴. روایت ۴۸؛ صدوق، *علل الشراعی*، ج ۱، ص ۷، ج ۲.

۵. روایت ۵۰.

۶. روایت ۴۶؛ صدوق، *معانی الأخبار*، ص ۵۳، ۵۴؛ همو، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۴۷۵.

۷. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ص ۲۱.

۸. روایت ۵۶؛ کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۴.

۹. روایت ۱؛ عده‌ای از علماء، *الأصول الستة عشر*، ص ۳۲۹.

۲. فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

در برخی از روایات که برتری پیامبر را بر سایر انبیاء نشان می دهد، به برتری اهل بیت او نیز اشاره شده است.^۱ علاوه بر آن، روایات دیگری نیز وجود دارد که جایگاه ولای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می دهد که پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام مجوز ورود به بهشت و نجات از آتش، همچنین انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله یا ولایت ائمه علیهم السلام باعث کفران نعمت و محروم شدن از رحمت پروردگار بیان شده است.^۲ در روایت دیگری به برگزیده شدن هفت نفر از بنی هاشم اشاره شده که نظیر آن ها در گذشته و آینده وجود نداشته است و نخواهد داشت؛ آن ها رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه هستند.^۳ حرام شدن آتش جهنم بر پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد و ابوطالب علیه السلام، از دیگر روایاتی است که در این زمینه وارد شده است.^۴

۳. منزلت حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

ذیل روایاتی که در صدد بیان فضایل و مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام بود، به مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام نیز اشاره شده است؛ با این وجود برخی روایات دیگر نیز هست که از جایگاه خاص آن حضرت نزد خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت می کند. این روایات را می توان این گونه دسته بندی کرد: یکم: پنج روایت نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله، امر غسل و کفن و دفن خود را به حضرت علی علیه السلام واگذار کرده و در این زمینه به ایشان وصیت هایی کرده اند.^۵

دوم: درباره شجاعت و فداکاری های حضرت علی علیه السلام و پشتیبانی آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز روایاتی نقل شده است؛ مانند توطئه مشرکین برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش حضرت

۱. مانند روایات ۴۵ و ۴۷.

۲. روایت ۷۸؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۸؛ راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ۳۶۸، ح ۴۴۰.

۳. روایت ۱۹؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰.

۴. روایات ۱۲۶ و ۱۲۷؛ همان، ج ۱، ص ۴۴۶، ح ۲۱؛ موسوی، فخارین معد، ایمان ابی طالب، ص ۵۵۵.

۵. مانند روایات ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۵۷؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۸۳، ح ۳ و ۲۸۴، ح ۸، ۷ و ۹.

علی علیه السلام و ابوطالب در خنثی کردن این توطئه،^۱ کشته شدن چهل نفر در جنگ حنین به دست حضرت علی علیه السلام،^۲ استقامت و پایداری آن حضرت در جنگ احد، هنگامی که همه اصحاب فرار کرده و پیامبر را در صحنه نبرد تنها گذاشته بودند، نیز روایت پیامبر درباره حضرت علی علیه السلام که «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»،^۳ از جمله این روایات هستند.

سوم: روایاتی نیز وجود دارد که از نصب الهی حضرت علی علیه السلام به مقام جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت می‌کند؛ مانند روایتی که علت عدم بقاء فرزند پسر برای پیامبر صلی الله علیه و آله را، حفظ مقام وصایت حضرت علی علیه السلام ذکر نموده است^۴ و روایت هبوط ستاره به خانه حضرت علی علیه السلام، هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی اش پرسیده‌اند.^۵

دوم: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

حجم وسیعی از روایات امام صادق علیه السلام به بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه‌های مختلف اختصاص یافته است که به اختصار برمی‌رسیم:

۱. سیره فردی پیامبر صلی الله علیه و آله

الف. نشست و برخاست: پیامبر صلی الله علیه و آله اکثر اوقات رو به قبله می‌نشست^۶ و هنگام ورود به هر منزلی، در نزدیک‌ترین مکان می‌نشست.^۷

ب. خوردن و آشامیدن: رسول خدا از زمانی که به رسالت مبعوث شد تا زمانی که وفات نمود، به خاطر تواضع برای خداوند هرگز در حال تکیه کردن غذا نخورد و موقع غذا خوردن می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مِمَّا رَزَقْتَنَا وَعَلَيْكَ خَلْقُهُ».^۸

۱. روایت ۳: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۴۱۸.

۲. روایت ۴: همان، ج ۸، ص ۳۷۶، ح ۵۶۶.

۳. روایات ۳۲، ۴۹ و ۷۶: همان، ج ۸، ص ۳۱۸، ح ۵۰۲؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷، ح ۳.

۴. روایت ۵۴: صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. روایت ۶۶: ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۰.

۶. روایت ۸۷: طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۶.

۷. روایت ۸۶: همان.

۸. روایت ۸۸: همان، ص ۲۷.

ج. آراستگی: پیامبر ﷺ به بوی خوش و عطر زدن، بسیار اهمیت می داد؛ به گونه ای که برای بوی خوش، بیش از غذا خرج می کرد^۱ و مُشکی داشت که بعد از وضو به دستش می مالید^۲ و به حضرت علی علیه السلام سفارش می نمود در هر جمعه از عطر استفاده نماید و می فرمود این کار سنت من است.^۳

۲. سیره خانوادگی پیامبر ﷺ

در زمینه سیره خانوادگی پیامبر ﷺ، تنها یک روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که به تعداد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ در این روایت بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله با ۱۵ زن ازدواج کرده است، ولی با ۱۳ نفر از آن ها هم بستر شدند و زمانی که رحلت نمودند، ۹ همسر داشتند.^۴

۳. سیره اخلاقی پیامبر ﷺ

درباره سیره اخلاقی پیامبر، روایات زیادی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به آن ها خواهیم پرداخت:

الف. تواضع: پیامبر به خاطر تواضع برای خداوند همانند بردگان غذا می خورد و همانند آن ها می نشست،^۵ سوار شدن بر الاغ، غذا خوردن با بردگان روی حصیر، بخشش با دست خود،^۶ دوشیدن گوسفند،^۷ استقبال از شخص بد زبان^۸ و دادن لقمه غذای خود به زن بد زبان،^۹ از جمله رفتارهای پیامبر بود که بیانگر تواضع و فروتنی ایشان است.

۱. روایت ۹۳؛ همان، ص ۳۴.

۲. روایت ۹۴؛ همان، ص ۴۲.

۳. روایت ۹۵؛ همان، ص ۴۳.

۴. روایت ۶۳؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. روایت ۲۲؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۳۱، ح ۱۰۱.

۶. روایت ۸۴؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۷. روایت ۸۳؛ همان.

۸. روایت ۱۰۸؛ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۹.

۹. روایت ۱۰۹؛ همان، ص ۱۱.

ب. وفای به وعده: پیامبر به خاطر پرهیز از خُلف وعده، حاضر نشد میعادگاه را به خاطر شدت گرمای هوا تغییر دهد.^۱

ج. عفو و گذشت: در غزوه ذات الرقاع، عفو و گذشت پیامبر باعث نجات جان مشرکی شد که قصد جان پیامبر را داشت؛ در این جنگ در اثر حادثه‌ای بین پیامبر و اصحابشان فاصله افتاد، یکی از مشرکین از این فرصت استفاده کرد و به روی پیامبر شمشیر کشید و گفت: ای محمد! چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ پیامبر فرمود: پروردگار من و تو. ناگهان مرد مشرک از اسبش پرت شد، پیامبر شمشیرش را برداشت و فرمود: حالا چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ مرد مشرک گفت: جود و کرم تو ای محمد. پیامبر او را بخشید.^۲

د. زهد: روایات امام صادق علیه السلام، بیانگر تأکید ویژه پیامبر بر زهد و ساده‌زیستی است؛ آن حضرت روزی سیرو روزی گرسنه بودن را، بر صحرای پراز طلای مکه ترجیح داد.^۳ اکتفا به نان جو بدون خورش، از دیگر مصادیق زهد آن حضرت است.^۴ ارزش دنیا در نظر پیامبر از بال پشه و مگس کمتر بوده^۵ و آن حضرت تلاش می‌کردند با نشان دادن چیزهای بی‌ارزش مانند بزغاله مرده و سؤال درباره ارزش آن از اصحاب خود،^۶ بی‌ارزش بودن دنیا را به آن‌ها نشان دهد و آن‌ها را از گرفتار شدن در زرق و برق زندگی و مادیات، بر حذر دارد؛^۷ همچنین حضرت رسول، حکایت انسان‌ها را در این دنیا به شخص سواره‌ای تشبیه می‌کرد که مدت کوتاهی برای استراحت زیر سایه درختی می‌نشیند و سپس آن را رها می‌کند و از آنجا می‌رود.^۸

ه. معاشرت و برخورد با مردم: پیامبر از دیدن خواهر رضاعی^۹ خود شادمان شد، عباى خود

۱. روایت ۸۵؛ طبرسی، مکارم‌الأخلاق، ص ۲۴.

۲. روایت ۲۰؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۷، ح ۹۷.

۳. روایات ۲۱، ۲۳، ۸۲؛ همان، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۹۹ و ص ۱۳۱، ح ۱۰۲؛ طبرسی، مکارم‌الأخلاق، ص ۲۴.

۴. روایات ۹۲ و ۱۱۰؛ طبرسی، مکارم‌الأخلاق، ص ۲۹؛ کوفی اهوازی، الزهد، ص ۲۹.

۵. روایت ۱۱۷؛ اسکافی، ابن‌همام، التمهیح، ص ۴۹.

۶. روایت ۱۱۴؛ کوفی اهوازی، الزهد، ص ۴۹.

۷. روایت ۱۱۳.

۸. همان، ص ۵۰.

۹. خواهر رضاعی پیامبر، شیما نام داشت که در جنگ حنین اسیر شده بود.

را برایش پهن کرد و با خوش رویی با او صحبت کرد؛ حتی او را بیشتر از برادر رضاعی‌شان مورد احترام قرار داد، وقتی از آن حضرت در این باره سؤال شد، فرمود او نسبت به پدرش نیکوکارتر بود^۱ و شفاعت خواهر رضاعی خود را پذیرفت.^۲

۴. سیره عبادی پیامبر ﷺ

الف. افطار کردن: پیامبر با شیرینی افطار می نمود و اگر شیرینی نمی یافت، با آب ولرم افطار می کرد^۳ و موقع افطار کردن می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ صُومْنَا وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا؛ خداوندا برای تو روزه گرفتیم و با روزی تو افطار می کنیم؛ روزه را از ما بپذیر»^۴ و هنگامی که نزد عده ای غذا میل می کرد، می فرمود در محضر شما روزه داران افطار می کنم و طعام شما نیکان را می خورم.^۵

ب. استغفار: پیامبر روزی هفتاد مرتبه استغفار می کرد.^۶

۵. سیره اجتماعی پیامبر ﷺ

مساوات در نگاه کردن به اصحاب،^۷ صحبت با مردم به اندازه عقولشان،^۸ مصافحه (دست دادن) و رد نکردن سائل،^۹ از جمله روایاتی است که در زمینه سیره اجتماعی پیامبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۱. روایت ۱۱۱؛ همان، ص ۳۴.
۲. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۳۵۱، ح ۴۲۶.
۳. روایت ۹۱؛ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷.
۴. روایت ۸۹؛ همان.
۵. روایت ۹۰؛ همان.
۶. روایت ۱۱۶؛ کوفی اهوازی، الزهد، ص ۷۳.
۷. روایت ۲۸؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۳.
۸. روایت ۲۹؛ همان، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۴.
۹. روایت ۸۰؛ ورام بن ابي فراس، مجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۴۸.

سوم: معجزات و امدادهای الهی

بخشی از روایات امام صادق علیه السلام نیز به بیان امدادهای الهی و معجزات پیامبر اختصاص یافته است که به اختصار بیان می‌شود: معجزاتی از قبیل حرکت درخت،^۱ شفای نابینا،^۲ دیدن پیامبر در خواب همانند بیداری،^۳ شهادت سنگ و دیگر اشیاء به نبوت پیامبر،^۴ به سخن درآمدن رکن غربی،^۵ به سخن درآمدن گوشت مسموم،^۶ دست کشیدن بر چشم ابوبکر که باعث شد وی جعفر را در حال شنا ببیند،^۷ فرو رفتن پای اسب سراقه بن مالک در زمین بر اثر نفرین پیامبر،^۸ امدادهای الهی در غزوه احزاب،^۹ معجزاتی مانند فروافتادن بت‌ها، شکسته شدن طاق کسری، خاموش شدن آتش کده فارس، باطل شدن سحر ساحران، خشک شدن دریاچه ساوه و... که هنگام ولادت ایشان اتفاق افتاد،^{۱۰} نورانی بودن پیامبر در شب،^{۱۱} معجزه جوشش آب در حدیبیه،^{۱۲} معجزه برکت غذای جابر در جنگ خندق،^{۱۳} اختصاص انار بهشتی به پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام،^{۱۴} معجزه باریدن باران بدون ابر،^{۱۵} تکلم دحیه به زبان رومی و عبدالله بن جحش به زبان فارسی بر اثر آب دهان پیامبر^{۱۶} و معجزه حرکت شتر جابر با دعای پیامبر.^{۱۷}

۱. روایات ۵، ۶ و ۱۰۴.
۲. روایت ۷.
۳. روایت ۱۲.
۴. روایت ۱۴.
۵. روایت ۱۵.
۶. روایات ۱۶ و ۱۷.
۷. روایت ۲۶.
۸. روایت ۲۷.
۹. روایت ۳۱.
۱۰. روایات ۵۹، ۶۱ و ۶۲.
۱۱. روایت ۸۱.
۱۲. روایت ۹۷.
۱۳. روایت ۹۸.
۱۴. روایات ۹۹ و ۱۰۰.
۱۵. روایت ۱۰۲.
۱۶. روایت ۱۰۶.
۱۷. روایت ۱۰۷.

چهارم: علم پیامبر ﷺ

بخشی دیگر از روایات امام صادق علیه السلام نیز، بیانگر علم و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از حوادث زمان گذشته، حال، آینده و همچنین علم به غیب و حوادث ماوراء طبیعی، علم به زبان حیوانات و علم به مسائل علمی است.

۱. علم به حوادث گذشته

پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج، از سرگذشت حضرت خضر آگاه شد.^۱

۲. علم به حوادث زمان حال

توصیف بیت المقدس و خبر از ورود قبیله ای هنگام طلوع آفتاب،^۲ آزادی اسیری به خاطر پنج خصلت^۳ و آگاهی از اسماء منافقینی که در غزوه تبوک قصد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند،^۴ از جمله روایاتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله جبرئیل از رویدادهای پیرامون خود مطلع گردید.

۳. علم به حوادث آینده

پیامبر صلی الله علیه و آله از وجود اختلاف شدید بر سر جانشینی حضرت علی علیه السلام آگاه بوده است و آن را برای حضرت علی علیه السلام نقل می کند.^۵ همچنین از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و اقتدای حضرت عیسی به آن حضرت خبر داده است.^۶

۱. روایت ۶۷؛ راوندی، قصص الأنبياء، ص ۱۵۸، ح ۱۷۳.

۲. روایت ۲۵؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۲، ح ۳۷۶.

۳. روایت ۷۲؛ راوندی، قصص الأنبياء، ص ۳۰۷، ح ۳۷۸.

۴. روایات ۷۴ و ۱۲۵؛ همان، ص ۳۰۹، ح ۳۸۱؛ راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۰.

۵. روایت ۴۷؛ صدوق، الأمالی، ص ۴۰۳، مجلس ۶۳، ح ۳.

۶. روایات ۱۹ و ۶۰؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶.

۴. علم به غیب و امور ماورای طبیعت

ماجرای گم شدن شتر پیامبر ﷺ در جنگ تبوک و نکوهش منافقان به این که پیامبر ﷺ از غیب خبر می‌دهد، ولی جای شترش را نمی‌داند و آمدن جبرئیل نزد پیامبر ﷺ و خبر دادن از گفتار منافقان و جای شتر،^۱ روایت معراج پیامبر ﷺ و رؤیت جهنم،^۲ روایت مشاهده آسمان‌های هفت‌گانه و رؤیت پیامبران در آسمان‌های مختلف،^۳ همچنین روایت مشاهده فرشتگان در حال کارکردن،^۴ نمونه‌هایی از روایاتی است که از علم پیامبر ﷺ به حوادث غیبی خبر می‌دهد.

۵. علم به زبان حیوانات

روایت شکایت شتر پیامبر ﷺ از سمرة بن جندب^۵ و روایت سخن‌گفتن شتر و گرگ و گاو با آن حضرت، از جمله روایاتی است که از علم پیامبر ﷺ به زبان حیوانات حکایت می‌کند.^۶

۶. آگاهی از علوم تجربی

گاهی پیامبر ﷺ، مسائل علمی و نکات پزشکی را بیان می‌کردند که از علم ایشان به این امور حکایت می‌کند؛ مانند روایتی که بیان می‌کند زکام، مانع جذام و پیسی می‌شود،^۷ رگ‌ها به واسطهٔ روزه‌گرفتن شست و شو و پاکیزه می‌گردد^۸ و افطار کردن با چیز شیرین یا آب ولرم، باعث شست و شوی کبد و معده، خوش بوشدن دهان، قوی شدن دندان‌ها و چشم‌ها و برطرف شدن صفراء و بلغم می‌شود.^۹

۱. روایت ۷۳؛ راوندی، قصص الأنبياء، ص ۳۰۸، ح ۳۸۰.

۲. روایت ۷۵؛ همان، ص ۳۲۵، ح ۴۰۵.

۳. روایت ۱۲۲؛ همان، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۴. روایت ۱۲۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱.

۵. روایت ۲۸؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۳۲، ح ۵۱۵.

۶. روایات ۷ و ۷۱؛ راوندی، قصص الأنبياء، ص ۲۸۷، ح ۳۵۴ و ص ۲۸۸، ح ۳۵۵.

۷. روایات ۴۱، ۴۲ و ۴۳؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸۲، ح ۵۷۹۵۷۷.

۸. روایت ۸۹؛ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷.

۹. روایت ۹۱؛ همان.

پنجم: کیفیت وحی

درباره کیفیت و چگونگی وحی دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ طبق این دو روایت، وحی گاهی به واسطه جبرئیل بود و گاهی بدون حضور جبرئیل که در این حالت، سنگینی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فشار می آورد.^۱

ششم: گزارش های تاریخی

هرچند هدف اصلی امام صادق علیه السلام از نقل سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان گزارش های تاریخی نبوده؛ اما روایاتی از آن حضرت نقل شده که بیانگر گزارش های تاریخی است. گزارش تفصیلی جریان صلح حدیبیه^۲ یکی از این گزارش هاست. نیز روایت امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و توانایی آن حضرت بر خواندن با اینکه سواد نداشت؛ در این زمینه سه روایت از امام صادق علیه السلام نقل و اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می توانستند بخوانند، ولی نمی توانستند بنویسند. در یکی از این روایات به رسیدن نامه ای از سوی عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام حرکت ابوسفیان به سمت احد اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه را خواندند، ولی اصحاب را از مضمون نامه باخبر نکردند و دستور دادند وارد مدینه شوند، هنگامی که وارد مدینه شدند، خبر دادند...^۳ همچنین روایت زره پیامبر صلی الله علیه و آله،^۴ گزارش نبوت خالد بن سنان و ظلم و ستم قومش نسبت به وی،^۵ اینکه جنگ خیبر سخت ترین روز پیامبر صلی الله علیه و آله بود،^۶ گزارش تعداد لشکریان ابوسفیان،^۷ گزارش غنائم حنین^۸ و جریان بازگشت جعفر از حبشه،^۹ از جمله روایاتی است که در این زمینه وارد شده است.

۱. روایات ۲ و ۴۴؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱۲۱؛ صدوق، التوحید، ص ۱۱۵، ح ۱۵.

۲. روایت ۳۳؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۲، ح ۵۰۳.

۱. روایات ۴، ۵۲ و ۵۳.

۴. روایت ۳۶؛ همان، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۱۱.

۵. روایت ۳۹؛ همان، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۵۴۰.

۶. روایت ۵۵؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۲.

۷. روایت ۶۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۱۹۱.

۸. روایت ۶۵ و ۷۷؛ همان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ راوندی، قصص الأنبياء، ص ۲۵۱، ح ۴۲۶.

۹. روایت ۱۲۳؛ کوفی اهوازی، الزهد، ص ۵۷، ح ۱۵۲.

جمع بندی

چنانچه گذشت، در مجموع ۱۲۸ روایت از امام صادق علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که ۱۲ روایت آن تکراری است. از مجموع ۱۱۶ روایت باقی مانده، ۳۳ روایت به بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است؛ ۲۹ روایت درصدد بیان مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت - به خصوص حضرت علی علیه السلام - است؛ ۲۳ روایت بیانگر امدادهای الهی و معجزات پیامبر می باشد؛ ۲۰ روایت درباره علم پیامبر وارد شده است و ۱۱ روایت به بیان گزارش های تاریخی پرداخته است.

نتیجه گیری

بیشترین روایات امام صادق علیه السلام بیانگر سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه های مختلف فردی، اخلاقی، اجتماعی و عبادی است و از میان آن ها، روایات زهد و ساده زیستی، بیشترین روایات را به خود اختصاص داده است. حجم وسیعی از احادیث امام صادق علیه السلام نیز به مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت اشاره دارد و از جایگاه بلند و رفیع آن ها نزد خداوند، فرشتگان و انبیاء دیگر حکایت می کند. روایاتی که بیانگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله است نیز، حجم قابل توجهی از روایات امام صادق علیه السلام را به خود اختصاص داده است و از تسلط پیامبر صلی الله علیه و آله بر امور آفرینش، جمادات، حیوانات و گیاهان حکایت می کند. علم پیامبر صلی الله علیه و آله به حوادث گذشته، حال و آینده و امور غیبی و... موضوع بخش دیگری از روایات امام صادق علیه السلام می باشد؛ اما روایاتی که حاوی گزارش های تاریخی است، بسیار محدود و اندک است و این روند، خلاف روش سیره نویسانی است که اکثر گزارش هایشان، مربوط به بیان حوادث تاریخی است.

جدول روایات

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۱	برتری پیامبر ﷺ بر همه	شخصی می‌گفت خداوند کسی را که زیادترا از پیامبر ﷺ نماز بخواند، عذاب نمی‌کند.
۲	کیفیت وحی	گاهی وحی توسط جبرئیل و گاهی بدون حضور جبرئیل بوده است.
۳	شفاعت پیامبر ﷺ	احتیاج همه مردم به شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت.
۴	خواندن و نوشتن پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ می‌خواند و می‌نوشت و می‌خواند آنچه نمی‌نوشت.
۵	معجزه حرکت درخت	بعضی از مردم با کلام و بعضی با مشاهده ایمان می‌آورند.
۶	معجزه حرکت درخت	حرکت دو درخت خرما به امر پیامبر ﷺ برای قضاء حاجت.
۷	شفای نابینا	پیامبر ﷺ نابینایی را شفا داد و به دیگری فرمود بهشت نزد تو محبوب تر است.
۸	غسل پیامبر ﷺ	وصیت پیامبر به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره غسل و سؤال از آن حضرت بعد از کفن کردن.
۹	غسل پیامبر ﷺ	وصیت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره غسل و کفن.
۱۰	غسل پیامبر ﷺ	وصیت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره غسل و سؤال از آن حضرت بعد از کفن کردن.
۱۱	غسل پیامبر ﷺ	وصیت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> درباره غسل و سؤال از آن حضرت بعد از کفن کردن.
۱۲	خواب پیامبر ﷺ	دیدن پیامبر ﷺ در خواب، همان‌گونه که در بیداری می‌بیند.
۱۳	خواب پیامبر ﷺ	تکراری با روایت ۱۲.
۱۴	شهادت سنگ به نبوت پیامبر ﷺ	سؤال یهودی از پیامبر ﷺ درباره اینکه خداوند کجاست؟ شهادت سنگ و دیگر اشیاء به رسالت پیامبر ﷺ.
۱۵	سخن گفتن رکن غربی خانه کعبه	چرا مرا استلام نکردی؟

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۱۶	سخن گفتن گوشت	مسموم شدن پیامبر ﷺ در روز خیبر و شهادت گوشت به مسموم بودن خود.
۱۷	سخن گفتن گوشت	مسموم شدن پیامبر توسط زن یهودی و شهادت گوشت به مسموم بودن خود.
۱۸	سبقت پیامبر ﷺ بر دیگر انبیاء	هنگامی که خداوند از پیامبرانش میثاق گرفت، حضرت محمد ﷺ اولین کسی بود که به خدا ایمان آورد.
۱۹	برگزیده شدن هفت نفر از بنی هاشم	رسول الله سیدالنبیین، علی بن ابی طالب ﷺ سیدالوصیین، حسن و حسین ﷺ سید اسباط، حمزه سیدالشهداء، جعفر بن ابی طالب، قائم از فرزندان حسین ﷺ.
۲۰	جود و کرم پیامبر ﷺ	مشرکی با شمشیر به پیامبر ﷺ گفت چه کسی تو را نجات می دهد؟
۲۱	زهد پیامبر ﷺ	نیست چیزی محبوب تر نزد رسول خدا، از اینکه گرسنه و خائف از خداوند باشد.
۲۲	تواضع پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ به خاطر تواضع برای خداوند، همانند بردگان غذا می خورد و می نشست.
۲۳	زهد پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ فرمود دوست دارم روزی سیر و روزی گرسنه باشم.
۲۴	خیر بودن پیامبر ﷺ	عرضه اعمال بر پیامبر ﷺ و استغفار آن حضرت برای امت.
۲۵	معراج	معراج و توصیف بیت المقدس توسط پیامبر ﷺ.
۲۶	پیامبر ﷺ در غار	دست کشیدن پیامبر ﷺ بر چشم ابوبکر که باعث شد وی، جعفر را در حال شناکردن ببیند.
۲۷	دفع شر سراقه بن مالک	سه مرتبه فرو رفتن پای اسب سراقه در زمین.
۲۸	مساوات در نگاه کردن	پیامبر ﷺ به طور مساوی به اصحابش نگاه می کرد.
۲۹	صحبت با مردم به اندازه عقلشان	ما پیامبران امر شدیم با مردم به اندازه عقلشان صحبت کنیم.
۳۰	توطئه مشرکین	توطئه مشرکین برای قتل پیامبر ﷺ و حمایت ابولهب از پیامبر ﷺ.

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۳۱	امداد الهی در احزاب	جریان فرستادن حذیفه برای کسب خبر و امدادهای الهی در غزوه احزاب.
۳۲	جنگ احد	ماجرای جنگ احد و فرار اصحاب و پایداری حضرت علی <small>علیه السلام</small> و ابوجانه.
۳۳	صلح حدیبیه	تفصیل جریان صلح حدیبیه.
۳۴	بنی مدلج	آیه «أَوْ جَاؤُكُمْ خَصْرَتٌ صُدُّوهُمْ» درباره بنی مدلج نازل شده است.
۳۵	بیوت النبی	منظور از «فِي بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّينَ أَنْ تُفْرَقَ»، بیوت النبی است.
۳۶	زره رسول خدا	همان زره را حضرت علی <small>علیه السلام</small> در جنگ جمل پوشید.
۳۷	مرگ محمد بن اسامه	این روایت با سیره پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بی ارتباط است و معلوم نیست چرا بیان شده است.
۳۸	شکایت شتر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	شتر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از سمرة بن جندب شکایت کرد.
۳۹	نبوت خالد بن سنان	پیامبری که قومش او را ضایع کردند و به او ایمان نیاوردند.
۴۰	جنگ حنین	کشته شدن چهل نفر در جنگ حنین به دست حضرت علی <small>علیه السلام</small> .
۴۱	زکام	پیامبر زکام را مداوا نمی کرد و می فرمود زکام، ریشه جذام را قطع می کند.
۴۲	زکام	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> می فرمود زکام لشکر خداوند است که با آن، بیماری ها را از بین می برد.
۴۳	زکام	شکر خداوند به خاطر زکام و دمل، به دلیل جلوگیری از جذام و برص.
۴۴	کیفیت وحی	زمانی که بین پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و خدا واسطه ای نبود، حالت غشیه دست می داد.
۴۵	منزلت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	آفرینش آدم و حواء و بهشت و جهنم، به خاطر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و اهل بیتش <small>علیهم السلام</small> بود و سفارش به حضرت موسی برای شناختن حق دوستان و اولیاء خدا.
۴۶	علت یتیم شدن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> یتیم شد تا اطاعت احدی از مردم برگردنش نباشد.
۴۷	حدیث اوصیاء	از زمان حضرت آدم تا خاتم، سفارش به وصی بوده؛ پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> می فرماید: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَأَوْصِيَاءُ سَادَاتِ الْأَوْصِيَاءِ» و پیش بینی پیامبر به اختلاف امتش درباره حضرت علی <small>علیه السلام</small> و کافر شدن منکرین حضرت علی <small>علیه السلام</small> .

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۴۸	تواضع جبرئیل در برابر پیامبر ﷺ	جبرئیل، بدون اجازه بر پیامبر ﷺ وارد نمی شد و مانند بنده در مقابل پیامبر ﷺ می نشست.
۴۹	جنگ احد	فرار اصحاب و فداکاری های حضرت علی ؑ در جنگ احد و برتری پیامبر ﷺ و حضرت علی ؑ از جبرئیل؛ زیرا جبرئیل آرزو می کند با آن ها باشد.
۵۰	برتری پیامبر ﷺ از جبرئیل	در معراج، هنگام نماز، پیامبر ﷺ به جبرئیل گفت جلو بایست، جبرئیل گفت از زمانی که امر شدیم به سجده بر آدم، بر انسان ها مقدم نمی شویم.
۵۱	برتری پیامبر ﷺ از دیگر انبیاء	تکراری با روایت ۱۸.
۵۲	معنای اُمّی بودن	پیامبر ﷺ می خواند؛ ولی نمی نوشت.
۵۳	علت اُمّی بودن پیامبر	نمی نوشت؛ ولی می خواند.
۵۴	علت باقی نماندن فرزند پسر برای پیامبر ﷺ	علت باقی نماندن فرزند پسر برای پیامبر ﷺ، این بود که وصیت امیرالمؤمنین ؑ ثابت نمی ماند.
۵۵	سخت ترین روز پیامبر ﷺ	روزی نگشت بر پیامبر، سخت تر از خبیر؛ زیرا عرب به آن حضرت ستم کردند.
۵۶	فضیلت دعا برای پیامبر ﷺ	کفایت امر دنیا و آخرت برای فردی که همه دعای خود را برای پیامبر ﷺ قرارداد.
۵۷	غسل پیامبر ﷺ	شنیده شدن ندایی، غسل پیامبر ﷺ از روی لباس توسط حضرت علی ؑ، کمک کردن جبرئیل به حضرت علی ؑ.
۵۸	خواب پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ خواب دید بنی امیه از منبرش بالا می رود، لیلۃ القدر بهتر است از هزار ماه پادشاهی بنی امیه.
۵۹	معجزات هنگام ولادت	این روایت بسیار طولانی است و از شگفتی هایی خبر می دهد که هنگام ولادت پیامبر ﷺ رخ داده است؛ بسیاری از وقایع، مربوط به فرشتگان و حوادث ماورایی و غیر طبیعی است، منزلت پیامبر ﷺ نزد فرشتگان و ابرها و پرندگان.
۶۰	برتری پیامبر ﷺ از دیگر انبیاء	حضرت آدم، ابراهیم و موسی در هنگام سختی ها خدا را به محمد و خاندانش قسم می دادند، اقتدای عیسی به حضرت مهدی ؑ.
۶۱	معجزات هنگام ولادت	فروافتادن بت ها، شکسته شدن طاق کسری، خاموش شدن آتش کده فارس، باطل شدن سحر ساحران، خشک شدن دریاچه ساوه.

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۶۲	معجزات هنگام ولادت	خواب دیدن موبد موبدان، شکسته شدن ایوان کسری، طغیان دجله، کشیده شدن نوری از حجاز به سوی خاور.
۶۳	تعداد همسران پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ با ۱۵ زن ازدواج کرد.
۶۴	تعداد لشکر ابوسفیان	ابوسفیان با سه هزار قریش که دو هزار نفر آن ها اسب سوار بودند و با هفتصد زره، برای نبرد با پیامبر ﷺ خارج شد.
۶۵	غنائم حنین	چهار هزار گوسفند، دوازده هزار شتر.
۶۶	جانشین پیامبر ﷺ	از پیامبر ﷺ در بیماریش در مورد جانشینش سؤال شد، فرمود کسی که فردا ستاره در خانه اش هیوط کند جانشین من است و ستاره در خانه علی <small>علیه السلام</small> هیوط کرد.
۶۷	معراج و جریان خضر	آگاهی پیامبر ﷺ از جریان حضرت خضر.
۶۸	شهادت به نبوت پیامبر ﷺ	تکرار روایت ۱۴.
۶۹	سخن گفتن رکن غربی	تکرار روایت ۱۵.
۷۰	آگاهی به زبان حیوانات	سخن گفتن شتر و گاو با پیامبر ﷺ.
۷۱	آگاهی به زبان حیوانات	سخن گفتن گاو.
۷۲	آزادی مردی به خاطر پنج خصلت	جبرئیل خبر داد در آن فرد پنج خصلت است؛ غیرت، سخاوت، خوش اخلاقی، راستگویی، شجاعت.
۷۳	آگاهی از غیب	ماجرای گم شدن شتر پیامبر ﷺ و گفتار منافقان که از غیب به ما خبر می دهد اما جای شترش را نمی داند، و اینکه جبرئیل پیامبر ﷺ را از جای شتر آگاه نمود.
۷۴	اسماء منافقین	آگاهی پیامبر ﷺ از اسماء منافقین که در غزوه تبوک قصد ترورش را داشتند.
۷۵	معراج و رؤیت جهنم	معراج پیامبر ﷺ و رؤیت جهنم.
۷۶	جنگ احد	فرار اصحاب، فداکاری های حضرت علی <small>علیه السلام</small> .
۷۷	غنائم	چهار هزار گوسفند، دوازده هزار شتر، رفتار با شیما دختر حلیمه، بخشیدن صد شتر به مالک بن عوف.

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۷۸	منزلت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	شهادت به یگانگی خدا، نبوت پیامبر، ولایت ائمه <small>علیهم السلام</small> ، نجات از آتش برای معتقدین به ولایت ائمه <small>علیهم السلام</small> ، حدیث جابر.
۷۹	حدیث اوصیاء	تکراری با روایت ۴۷.
۸۰	فضایل اخلاقی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	هرگز در حال تکیه غذا نخورد، در حال مصافحه دستش را زودتر نمی کشید، بدی را با بدی جواب نمی داد، هرگز سائلی را رد نکرد.
۸۱	نورانی بودن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	نورانی بودن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در شب تاریک.
۸۲	زهد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	انتخاب روزی سیر و روزی گرسنه بودن بر صحرای پراز طلای مکه.
۸۳	تواضع پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	دوشیدن گوسفند
۸۴	تواضع پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	سوارشدن بر الاغ، غذا خوردن روی حصیر با بندگان، بخشش با دست خود.
۸۵	وفای به وعده	وعده با مردی و ترک نکردن جایگاه توسط پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به خاطر شدت گرما.
۸۶	تواضع پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	نشستن در نزدیک ترین مکان هنگام ورود به منزلی.
۸۷	آداب نشستن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ، بیشتر رو به قبله می نشست.
۸۸	آداب غذا خوردن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	هرگز در حال تکیه غذا نخورد، موقع غذا خوردن «بسم الله» می گفت.
۸۹	آداب افطار کردن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا...»، تشنگی رفت، رگ هاشست و شو و پاکیزه شد.
۹۰	آداب افطار کردن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	هنگامی که نزد عده ای غذا میل می کرد، می فرمود در محضر شما روزه داران افطار می کنم و طعام شما نیکان را می خورم.
۹۱	آداب افطار کردن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	افطار کردن با چیز شیرین یا آب ولرم باعث شست و شوی کبد و معده، خوشبو شدن دهان، قوی شدن دندان ها و چشم، برطرف شدن صفراء و بلغم می شود.
۹۲	زهد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	پیوسته طعام ایشان نان جو بود.
۹۳	عطرزدن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> برای بوی خوش، بیش از غذا خرج می کرد.
۹۴	عطرزدن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> مُشکی داشت که بعد از وضو به دستش می مالید.

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۹۵	عطرزدن پیامبر ﷺ	پیامبر ﷺ برای بوی خوش، بیش از غذا خرج می‌کرد، سفارش به حضرت علی <small>علیه السلام</small> برای استفاده از بوی خوش در جمعه که سنت است.
۹۶	عطر	شایسته است به کاربردن بوی خوش هر روز، اگر نتواند در هر جمعه.
۹۷	معجزه جوشش آب	در حدیبیه مردم از عطش شکایت کردند؛ جوشیدن آب.
۹۸	معجزه برکت غذا	در جنگ خندق، جابر غذایی تهیه کرد برای چند نفر و غذا برکت کرد.
۹۹	انار بهشتی	نمی‌خورد از آن مگر پیامبر ﷺ و وصی او.
۱۰۰	انار بهشتی	گفتار جبرئیل درباره حضرت علی <small>علیه السلام</small> ، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْزَوِلُ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، تسبیح درخت، اختصاص انار به پیامبر ﷺ، حضرت علی، امام حسن و امام حسین <small>علیهم السلام</small>
۱۰۱	شفای نابینا	تکراری با روایت ۷.
۱۰۲	معجزه باران	باران بدون ابرمی بارید، بعد از ساعتی زمین روید و پیامبر بزغاله اش را چراند.
۱۰۳	معجزه حرکت درخت	تکراری با روایت ۵.
۱۰۴	حرکت درخت خرما	حرکت درخت نخلی به امر پیامبر ﷺ که حائل ایشان و قلعه بنی قریظه بود.
۱۰۵	معجزه حرکت درخت	تکراری با روایت ۶.
۱۰۶	آب دهان پیامبر ﷺ	سخن گفتن دحیه به زبان رومی و عبدالله بن جحش به زبان فارسی بر اثر آب دهان پیامبر ﷺ.
۱۰۷	حرکت شتر جابر	شتر جابر ضعیف بود و نمی‌توانست حرکت کند با دعای پیامبر ﷺ حرکت کرد.
۱۰۸	تواضع پیامبر ﷺ	شروترین بندگان کسی است که مردم به خاطر بدزبانی از مجالست با او کراهت داشته باشند؛ رفتار پیامبر ﷺ با شخص شرو.
۱۰۹	تواضع پیامبر ﷺ	رفتار پیامبر ﷺ با زن بدزبان، لقمه خود را به او داد.
۱۱۰	زهد پیامبر ﷺ	غذای پیامبر ﷺ نان جو بدون خورش بود.
۱۱۱	احترام به خواهر رضاعی	پیامبر ﷺ به خواهر رضاعی خود نسبت به برادرش بیشتر احترام گذارد؛ به این دلیل که به پدرش بیشتر نیکوکاری می‌کرد.

ردیف	موضوع کلی	موضوع جزئی
۱۱۲	رفتار مردی با غلامش	دست از کتک زدن غلام برداشتن به دلیل پناه بردن به پیامبر ﷺ، درحالی که خداوند سزاوارتر است که پناهگاه باشد.
۱۱۳	بی ارزش بودن دنیا، زهد	نزد پیامبر ﷺ، دنیا از بزغاله مرده‌ای پست تر و بی ارزش تر بود.
۱۱۴	بی ارزش بودن دنیا، زهد	حکایت دنیا همچون شخص سواره‌ای است که زیر سایه درختی می نشیند.
۱۱۵	تواضع و کبر	مسابقه پیامبر با مرد بیابان نشین و دلیل شکست شتر پیامبر؛ تواضع کوه جودی.
۱۱۶	استغفار	پیامبر ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می کرد.
۱۱۷	بی ارزش بودن دنیا، زهد	نزد پیامبر ﷺ، دنیا از بال مگس و پشه بی ارزش تر بود.
۱۱۸	سخن گفتن رکن غربی	تکراری با روایات ۱۵ و ۶۹.
۱۱۹	آزادی مردی به خاطر پنج خصلت	تکراری با روایت ۷۲.
۱۲۰	آگاهی از غیب	تکراری با روایت ۷۳.
۱۲۱	تجسم اعمال	پیامبر ﷺ در معراج دید فرشتگان گاهی کاری کنند و گاهی دست برمی دارند.
۱۲۲	معراج	توصیف مرکب پیامبر ﷺ در معراج، درود فرستادن ملائکه بر پیامبر ﷺ، رؤیت پیامبران در آسمان‌های مختلف به حسب درجات، بالاتر رفتن پیامبر ﷺ از همه پیامبران، خبر دادن از حوادث راه و گم شدن شتر قبیله‌ای.
۱۲۳	تواضع نجاشی	بازگشت جعفر از حبشه، شکرگزاری و تواضع نجاشی، شکر نجاشی به خاطر پیروزی پیامبر در جنگ بدر.
۱۲۴	آگاهی از اسماء منافقین	تکراری با روایت ۷۴.
۱۲۵	آگاهی از اسماء منافقین	جبرئیل خبر داد که منافقین قصد ترور پیامبر را دارند، این روایت مفصل تر از روایات ۷۴ و ۱۲۴ است.
۱۲۶	حرام بودن آتش	حرام بودن آتش بر پدر و مادر پیامبر و فاطمه بنت اسد و ابوطالب.
۱۲۷	حرام بودن آتش	حرام بودن آتش بر پدر و مادر پیامبر و فاطمه بنت اسد و ابوطالب.
۱۲۸	نهی از بت پرستی و جدال	اولین چیزی که خداوند نهی کرد، عبادت بت‌ها و جدال با مردان بود.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۲. اسکافی، ابن همام، التمهیص، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۰۴.
۳. برقی، احمدین محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۴. راوندی، قطب الدین، قصص الأنبياء، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹.
۵. _____، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۰۹.
۶. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۷. _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۸. _____، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۹. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۰. _____، معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۱۱. _____، من لایحضره الفقیه، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۴.
۱۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۱۵. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۳.
۱۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۹. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲.
۲۰. موسوی، فخار بن معد، ایمان أبی طالب، قم، دارسید الشهداء، ۱۴۱۰.
۲۱. ورام بن أبی فراس، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.

بررسی تحلیلی حضور اهل بیت علیهم‌السلام در جایگاه احتضار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

ناهید عشق پور^۱

چکیده:

به دلیل اهمیت فراوان تاریخ زندگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش‌های متعددی از رویدادهای زندگی آن حضرت در منابع مختلف نقل شده است؛ ولی به دلایلی کمتر به حضور و اقدامات اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام، اشاره شده است. خصوصاً در دو هفته‌ی پایانی زندگی ایشان به دلیل اهمیت حوادث این چند روز و تأثیر آن بر آینده‌ی نظام اسلامی و وجود گزارشات متناقض و متفاوت از گفتگوها، رفت و آمدها و اقداماتی که افراد حاضر در کنار بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام دادند نیاز به بررسی دقیق گزارشات مربوطه می‌باشد تا روشن گردد چه افرادی و چگونه تا آخرین دقیق، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را همراهی کرده‌اند. از سوی دیگر گروهی از منابع با هدف فضیلت‌تراشی برای افراد خاصی برخی از اقدامات اهل بیت را به دیگران نسبت دادند. بنابراین واکاوی و تحلیل بیشتر در این زمینه می‌تواند نقاط مبهم آنرا روشن نماید. با بررسی تحلیلی لحظات بیماری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضور دائمی امام علی علیه‌السلام، فاطمه زهرا علیها‌السلام و حسنین در کنار بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همراه اقدامات مهمی که در آن لحظات انجام دادند به خوبی بیانگر نقش و جایگاه همراهان همیشگی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این حضور و همراهی تا آخرین دقیق و در حالی است که سایر صحابه در پی رسیدن به اهداف دنیوی خود در سقیفه به رقابت با یکدیگر مشغول بودند و جسم بی‌جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کردند. **واژگان کلیدی:** پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت، بستر احتضار، رحلت، بیماری

مقدمه

تمامی اتفاقات و حوادثی که در طول حیات رسول خدا ﷺ روی داده است اهمیت فراوانی دارند، اما حوادث دو هفته‌ی پایانی زندگی آن حضرت به دلیل تأثیرات فراوانی که در آینده‌ی اسلام داشته است دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد.

اقوال مختلف و متناقضی پیرامون این فاصله زمانی وجود دارد، همچنین سخنان و اقداماتی توسط اشخاص حاضر در کنار بستر احتضار پیامبر ﷺ صورت گرفته و در جهت دهی به مسیر آینده جامعه اسلامی تأثیرگذار بوده است.

جایگاه مهم اهل بیت پیامبر ﷺ، یعنی امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باعث شده تا همواره نحوه و چگونگی حضور ایشان در وقایع مهم مانند واقعه‌ی بیماری و احتضار پیامبر ﷺ مورد پرسش همه‌ی مسلمانان به ویژه پژوهشگران اسلامی باشد.

در این پژوهش رفت و آمدها، حضور و غیاب، سخنان و اقدامات اهل بیت علیهم السلام، در کنار بستر احتضار رسول خدا ﷺ مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین تأثیر اهل بیت علیهم السلام در کنار بستر احتضار پیامبر ﷺ بر سرنوشت امت اسلامی مورد بحث و تدقیق خواهد بود. در امتداد سیاست فضیلت‌تراشی برای صحابی پیامبر ﷺ، گزارشات متناقضی پیرامون حضور افراد مختلف در واپسین لحظات عمر رسول خدا ﷺ و اعمالی که انجام دادند بیان شده است و وجود تناقضات متعدد و تأثیر این گزارشات در مسائل آینده‌ی حکومت اسلامی اهمیت پرداختن به اصل ماجرا را روشن می‌کند. بررسی نقش و چگونگی حضور اهل بیت در کنار بستر بیماری و احتضار آن حضرت بهترین شیوه برای درک جایگاه آنها می‌باشد.

سوال اصلی: حضور امام علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام در کنار بستر احتضار رسول خدا ﷺ چگونه بود و چه اقدامات مهمی انجام دادند؟

سوالات فرعی:

- مدت زمان حضور هر یک از اهل بیت علیهم السلام در کنار بستر پیامبر ﷺ چه مقدار بود؟
- چه اختلافات و تناقضاتی در گزارشات اهل سنت و شیعه پیرامون حضور، رفتار و سخنان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

منابع متعدد تاریخی رویدادهای زندگی پیامبر ﷺ را به عنوان قسمت مهمی از تاریخ اسلام ذکر نموده‌اند، که در انتها به عنوان قطعه‌ی مهمی از آن دوران به حوادث آخرین روزهای زندگی آن حضرت پرداخته‌اند. کتاب‌هایی همچون سیره ابن هشام، طبری، طبقات ابن سعد و سایر کتب تاریخی هستند که تاریخ پیامبر ﷺ را ذکر می‌کنند. از جمله مهم‌ترین منابع که عمده مطالب را ذکر و تحلیل نموده است کتاب *الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ* نوشته علامه جعفر مرتضی‌عاملی است که نسبت به سایر منابع کامل‌تر بوده و از جهت رجوع به منابع اولیه و روایات بسیار دقیق می‌باشد. گزارشات مختلف ذکر شده است و در انتها نویسنده با تحلیل دقیق موارد متناقض را روشن کرده و نظر نهایی خود را اعلام می‌کند. دومین کتاب واپسین روزهای زندگی پیامبر اسلام ﷺ نوشته هاله وردی است. او اهل تونس و کتاب به زبان فرانسوی می‌باشد. موضوع کتاب بازخوانی تاریخی قطعه پایانی زندگی پیامبر ﷺ است که به صورت رمان حوادث آن دوران را بازخوانی می‌نماید تلاش نویسنده این است که در بازخوانی حوادث تاریخی آن دوران به اسناد گوناگون مراجعه شود و روایات‌ها و اختلاف‌های آنها بدون پیش‌داوری و سوگیری در اختیار خواننده قرار گیرد. او سعی دارد با تحلیل درست روایات و به دور از تعصبات اعتقادی گزارشات متفاوت را نقل کرده و به نتیجه‌ای درست دست پیدا کند. در میان مقالات متعدد مرتبط با این موضوع، مقاله‌ی نگاهی به آخرین روزهای زندگی پیامبر اکرم ﷺ، «به یاد ۲۸ صفر روز رحلت پیامبر اکرم ﷺ آن انسان کاملی که کمال را به نقش آورد» است. این مقاله در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ نگارش یافته است.

در این مقاله نیز تنها به بررسی حوادث مشهور آن دوران نظیر سپاه اسامه و سخنرانی پیامبر ﷺ در مسجد مدینه اشاره شده است و به دنبال تأثیر این حوادث در آینده امت اسلامی است. بنابراین پس از جستجوی فراوان اثری که به صورت ویژه به افراد حاضر در کنار بستر پیامبر ﷺ بپردازد دیده نشد. مفهوم شناسی:

رحل: به معنای کوچ کردن از سرزمین است. رحل، اصل واحدی است که دلالت می‌کند بر آمدن در سفر، و ارتحال کوچ کردن مرد بسوی منزل و مأوایش می‌باشد. ارتحال، آن صورتی که

اراده می‌کند خدا کوچک کردن به سوی او را.^۱ اصل در این ماده خارج شدن در سفر با اسباب و وسائل است، نه مطلق سفر و این قید باید در همه صیغه‌ها و موارد استعمال آن ملاحظه شود و بعید نیست که «رحل» در اصل مصدر باشد به معنی خروج و سفر با اسباب و اثاث و سپس غالب شده است در استعمال و مخفی نیست که نظر اصلی در این سفر بر حفظ آن اسباب و اثاث یا برای متوقف بودن معیشت بر آن یا برای معامله و تجارت با آن یا به هدف دیگری است. فرق رحلت با سفر و خروج و حرکت و ... در این است که سفر بسیار دوری است که از محیط سرزمین خودش خارج شده و سرزمین دیگری را کشف می‌کند.^۲ رحله به معنی کوچ و مسافرت است.^۳ و اِزْتِحَال [رحل] عن المكان یعنی از آن مکان رفت.^۴

حضر: آوردن شیء و ورودش و مشاهده آن و گاهی می‌آید آنچه که از آن دور است هرچند که اصل واحدی دارد. اصل واحد در این ماده عبارت است از آنچه که مقابل غایب است، یعنی حالت حاصل شده مستقره بعد آمدن بسوی شیء. احتضار: به معنای حاضر شدن مرگ و فرشتگان موکل به مرگ و برادران و اهلس نزد او. و فلانی محتضراست: یعنی نزدیک به مرگ است.^۵ احتضار به معنای مرگ.^۶ الحَصْر: مخالف البدو^۷

اهل بیت: اهل بیت یک کلمه مرکب از دو لفظ می‌باشد که در فارسی به معنای خانواده است.^۸ «اهل» به تنهایی عبارت است از انس همراه با اختصاص و تعلق، لذا افرادی چون زن، فرزند، نوه و داماد اهل انسان محسوب می‌شوند.^۹ «بیت»: در اصل به معنای جایگاه و محل گشت و جمع شدن می‌باشد. به همسر و کسان مرد نیز بیت گفته می‌شود.^{۱۰}

۱. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص ۸۷

۲. همان، ج ۴، ص ۸۸ و ۸۹

۳. طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۸۱

۴. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۲۰۹

۵. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۲۳۹

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۴۱

۷. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۰۱

۸. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۸۵

۹. همان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۶۹

۱۰. ابن فارس، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۲۴

در منابع اهل سنت در روایات متعدد با طرق مختلف اهل بیت را امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند. از عایشه نیز روایت شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج شد و عبای سیاهی همراه داشت که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را زیر آن گرفت و آیه‌ی تطهیر را قرائت نمود. ^۱ نظر علامه طباطبائی در این باره آن است که: «لفظ اهل بیت در عرف قرآن اسم خاص و مربوط به خمسه طیبه یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشد و بر سایر نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرچند به ایشان نزدیک باشند اطلاق نمی شود هرچند بر حسب عرف عام اطلاق اهل بیت بر آن ها صحیح است»^۲. مراد از اهل بیت در پژوهش حاضر همچون سایر منابع شیعه، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشد.

۱. ایام بیماری و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال یازده هجری در سن ۶۳ سالگی رحلت نمود. آن حضرت در سال دهم هجرت و در حجه الوداع با دیدن نشانه‌هایی از پایان عمر خود آگاه شده بود. روز شنبه و طبق نقلی دیگر یکشنبه (چند روز به آخر ماه صفر مانده) بیماری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شدت پیدا کرد، در این هنگام دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و در حالی که گروهی از اصحابش پیرامون وی بودند به طرف قبرستان بقیع حرکت کردند. پس از ورود به محوطه‌ی بقیع روی خود را به طرف قبرها کرده و برای آنها دعا نمود. سپس فرمود: «جبرئیل هر سال يك بار قرآن را بر من عرضه می داشت ولیکن در این سال دو بار قرآن را بر من عرضه داشته است. و من این مطلب را علامت مرگم می دانم و به همین زودی از میان شما رخت برخواهم بست». سپس فرمود: «من بین خزائن و زندگی جاودان دنیا و بهشت پروردگار مخیر شدم، بهشت و لقاء خداوند را اختیار کردم و از این جهان چشم پوشیدم»^۳.

۱. نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰

۲. طباطبائی، محمد حسین، ج ۱۶، ص ۳۱۱

۳. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۵۰

سپس به منزل رفت و سه روز گرفتار تب شدیدی بود، بعد از سه روز به کمک امام علی علیه السلام و فضل بن عباس به مسجد آمد، و از شدت ضعف و ناراحتی با کمک این دو راه می‌رفت.^۱ برخی از منابع نیز همین گزارش را با تفاوت در شخص همراه پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نموده‌اند و آن شخص را غلام پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ابومویهبه» می‌دانند.^۲

در مدت بیماری که حدود دو هفته ادامه داشت، طبق روال قبلی پیامبر صلی الله علیه و آله هر شب را در اتاق یکی از همسران می‌گذراند و به دلیل شدت ضعف ایشان را در ملحفه‌ای قرار داده بودند و با آن انتقال می‌دادند تا اینکه با درخواست عایشه و رضایت سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله روزهای پایانی عمر شریف را در اتاق او ماند و جایجا نشد.^۳

گروهی از مورخان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را در همین اتاق می‌دانند اما گروهی دیگر معتقدند رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای عمر در اتاق خود که پیش از ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام، با هم در آن سکنی داشتند استراحت می‌کرد و در همانجا نیز از دنیا رفت و دفن گردید.^۴

اتفاقات گوناگون و متعددی در این دو هفته رخ داد، که برخی از آنها عبارتند از: نافرمانی سپاه اسامه از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ماندن در مدینه و عتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها و اختلافی که در مورد جانشینی ایشان در نماز جماعت به وجود آمد.^۵ همچنین گزارش‌های متناقضی پیرامون داروهایی که به ایشان داده شد و رد این گزارشات از سوی بسیاری از علما و نامه‌ای که در آخرین لحظات قصد کتابت آنرا داشتند ولی با رفتارهای نادرست برخی از حاضرین نوشته نشد.^۶

افراد زیادی در این چند روز در کنار ایشان حاضر بودند؛ همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، مردان و زنان مهاجر و انصار و از همه مهم تر اهل بیت آن حضرت که لحظات سختی را در کنار بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری نمودند.

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبرسی، ج ۱، ص ۲۶۸

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۴۴؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۸

۳. ابن هشام، سیره، ج ۲، ص ۶۵۰

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ مفید، المقنعه، ص ۴۵۷؛ قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۵، حرعاملی، ج ۳، ص ۱۳۲

۵. سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۰۵

۶. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۰

در ارتباط با تاریخ رحلت پیامبر ﷺ، اقوال و نظرات مختلفی وجود دارد، هر یک از علما و مورخان بنا بر ادله و استناداتی که به دست آوردند زمان خاصی را به عنوان تاریخ رحلت پیامبر ﷺ ذکر می‌کنند. دو قول مشهور که بیشتر از سایر اقوال در منابع بیان شده عبارت است از:

۱. ۲۸ صفر سال ۱۰ هجرت^۱

۲. ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱ هجرت^۲

۲. همراهی امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بقیع

۱- اقوال شیعه: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که مسلمانان را به اطاعت و فرمانبرداری از اسامه^۳ دعوت می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصرار داشت تمامی صحابی و انصار به همراه اسامه از مدینه خارج شوند اما تنها فردی را که از سایرین متمایز نمود امام علی علیه السلام بود که به هیچ عنوان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام اجازه خروج ندادند و امام تا آخرین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار ایشان ماندند. این موضوع دلیل روشنی است بر انتخاب امام علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ضروری است در همه ی لحظات حیات و ممات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار ایشان باشد.

هنگامی که نشانه‌های بیماری در ظاهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده شد. دست امام علی علیه السلام را به دست گرفته و همراه با عده‌ای به بقیع آمد و فرمود: «من مأمورم برای مردگان بقیع استغفار نمایم». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در محلی توقف کرد و مدت زمان زیادی برای آنها طلب مغفرت نمود و با مخاطب قرار دادن امام علی علیه السلام فرمود: «همانا جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من تلاوت می‌کرد اما امسال دو مرتبه آن کتاب عزیز را بر من قرائت کرد و یقین می‌دانم این عمل جبرئیل

۱. ابن هشام، سیره نبوی، ج ۲، ص ۱۳۰، بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۳، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۲۶ / ۲۳۵۱، طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۹، ابن مسعود، ج ۳، ص ۱۸ / ۱۴۶۷، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۴، مفید، المقنعة، ص ۴۵۶، التهذیب، ج ۶، ص ۲، مصباح المتجهد: ۷۳۲، کشف الغمه، اربلی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۵، کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۲۹.

۳. اسامه فرزند زید بن حارثه صحابی جوان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در ۱۸ سالگی او را به عنوان فرمانده سپاه برای جنگ با روم انتخاب کردند.

حاکمی از آن است که مرگ من فرارسیده». سپس فرمود: «یا علی من مخیرم خزائن دنیا و جاوید ماندن در آن را برای خود برگزینم یا از این دنیا رخت بریسته به سرای دیگر بشتابم. من از بین این دو ملاقات پروردگار و نعمت‌های پایدار بهشت را اختیار نمودم. بنابراین هنگامی که از دنیا رفتیم مرا غسل بده و عورت مرا بپوشان؛ زیرا هر کسی چشمش به عورت من بیفتد نابینا شود». آنگاه به منزل خود برگشته و سه شبانه روز در بیماری و نقاهت به سربرد. پس از سه روز، سر مبارک را بسته امام علی علیه السلام طرف راست ایشان و فضل بن عباس طرف چپ آن حضرت را گرفته بودند و با این حال وارد مسجد شد.^۱ طبرسی در اعلام الوری نیز تقریباً گزارشی با همان عبارات شیخ مفید را نقل کرده به اضافه آن که رفتن به سمت بقیع را با تفاوت اندکی در تاریخ ذکر می‌کند.^۲

۲- اقوال اهل سنت: دو مورخ اهل سنت، طبری و ابن سعد نیز شبیه گزارش شیخ مفید را بیان کرده‌اند با این تفاوت که راوی گزارش در اینجا غلام حکم بن عاص است و او نیز از عبدالله بن عمرو بن العاص از ابومویبه غلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «پیغمبر شبانه مرا خواست و فرمود: ای ابومویبه! من برای استغفار اهل بقیع می‌روم! با من بیا! من با او رفتم».^۳ سایر گزارش‌هایی که شخص همراه پیامبر صلی الله علیه و آله را ابومویبه ذکر کرده‌اند، همین گزارش را با اندکی تفاوت ذکر می‌کنند.^۴ ابن سعد در گزارش دیگری از عایشه نام غلام را بریره ذکر کرده است.^۵

طبری در ادامه، همان گزارش شیخ مفید را با اندکی تفاوت ذکر می‌کند. طبق نقل طبری آن شخص همراه پیامبر صلی الله علیه و آله غلام ایشان ابومویبه بوده که او را خریده‌اند و سپس آزاد کردند. راوی این حدیث غلام حکم بن عاص، پدر مروان بن حکم است که او نیز از عبدالله بن عمرو عاص نقل قول می‌کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد آن است که این غلام چه ویژگی خاص شخصیتی داشت و چه انس و نزدیکی بین او با رسول خدا صلی الله علیه و آله برقرار بود که نیمه شب او را طلبیدند و به بقیع رفتند. آیا نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانشان توان همراهی با ایشان را نداشتند. راویان گزارش

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۹۷

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۴

۳. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۵۷

۴. ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص: ۶۴۳

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص: ۱۵۰

طبری هر دو از دشمنان علی علیه السلام بودند و چه بسا مانند سایر مناقب امام علی علیه السلام که سعی در کمرنگ کردن آن داشتند و یا شبیه آنرا برای سایرین جعل نمودند؛ در این مورد نیز همین رویه را دنبال کردند. بروز این رفتار چنان بود که فردی مانند ابن ابی الحدید می گوید: «گروهی از شیوخ بغدادی ما نقل نمودند که عده‌ای از صحابه، تابعین و محدثین از علی منحرف بودند و به او بد می گفتند. بعضی از آنها مناقب او را مخفی می کردند و با مال دنیا در صدد کمک کردن به دشمنان او بودند»^۱.

در اینجا نیز رفتاری مشابه آنرا انجام داده باشند. همچنین در روایت ارشاد افراد دیگری نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند اما در گزارش طبری شخص همراه پیامبر صلی الله علیه و آله فقط ابومویبه است و هیچ شاهد دیگری برای قول خود ندارد. در واقع یک شخص نسبتاً گمنام ادعایی می کند که هیچ دلیلی برای اثبات آن جز خودش ندارد. بنابراین برای حضور امام علی علیه السلام دلیل و شاهدان عینی وجود دارد که به راحتی سایر گزارشات را خدشه دار می کند.

۳. حضور بنی هاشم در کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله

در لحظات پایانی و سخت بیماری افراد معمولی، نزدیکان و خویشان فرد در کنارش هستند تا مرهمی برای تسکین دردهایش باشند، خصوصاً هنگامی که همگی از نزدیکی مرگ آن شخص اطلاع داشته باشند، چگونه ممکن است که فرزند و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به علاقه شدیدی که به ایشان داشتند به کارهای خود مشغول شوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها رها کنند. همچنین هیچ گزارش و علامتی بر وجود اختلاف و ناراحتی میان خاندان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد که دلیلی بر دوری آنها از یکدیگر باشد. از سوی دیگر براساس برخی گزارشها در نقد ورد ادعای اجماع در بیعت با ابوبکر دو دلیل بیان شده است: اول عدم بیعت گروه زیادی از انصار تا آخر عمر ابوبکر مانند سعد بن عباده و دوم کلام زید بن ارقم مبنی بر اینکه بنی هاشم از همان لحظه اول پس از رحلت سول خدا صلی الله علیه و آله مشغول تجهیز پیامبر بودند و در مراسم سقیفه غایب بودند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۴

می توان گفت که دلیل دومی که برای اثبات عدم اجماع عمومی بر بیعت با ابوبکر بیان شده است شاهد خوبی برای اثبات حضور دائمی بنی هاشم در کنار بستر پیامبر ﷺ است.^۱ در گزارشات متعدد علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر ﷺ معرفی شده است بنابراین ضرورت داشت که در کنار بستر احتضار حضور دائمی داشته باشد؛ ولی تلاش هایی برای کم رنگ نشان دادن حضور ایشان انجام شده است. در عین حال در برخی موارد ناچار به ذکر نام تنها فردی بودند که کارهای مرتبط با رسول خدا ﷺ را برعهده گرفت و این شخص کسی جز داماد حضرت یعنی علی علیه السلام نبود. در مجموع آنچه طبیعی به نظر می رسد آن است که خانواده پیامبر ﷺ در آن روزهای آخربیشترین حضور را داشته باشند.

سلمان فارسی نقل می کند: یک روز قبل از رحلت پیامبر ﷺ به حضورش رسیدم به من فرمود: «ای سلمان آیا نمی پرسی که دیشب را از درد و بی خوابی من و علی چگونه گذرانیدیم؟» گفتم: اجازه دهی امشب من به جای علی در کنار شما بمانم. فرمود: «نه او برای این کار سزاوارتر است.»^۲

از آنجایی که بیشتر گزارشات تاریخی توسط عایشه و عروه بن زبیر ذکر شده است و فضای عمومی جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا ﷺ در خدمت خلفا و حاکمان هم فکر با آنها بوده است، با وجود تلاش های بسیار و مطالعه فراوان کمتر گزارشی دیده می شود که اطلاعات یا خبری در مورد اهل بیت علیهم السلام و اقدامات آنها در این دوران بدهد. در بیماری ای که منجر به فوت رسول خدا ﷺ گردید، به فاطمه علیها السلام فرمود: «کسی را به دنبال شوهرت نفرست. فاطمه علیها السلام حسین فرزندش را به دنبال پدر فرستاد و امام علی علیه السلام حاضر شد، زهرا علیها السلام گریه می کرد و محزون بود. پیامبر ﷺ سفارش هایی به او فرمود و سپس از علی علیه السلام خواست تا گوشش را به ایشان نزدیک کند و آیاتی از قرآن را خواند و ویژگی های شیعیان و پیروان علی علیه السلام و دشمنان شان را توضیح داد.^۳ در حدیث دیگری پیامبر ﷺ از فاطمه علیها السلام خواست که پس از مرگش ناراحتی و گریه نکند و

۱. کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ابن اعثم، ج ۱، ص ۱۲

۲. ابن ابی احدید، ج ۱۰، ص ۲۶۷

۳. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۶

صورت نخراشد و فرمود این آن چیزی است که خداوند در کتابش آن را خواسته و معروفی است که نباید از آن عصیان کرد.^۱

در بیماری منجر به فوت رسول خدا ﷺ روزی فاطمه علیها السلام به همراه حسنین علیهم السلام در کنار بستر ایشان حاضر شد و گریه و بکاء می‌کرد و پیامبر ﷺ او را از این کار نهی فرمود.^۲

از ام سلمه روایت شده است که پیامبر ﷺ در آخرین بیماری خود از اطرافیان خواست تا خلیش را حاضر کنند. عایشه پدرش ابوبکر را حاضر کرد ولی پیامبر ﷺ نپذیرفت، دوباره خواست تا خلیش حاضر شود، حفصه پدرش عمر را آورد اما باز هم پیامبر ﷺ نپذیرفت و درخواست خود را تکرار کرد. این بار فاطمه علیها السلام همسرش علی را آورد، پیامبر ﷺ در همان حالت هزار باب حدیث به علی آموخت که هر کدام هزار حدیث دیگر نیز با خود داشت.^۳ آنچه عجیب به نظر می‌رسد آن است که پیامبر ﷺ مدت‌ها برای آموختن حدیث به علی علیه السلام وقت داشت پس چرا در این زمان حساس که همه مسلمانان در شرایط خاصی به سر می‌بردند و حتی سپاه از رفتن به میدان جنگ باز ایستاده بود چنین سخنانی بیان شود و همین مسأله شک و تردیدی در ذهن ایجاد می‌کند و احتمال می‌رود مطالب دیگری نیز بیان شده که عمدی در عدم نقل آن وجود داشته است. چنان‌که در گزارش ابن عباس شواهدی دال بر آن مشاهده می‌گردد.

شبهه به همین مضمون را ابن عباس روایت کرده است با این تفاوت که پیامبر ﷺ پس از سخنانی که با علی علیه السلام داشت او را سفارش کرد بر دنیا صبر کند و به حفظ فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام و جمع آوری قرآن و به قضای دینش و اینکه دور قبرش را حائطی ایجاد کند.^۴ ابن عباس می‌گوید: فاطمه علیها السلام در حالی که رسول خدا ﷺ در حالت احتضار بود فرمود: «ای پدر، من صبر بردوری شما را ندارم حتی به اندازه ساعتی» پیامبر ﷺ پاسخ داد: «تو اولین فرد از

۱. معانی الاخبار، ص ۱۱۰ و ۱۱۱

۲. بشاره المصطفی، ص ۱۵۴

۳. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۱۷۳

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۱۶

اهلم هستی که به من ملحق می شود و میعاد ما بر جسر جهنم» زهرا علیها السلام پاسخ داد: «آیا خداوند آتش جهنم را بر جسم شما حرام نکرده است؟» پیامبر فرمود: «آری، ولیکن آنجا می ایستم تا برای امتم اجازه بگیرم». فاطمه علیها السلام فرمود: «اگر آنجا نبودید؟ فرمود: این گفتگو ادامه دارد تا آخرین میعادگاه که در کنار حوض ذکر می شود.^۱

ظاهر گزارش بیانگر این است که فاطمه علیها السلام اولین ملحق شونده به نبی خدا صلی الله علیه و آله است و حتی میعادگاه نیز مشخص شده است. اما از سوی دیگر نشان دهنده حضور علی علیه السلام و زهرا علیها السلام به تنهایی در کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. مقربیزی نیز در امتناع الاسماع روایتی را ذکر می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر ملحق شدن دخترش به او را به زودی نقل کرده است.^۲

در گزارش دیگری خضر نبی بر در خانه حاضر می شود در حالی که فقط اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند و بر آنها سلام می دهد و سخنانی را فرموده و برایشان دعا می کند.^۳ در روز شورا امام علی علیه السلام بر سایرین سوگند یاد کرد و فرمود: «آیا غیر از من کس دیگری بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را غسل داد؟» حاضرین گفتند: نه، سپس فرمود: «آیا غیر از من کس دیگری به ایشان نزدیک تر بود؟» حاضرین گفتند: نه. باز فرمود: «آیا به جز من کس دیگری در قبر پیامبر وارد شد؟». گفتند: نه.^۴ برای اثبات حضور لحظه به لحظه امام شبیه این گزارشات فراوان وجود دارد در حالی که مخالفین با بیان چند روایت بدون سند و ضعیف تلاش فراوانی برای رد آن کرده اند.

۴. حضور اهل بیت علیهم السلام در لحظات احتضار

اقوال شیعه:

هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت پیدا کرد و آثار ارتحال ظاهر شد، امام علی علیه السلام در کنار بستر ایشان بود. چون لحظه جان دادن نزدیک شد به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی سرم را در

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۶، ص ۸

۲. مقربیزی، امتناع الاسماء، ج ۱۴، ص ۳۱۷؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲۴۰، کتاب فضائل الصحابه، باب ۱۵

۳. صدوق، اکمال الدین، ص ۲۱۹

۴. طوسی، امالی، ج ۲، ص ۴ و ۶؛ طبرسی، ص ۷۲-۷۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰

سینه خود بگذار که لحظه‌ی مرگ فرارسیده است. وقتی جان از پیکر من خارج شد مرا رو به قبله قرار داده و مرا غسل بده و به عنوان اولین فرد بر من نماز بخوان و تا مرا در میان قبر پنهان ننموده‌ای از من جدا نشو و در تمام این امور از خدا کمک بخواه». امام علی علیه السلام بنا بر امر پیامبر صلی الله علیه و آله سرایشان را در میان دامن خود گذارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام از هوش رفت، زهرا علیها السلام به صورت پدر بزرگوارش خیره شده گریه و ندبه می‌کرد و این شعر را می‌خواند: «سپید چهره که از برکت چهره نورانی او مردم از ابر باران می‌طلبند و او فریادرس بی‌پدران و پناه بیوه زنان است»

رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای دخترش را شنیده، چشم‌ها را باز کرد و با صدای ضعیفی فرمود: «این شعر سروده عمویت ابوطالب است به جای آن این آیه را بخوان «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران / آیه ۱۴۴) محمد فقط رسول خدا بوده و پیامبران پیش از او درگذشته‌اند آیا هرگاه او بمیرد یا کشته شود شما به حال پیش از اسلام خود برمی‌گردید». زهرا علیها السلام مدتی گریست رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به سوی خود خواند؛ هنگامی که زهرا علیها السلام نزدیک رسید پیامبر صلی الله علیه و آله رازی با او گفت که روی مبارک فاطمه علیها السلام مانند خورشیدی برافروخت، آنگاه هم چنان که دست راست امام علی علیه السلام زیر چانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود روح از بدنش خارج شد. امام علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سمت قبله برده چشمان او را بست و مشغول تجهیز گردید.^۱

اقوال اهل سنت:

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه آورده است که: «اخبار در این موضوع مختلف است گروهی از محدثین از عایشه نقل می‌کنند: «پیامبر صلی الله علیه و آله در دامن من وفات کرد». بسیاری نیز از امام علی علیه السلام چنین می‌گویند: «هنگام فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روح وی در دستم جاری شد و آن را به چهره خود مالیدم». در ادامه ابن ابی‌الحدید نظر شخصی خود را بیان می‌کند و می‌گوید: «به نظر من بعید نیست که هر دو خبر صحیح باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت وفات به هر دو تکیه داده باشد. چون مورد اتفاق است که علی در وقت وفات حاضر بود و در شب‌های ناخوشی و

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۶۸

بیماری، علی پرستار آن سرور بود. پس می شود گفت که تکیه‌ی پیغمبر ﷺ بر زوجه و پسر عموی خود، هردو بود.^۱

نکته‌ی عجیبی در نظر و رأی ابن ابی‌الحدید وجود دارد و آن این است که چگونه سر پیامبر خدا ﷺ در یک زمان به دو نفر تکیه داده شده بود، در حالی که آن دو به هم نامحرم بودند و نمی توانستند در کنار هم قرار بگیرند. همچنین عایشه در حدیثی که از عباد بن زبیر نقل شده می گوید: «از جوانی و نادانی من این بود که پیغمبر ﷺ در حالی وفات نمود که سرش در دامن من بود که سراور را روی متکا گذاشتم و بلند شدم با زنان مویه کردم و سیلی به صورت می زدم».^۲ چرا عایشه سر پیامبر ﷺ را روی متکا قرار داد در حالی که در دیدگاه ابن ابی‌الحدید باید آنرا در دامن علی ﷺ می گذاشت.

محسن امین با ادعای عایشه مخالف است و این گونه آن را رد می کند: او معتقد است روایتی که نقل کرده اند مبنی بر این که پیامبر ﷺ مُرد در حالی که سرش در دامن عایشه بود، درست نیست. چون معمولاً زنان در چنین شرایطی به دلیل ضعف و بی تابی توانایی کمتری برای عهده داری چنین اموری را دارند و ممکن نیست امام علی ﷺ در چنین حالتی از پیامبر ﷺ دور شده باشد و رسیدگی به آن حضرت را به زنان واگذارده باشد و دلیل دوم را نیز چندین روایت ذکر شده در طبقات از ابن سعد می داند که در این روایات سر پیامبر ﷺ را در لحظات آخر بر سینه امام علی ﷺ ذکر می کنند. بنا بر گزارشی عروه ادعای عایشه را با جمله «تُوْفِي رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ سَحْرَى وَ نَحْرَى» مطرح کرده و ابن عباس در پاسخ او می گوید: «آیا چنین حرفی معقول است؟ در حالی که به خدا سوگند پیامبر ﷺ بر سینه‌ی علی فوت کرد...».^۳

از گزارش قبلی که در شرح ابن ابی‌الحدید ذکر شده است به خوبی روشن می گردد او معتقد به حضور همیشگی امام علی ﷺ در کنار بستر پیامبر ﷺ بوده است. در میان علمای شیعه نیز شیخ مفید به صراحت ذکر می کند که امام علی ﷺ به هیچ وجه بستر رسول خدا ﷺ را ترک

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۷، خ ۱۹۵

۲. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۹

۳. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۴

نکرد مگر به ضرورت و برای چند لحظه کوتاه،^۱ که مسلماً در حالت طبیعی بعید است انسانی بتواند تمامی دقایق را با این شرایط بگذراند و ناچار است لحظاتی را برای انجام اعمال شخصی از بیمار دور شود. بنابراین از سخن هر دو نفر به دست می‌آید که امام هیچ لحظه مهمی را دور از پیامبر ﷺ نبوده است.

۵. اقدام امام علی علیه السلام بر غسل پیامبر صلی الله علیه و آله

بر اساس گزارش‌های تاریخی پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات آخر حیات خود به امام علی علیه السلام فرمود: «متکفل تجهیز من باش». اما در روایت دیگری از طبری آمده است که ابن مسعود می‌گوید: «از پیغمبر پرسیدم: چه کسی شما را غسل می‌دهد؟» فرمود: «از خویشان من آن کس که نزدیک‌تر است»^۲. و از ابن عباس نیز نقل شده است که: «علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سینه خود تکیه داده بود و عباس و قثم و فضل و اسامه بن زید و شقران غلام پیامبر صلی الله علیه و آله آب می‌ریختند و علی در حالی که پیراهن بر تن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، از روی پیراهن، ایشان را غسل می‌داد»^۳.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «هر کس در اخبار تأمل کند، می‌داند که کار تجهیز پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام بود. چرا که اوس بن خولی از انصار چون قصد حضور داشت به علی علیه السلام - نه به دیگری - می‌گوید که به من اجازه بده تا در وقت شستن حاضر باشم و داخل قبر شوم»^۴.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در این باره فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود قبض روح گردید و جان او در کف من روان شد آن را بر چهره‌ی خویش کشیدم. متصدی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله من بودم و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا در دیوار خانه فریاد می‌زد. گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند. گوش من از صدای آهسته‌ی آنان که بر آن حضرت نماز می‌خواندند پربود، تا آنگاه که او را در حجره‌اش دفن کردیم. چه کسی به آن

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۵

۲. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۲

۳. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷

۴. ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۴۰

حضرت در زندگی و لحظات مرگ از من سزاوارتر است؟^۱ با دقت در سخنان پیامبر ﷺ به روشنی دیده می شود که سزاوارترین و محقترین فرد برای انجام امور پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام بوده است.

۶. حضور اهل بیت در تجهیز پیامبر ﷺ

بر اساس برخی گزارش های تاریخی امام علی علیه السلام پس از غسل به سرعت مشغول تجهیز پیامبر ﷺ شد و به دلیل عدم حضور ابوعبیده جراح که برای اهالی مکه قبر دفن می کرد و در سقیفه همراه دیگران بود، از حفر کننده ی قبور انصار، ابی طلحه زید بن سهل درخواست شد تا برای پیامبر ﷺ قبری آماده کند.^۲

ابن مسعود نقل می کند که طبق وصیت پیامبر ﷺ، امر تجهیز و غسل ایشان برعهده ی خویشان و مردان بی تش می باشد و جز عباس عموی پیامبر، علی بن ابیطالب، داماد ایشان و سایر بنی هاشم فرد دیگری الویت و اجازه شرکت در این کار را نداشت.^۳

هیچ دلیلی وجود نداشت که امام و سایر خویشاوندان رسول خدا ﷺ که نزدیکان ایشان به شمار می رفتند در این کار تعلق کنند. با این وجود طبری در گزارش این واقعه می گوید: «چون مردم با ابوبکر بیعت کردند، مشغول تجهیز پیغمبر شدند. بعضی گفتند که سه روز پس از وفات پیغمبر او را دفن کردند».^۴

در ادامه طبری می گوید: «چون پیغمبر وفات نمود، ابوبکر غایب بود و هیچ کس جرأت نداشت روپوش را پس بزند و به روی پیامبر ﷺ نگاه کند تا آن که رنگ شکم پیغمبر ﷺ تغییر کرد. پس از سه روز ابوبکر آمد و روپوش را کنار زد و میان دو چشم پیغمبر ﷺ را بوسید و آنگاه انصار در سقیفه برای بیعت با سعد جمع شدند. این خبر به ابوبکر رسید و با عمر و ابوعبیده نزد ایشان رفت».^۵ از این جملات چنین به نظر می آید که جنازه پیامبر ﷺ تا سه روز در گوشه اتاق

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵۲؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۲۹۴

۳. صدوق، اکمال الدین، ص ۱۷ و ۱۸

۴. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۱

۵. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۱

باقی ماند و هیچ فردی از خاندان و اهل بیت ایشان حاضر نبود حتی به بدن آن حضرت نگاه کند و ابوبکر به عنوان تنها شخصی که شجاعت و توانایی کافی برای این کار را داشت پرده را کنار زد و ادای احترام نمود. در اینجا سؤالاتی مطرح می شود:

۱. در این روزها امام علی علیه السلام مشغول انجام چه کار مهم تری بود؟ در صورتی که بر طبق مطالب قبلی امام به جز لحظاتی کوتاه پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک نکرد. به اجماع همه مورخین امام علی علیه السلام در سقیفه حاضر نبود و گردهمایی که مهم ترین تأثیر را در انتخاب رهبر آینده جامعه اسلامی داشت نتوانست امام را از رسیدگی به پیامبر صلی الله علیه و آله بازدارد. چنان که بعدها در گفتگوی حضرت زهرا علیها السلام با زنان انصار و درخواست بیعت با امام آنها عدم حضور امام علی علیه السلام در سقیفه را دلیل بیعت همسرانشان با ابوبکر ذکر می کنند و دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بودن امام علی علیه السلام به امر تجهیز و غسل و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امام را عاملی برای نبودن ایشان در سقیفه می داند.^۱
۲. بنا به گزارشات قبل ابوبکر با سپاه اسامه نرفته بود و در نزدیکی مدینه بود و به ادعای برخی امامت جماعت را بر عهده داشت، پس چگونه است که او پس از سه روز به سراغ جسد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چرا در روز قبل اقدام به این عمل ننمود.
۳. در همان روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر به خلافت رسید و در سقیفه با او بیعت کردند. پس چگونه پس از سه روز به مدینه آمد، چرا همان روز پس از بیعت به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت؟
۴. چرا خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون عباس، عموی ایشان و فرزندان، زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام و سایر بنی هاشم که طبق سایر گزارشات در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله بودند پس از مرگ حاضر نشدند حتی صورت او را ببینند. مگر در ظاهر و سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله چه اتفاقی افتاده بود در حالی که تمام افراد پس از مرگ مدتی در همان حالت طبیعی خود باقی می ماندند و نزدیکان به راحتی با او وداع می کنند.
۵. ابوبکر چنین شجاعتی را به طور ناگهانی از کجا به دست آورده بود که توانست به عنوان

تنها داوطلب چنین اقدامی را انجام دهد، در حالی که در سایر موارد پیش از این چنین شجاعتی از او مشاهده نشده است. چرا در جنگها این شجاعت را نداشت و از ترس جانش فرار می نمود؟

۶. اگر ابوبکر با سپاه اسامه از مدینه خارج شده بود و یا اگر ابوبکر نبود، جنازه پیامبر ﷺ برای چند روز باید در گوشه ای می افتاد و به گفته راوی احتمالاً شرایط بدتری پیدا می کرد؟

۷. در صورتیکه عدم حضور زهرا (ع) را به دلیل زن بودن در امر تجهیز پیامبر ﷺ طبیعی بدانیم، هیچ دلیلی نداشت که حسنین (ع) در این مراسم غایب باشند، با وجود علاقه فراوانی که بین آنها وجود داشت به صورت کاملاً طبیعی به نظر می رسد که در مراسم تدفین بزرگ خاندان فرزندان و نوادگان او حضور قطعی داشته باشند و عدم حضور چنان غیر عادی است که اگر این اتفاق بیفتد باعث تعجب افراد حاضر است و در گزارشات خود ذکر می کردند، بنابراین در چنین مواقعی فقدان گزارش عدم حضور را می توان به عنوان دلیل مهمی برای اثبات حضور آنها دانست.

ابن ابی الحدید این روایت را از طبری نقل نموده و می گوید: «من باور نمی کنم که جنازه پیغمبر سه روز در میان اهل بیت در گوشه ای افتاده باشد و هیچ کس جرأت نداشته باشد که روی او را نگاه کند.... با آنکه در میان ایشان علی بود. او روح پیغمبر بود. عباس، عموی پیغمبر، به جای پدرش بود و فاطمه و دو فرزندش پاره تن او بودند. آیا در میان این چند نفر نیز کسی نبود که بیاید و مشغول تجهیز پیغمبر گردد؟ آیا عارشان نمی آمد؟ آیا صبر کردند تا ابوبکر بیاید؟ من این سخن را تصدیق نمی کنم و قلب من باور نمی کند.»^۱

عایشه در مورد دفن می گوید: «ما از دفن پیغمبر هیچ اطلاعی نداشتیم تا آن که وسط شب چهارشنبه صدای بیل ها را شنیدیم»^۲. همین روایت به خوبی ثابت می کند که جسد پیامبر ﷺ را سه روز معطل نگذاشته بودند، بلکه از نیمه های روز دوشنبه که مشهور آنرا روز رحلت می داند تا شب چهارشنبه، فقط یک روز و نیم فاصله داشته و در این مدت امام علی (ع) ایشان را تجهیز

۱. ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۶ و ۳۷

۲. طبری، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۲۳۲

نمود و هر کسی که توانست نماز خواند و عایشه که همسر ایشان بود بی خبر ماند - چه رسد به ابوبکر- این مسأله حتی برای ابن ابی الحدید نیز مورد سؤال می باشد و او از این موضوع تعجب می کند و به دنبال پاسخ است که در جواب عده ای به او می گویند در این زمان عایشه در خانه همسایه بود و زمانی دور او بودند. و این بعید نیست.^۱

بنا بر سایر گزارش ها هنگامیکه امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را به درب خانه انصار می برد و از آنها یاری می طلبید، می گفتند: « ما با ابوبکر بیعت نموده ایم اگر علی زودتر می آمد با او بیعت می کردیم. امام در پاسخ آنها می گفت: آیا من جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها می کردم و به دنبال سلطنت طلبی می رفتم» و فاطمه علیها السلام می فرمود: « علی آنچه که شایسته بود به جا آورد و دیگران کاری را کردند که خداوند از ایشان حساب خواهد کشید»^۲

یکی از مورخان معاصر به نکته ای پیرامون زمان دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و اصرار برخی از مورخین عامه بر نیمه شب بودن این عمل اشاره دارد و چنین تحلیل می کند: بر طبق منابع تاریخی، هنگام دفن جنازه، انصار که اطراف حجره بودند، با صدای بلند گفتند: «یا علی، تورا به خدا قسم می دهیم که نگذار حق ما در قبال رسول خدا صلی الله علیه و آله ضایع شود. یکی از ما را داخل قبر ببر تا توفیق به خاکسپاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دست ندهیم». ابن اسحاق ابتدا در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده است: اوس، همان کسی بود که هنگام غسل، این جملات را گفت و در غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داده شد! سپس همین خبر را هنگام دفن، ذکر کرده است. در این صورت آیا این کار دوبار تکرار شده است؟! این در حالی است که سپس تکرار می کند: این کار در نیمه شب انجام شده است و در جای دیگری می گوید: این کار در دل شب چهارشنبه انجام گرفته است.^۳ در این صورت، آیا درخواست اوس و اجابت درخواست وی و داخل شدنش در دل شب بوده است؟! خیلی بعید به نظر می رسد.^۴

۱. ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۴۰

۲. ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳

۳. ابن اسحاق، سیره، ج ۴، ص ۳۱۴

۴. یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الإسلامی، ج ۳، ص ۷۰۰

پیش از این گفتیم که هنگامیکه ابن عباس به دنبال ابو عبیده برای حفر قبر فرستاد، او به دلیل اشتغال در سقیفه برای کندن قبر نیامد. کل زمان مورد نیاز برای حفر قبر و دفن بیشتر از ساعتی طول نمی کشد و مشخص است که گروه زیادی از انصار و قریش در بنی ساعده بودند و در مراسم شرکت نکردند احتمال فراوان دارد که این اصرار بر شب بودن مراسم توجیحی باشد برای غیبت برخی از افراد در مراسم تدفین رسول خدا ﷺ. زهری نقل می کند که در نیمه های شب کسی جز خویشان پیامبر ﷺ در کنار او حضور نداشت تا به تجهیز و تدفین او مشغول شوند، تا اینکه هنگام کندن قبر بنی غنم در خانه های خود صدای بیل و تیشه شنیدند.^۱

بر طبق برخی گزارش ها، هنگامیکه رحلت پیغمبر ﷺ نزدیک شد خداوند نامه عهد و پیمانی را از آسمان بر آن حضرت نازل کرد، آن نامه را جبرئیل با عده ای از ملائکه امین خدا برای رسول الله ﷺ آورد، جبرئیل گفت: «یا رسول الله این افرادی را که در نزد تو نشسته اند غیر از وصی خود همه را از مجلس خود خارج کن! تا وصی تو وصیتنامه را از ما بگیرد و ما را بر آن شاهد بگیرد. رسول خدا ﷺ کلیه آن افرادی را که در خانه در حضور آن حضرت بودند غیر از علی و زهرا و حسنین علیهم السلام امر به خروج کرد.^۲

این گزارش سند خوبی برای حضور دائمی اهل بیت در کنار بستر پیامبر ﷺ است به گونه ای که حتی اگر سایرین امر به ترک مکان می شدند این افراد حاضر بودند. یکی از مورخان امام علی علیه السلام و سایر بنی هاشم را تنها افرادی می داند که به امر تجهیز و تغسیل پیامبر ﷺ اقدام نمودند.^۳ از عایشه نقل شده است: که پیغمبر در میان دو تن از کسان خود که یکیشان فضل بن عباس بود و یک مرد دیگر بیرون آمد و پاهای خود را به زمین می کشید و سر خویش را بسته بود و در خانه من جای گرفت. عبیدالله گوید: «این حدیث را به ابن عباس گفتم»، او گفت: «می دانی آن مرد دیگر کی بود؟». گفتم: «نه» گفت: «علی بن ابی طالب بود ولی عایشه نمی توانست درباره علی

۱. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۲۳۲

۲. مسعودی، مروج الذهب، ص ۱۲۴

۳. هاشم معروف الحسنی، سیره المصطفی، ج ۲، ص ۷۱۱

خیری به زبان آورد.^۱ این شیوه نقل ماجرا توسط عایشه روشن می‌کند که رابطه و احساسات او نسبت به امام علی علیه السلام به گونه‌ای بود که در هر شرایطی بغض و کینه‌ای را که در دل داشت آشکار می‌کرد و حتی در مواقعی مشابه وضعیت قبل، که افراد زیادی شاهد ماجرا بودند از ذکر اقدامات امام علی علیه السلام و حتی وجود او خودداری می‌کرد. هدف او از این گونه برخورد هر چه بود و با هر نیتی انجام می‌شد، نتیجه محو و کمرنگ کردن حضور امام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و بی‌توجهی به جایگاه و قرابت ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در آثار سایر مورخین عامه ظهور پیدا کرد.

عدم ذکر نام امام علی علیه السلام توسط عایشه و روشن بودن تعمد در انجام این کار، در بیشتر منابع تاریخی، خصوصاً منابع اهل سنت و افرادی چون طبری، ابن هشام، ابن اثیر و سایر مورخین مشهور در کنار حوادث روزهای پایانی زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حتی ذکر توضیح ابن عباس در مورد نام فرد همراه توسط اکثر مورخین، این سوال را مطرح می‌کند که چرا با وجود حذف اتفاقات بسیار مهم و کمبود اطلاعات تاریخی پیرامون این روزهای خاص این گزارش در تمامی منابع ذکر شده است و چه نتیجه‌ای از این موضوع گرفته می‌شود؟ آیا این مسئله منقبتی برای علی علیه السلام است و یا با نیت تخریب ایشان بیان شده است؟

نقیب ابوجعفر، استاد ابن ابی‌الحدید در میان علمای اهل سنت تنها کسی است که داستان لدود و خوراندن دارو به رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد می‌کند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «من در مجلس استادم ابوجعفر حدیث لدود را مطرح کردم و نظر او را در این مورد جویا شدم که آیا در آن جریان به دهان علی بن ابی طالب نیز دوا ریختند؟! او در پاسخ گفت: معاذ الله! و اگر چنین بود عایشه می‌گفت، زیرا او علاقمند بود که اگر در علی علیه السلام نقطه ضعفی باشد افشا و برملا نماید. ابوجعفر سپس گفت: «آری در آن روزها و ساعت‌های حساس مسلماً نه تنها علی علیه السلام و زهرا بلکه حسن و حسین نیز در کنار بستر پیامبر حاضر بودند و آیا می‌توان احتمال داد که از آن دارو به دهان آنان نیز ریخته باشند نه به خدا سوگند چنین چیزی نبوده است».^۲...

۱. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۹؛ ابن هشام، سیره، ج ۲، ص ۶۴۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۱۸

۲. ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۳۲

۷. جانشینی ابوبکر در نماز جماعت

یکی از وقایعی که در ایام بیماری پیامبر ﷺ اتفاق افتاد، ماجرای نماز خواندن ابوبکر به جای ایشان بود. شیعه و سنی در مورد این مساله اختلاف نظر دارند و از آن جایی که این مساله ارتباط فراوان با جانشینی و انتخاب وصی بعد از رسول خدا ﷺ دارد، گزارشات زیادی نقل شده است. برای بررسی دقیق ماجرا ابتدا دو گزارش اهل سنت ذکر شده و سپس با طرح چند سؤال به جمع بندی کلی آنها پرداخته خواهد شد.

طبری از عایشه نقل می کند که: « پیغمبر ﷺ در مرض موت، موقع نماز امر نمود که بگویند ابوبکر نماز را به جماعت بخواند. عایشه گوید: او مردی رقیق القلب است و نمی تواند به جای شما نماز بخواند، پیامبر ﷺ غضب کرد و فرمود: « شما مانند زنانی هستید که دور یوسف بودند» سپس به مسجد آمد، در حالی که به دو نفر تکیه داده بود و ابوبکر را کنار زده و او به پیامبر ﷺ اقتدا کرد و مردم نیز به ابوبکر اقتدا کرده و نماز خواندند.^۱

در گزارش دیگری طبری همین ماجرا را از قول ابن عباس روایت نموده؛ راوی از ابن عباس پرسید: آیا پیامبر ﷺ وصیت فرمود؟ گفت: نه. پرسید: چگونه شد؟ ابن عباس گفت که پیغمبر ﷺ فرمود: علی را حاضر نمایید. عایشه گفت: خوب بود ابوبکر را می خواستید. حفصه گفت: کاش عمر را می طلبیدید. پس هر سه حاضر شدند. پیامبر ﷺ فرمود: بروید! اگر خواستم شما را می طلبم. وقتی رفتند، پرسید: وقت نماز شده است؟ گفتند: آری، فرمود: بگویند ابوبکر نماز بخواند. عایشه گفت: او مرد رقیق القلبی است، بگویند عمر برود. عمر گفت: من بر ابوبکر مقدم نمی شوم. پس ابوبکر جلو افتاد. پیامبر ﷺ قدری حالش بهتر شد و به مسجد رفت و پیراهن ابوبکر را کشید و او را کنار زد و نماز را از همان جا ادامه داد.^۲

با بررسی دو گزارش چندین سؤال و نکته قابل توجه دیده می شود؛
اولاً؛ در هر دو مورد عایشه پدر خود را رقیق القلب توصیف می کند، در حالی که با مطالعه

۱. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۷

۲. همان، ص ۱۹۶، ۱۹۷

مجموع رفتارها و گفتار ابوبکر چنین حالتی در او دیده نمی‌شود. خصوصاً در برخوردهای او با زهرا علیها السلام پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ثانیاً؛ اگر عایشه واقعاً مخالف با جانشینی پدرش بود چرا هنگامیکه او قصد سفر و حرکت با لشکراسامه را داشت، برای او پیغام فرستاد که برگردد، پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتنی است.

ثالثاً؛ با توجه به آیات قرآن در مورد اطاعت و همراهی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن حضرت چرا باید این دوزن به خود اجازه مخالفت با نظر همسرشان را بدهند خصوصاً همسری که رهبر جامعه اسلامی نیز هست و مهم‌تر آنکه چنین مسائلی جنبه خانوادگی ندارد و در زمره مسائل اجتماعی و سیاسی است.

رابعاً؛ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به آندوزن که فرمود: « شما مانند زنان دور یوسف هستید که او را برای خود می‌خواستند» دلالت روشنی بر این دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از او هیچ رضایت نداشته و او را مثل آن زنها نهی از من می‌کند، در این جا منکر چیست؟

خامساً؛ اگر قبول کنیم پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت ابوبکر را جانشین خود در نماز جماعت قرار دهد چرا به سرعت و با آن حال بیماری و ضعف شدید به مسجد رفت و نماز او را نیمه‌کاره کرد و خود آنرا ادامه داد، با این رفتار بر همگان ثابت کرد که ابوبکر صلاحیت جانشینی را ندارد. همچنین این شیوه نماز جماعت که ابوبکر مأموم پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و بقیه مردم مأموم او در هیچ جای دیگر دیده نشده است و از لحاظ فقهی نیز جایز نمی‌باشد.^۱ و بر این اساس نماز پیامبر صلی الله علیه و آله باطل بوده است چرا که نماز را از نیمه خوانده که مسلماً باطل بوده است.

ابن ابی‌الحدید پس از روایت ابن عباس می‌گوید: «از این حدیث شک و شبهه‌ای بر من عارض می‌شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواست به علی علیه السلام وصیت کند، اما عایشه حسادت برد و پدر خود را حاضر کرد و حفصه نیز پدر خود را طلبید. و از گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که: بروید، دانسته می‌شود که از عمل ایشان ناراضی بوده و این سخن را از روی غضب فرموده است. از طرفی گفتار عایشه تناقض دارد آن حرص رسیدن به خلافت و این استعفا از امامت چگونه با هم جمع می‌شود؟

۱. مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۳۲، ص: ۲۹۳. سید مرتضی‌العاملی در کتاب خود، الصحیح من سیره النبی الأعظم بحث مفصلی را در رابطه با نظرات و فتاوی‌ای علماء عامه پیرامون این مسأله طرح نموده‌اند.

شاید نظر شیعه در مورد اجازه نداشتن ابوبکر برای امام جماعت صحیح باشد هرچند که من این را نمی‌گویم.^۱

۸. بررسی محل دفن پیامبر ﷺ

عده‌ای از مورخان معاصر اعتقاد دارند، پیامبر ﷺ در اتاقی که قبل از ازدواج زهرا ع همراه با ایشان زندگی می‌کردند دفن شده‌اند، و بعید نیست که حضرت چند روزی را در خانه عایشه به سربردند و در نهایت روزهای آخر را در خانه خود بستری بودند و همان‌جا نیز به خاک سپرده شدند^۲، تعدادی از دلایل این نظریه عبارت است از:

- الف- هرگاه گفته شده بیت النبی یا حجره النبی منظور خانه اختصاصی پیامبر ﷺ می‌باشد که اختصاص به هیچ کدام از همسرانشان نداشت چرا که خانه‌های آنها به نام همسرانشان نامگذاری شده بود. مانند روایتی که از عمر نقل شده است: هنگامیکه در خانه پیامبر ﷺ بودیم، شخصی از پشت دیوار خانه صدا زد: ای عمر بن الخطاب خارج شو... که انصار در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمده‌اند، به آنها بپیوند قبل از اینکه اتفاقی بیافتد...^۳
- ب- خانه عایشه در سمت شرق مسجد واقع نبود، بلکه کنار غرفه حفصه و رو به قبله و مقابل جهت شام بود و با فاصله زیاد از قبر پیامبر ﷺ قرار دارد.^۴
- ج- خانه عایشه یک درب داشت اما محلی که پیامبر ﷺ در آن فوت کرد و دفن شد دو درب داشت زیرا در روایات داریم که مردم گروه گروه از یک درب وارد شده و از درب دیگر خارج می‌شدند.^۵

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۳ و ۳۴

۲. مرتضی‌العالمی، الصحیح من السیره النبویة الأعظم، ج ۳۲، ص: ۲۹۲

۳. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۲۸۲

۴. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۹، ۴۶۰؛ إمتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۹۲

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۹۶؛ أسد القابیه، ج ۵، ص ۲۵۴

د- روایاتی که افرادی را به عنوان خریدار منزل عایشه معرفی می‌کنند، مانند معاویه^۱ و ابن زبیر^۲.

ه- مناظره فضال بن حسن کوفی شاگرد امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه ، که اشاره به این نکته دارد که خانه متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و عایشه و حفصه بدون رعایت حق سایر وراث آن را غصب کرده و ادعای مالکیت کردند و بقیه افراد اجباراً سکوت کردند.^۳

نتیجه‌گیری

هنگامیکه نشانه‌های بیماری در رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده شد؛ در طی سخنانی تعدادی از اصحاب و نزدیکان خود را از موضوع بیماری و نزدیک بودن مرگ خود آگاه کرد و در مدت دو هفته در طی وصایا و نصایحی که داشت برخی از مسائل و حوادث آینده مسلمانان را ترشح نمود. در منابع تاریخی به دلایل متعدد از جمله بی‌توجهی به ثبت تمامی اتفاقات و در برخی موارد تعمد در عدم ذکر حضور افراد خاص و گفتگوهای انجام شده نقاط تاریک فراوانی به چشم می‌خورد. اما با واکاوی اندک گزارشات به جای مانده روشن گردید که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خصوصاً امام علی علیه السلام از همان ابتدا همچون سایر روزهای زندگی آن حضرت در کنار ایشان حضور داشت و تمامی کارهای مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله را برعهده گرفت و تمامی این امور به خواست و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت. این اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضور همیشگی امام بهترین دلیل بر اولویت امام علی علیه السلام بر وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. مهم‌ترین دلیل عدم حضور امام در سقیفه اشتغال ایشان به مراسم غسل، کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و روشن گردید که برخی منابع با ذکر گزارشات نامعتبر و اشتباه تلاش کردند تا برای افراد دیگر فضیلت تراشی کرده و با هدف کسب مقام و موقعیت اجتماعی اقدامات اهل بیت را به خود نسبت دهند تا جائیکه خود را حاضر در بیشتر صحنه‌ها معرفی کردند و بدون هیچ سندی خود را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دادند.

۱. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۱۱۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۹۳

۲. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۶۴؛ بیهقی، سنن کبری، ج ۶، ص ۳۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۸، ص ۱۹۰

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۱۴۹؛ سید مرتضی، فصول المختاره، ص ۷۴

فهرست منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، سيرة ابن اسحاق (كتاب السير و المغازي)، قم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
- ۴- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، الثانية، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۴ ق.
- ۵- ابن عساکر، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۵
- ۶- محسن امين، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
- ۷- اربلي، كشف الغمه، قم، انتشارات رضى، ۱۴۲۱ ق.
- ۸- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۹- اشعري، ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله؛ مصر، الاستيعاب في معرفة الاصحاب. مصطفى، ۱۳۵۸.
- ۱۰- اصفهانی، راغب، بيروت، مفردات، دارالعلم، اول، ۱۴۱۲.
- ۱۱- اندلسي، ابن عبدربه، امد بن محمد؛ العقد الفريد، بيروت، تحقيق استرحتيني، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۲- اميني، عبدالحسين؛ الغدير في كتاب و السنة و الادب، بيروت، دارالكتاب العربي، سوم، ۱۳۴۶ هـ.
- ۱۳- حميرى معافرى، ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، دار المعرفة.
- ۱۴- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع زهري بصري، الطبقات الكبرى، لبنان، دارصادر، ۱۳۷۶ هـ.
- ۱۵- بلاذري، ابى الحسن احمد بن يحيى؛ انساب الاشراف. منشورات موسسه اعلمي للمطبوعات، دوم، ۱۹۷۴ هـ.
- ۱۶- جزري، ابن اثير، عزالدين ابى الحسن؛ الكامل في التاريخ، لبنان، دارصادر، ۱۹۶۵ م.
- ۱۷- دنيوري، ابن قتيبه، ابى محمد عبدالله بن مسلم؛ الامامة و السياسة. شريف رضى، قم، دوم، ۱۳۷۷ هـ.
- ۱۸- طبرى امامى، المسترشد، قم، كوشانپور، ۱۴۱۵.
- ۱۹- الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و المملوك، القاهرة، مطبعة الاستقامة، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۰- طبرى شيعى، محمد بن جرير بن رستم طبرى، دلائل الامامه، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۱- طبرى، ابى منصور احمد، الاحتجاج. تحقيق بهادرى و محمد هادى به، تهران و قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۲- طوسى، الامالى. قم، تحقيق مؤسسة البعثة، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۳- طبرانى، سليمان بن احمد الحافظ، المعجم الكبير، تحقيق عبدالمجيد السلفى، الثانية، بيروت، دار احياء التراث العربى، بی تا.
- ۲۴- طبرانى محمد بن الحسن الحر، وسائل الشيعة، بيروت، پنجم، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۵- طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، سوم، ۱۳۷۵.
- ۲۶- صفايى حائرى؛ شيخ عباس، تاريخ پیامبر اسلام ﷺ، قم، پنجم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰.
- ۲۷- عسقلانى، ابن حجر، الاصابة فى تمييز الصحابة. تهران، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.

- ٢٨- فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم، هجرت، دوم، ١٤٠٩.
- ٢٩- جوهرى، صحاح، تحقيق احمد عبدالغفور، بيروت، دارلعلم للمدرستين، اول، ١٣٧٦.
- ٣٠- عسكرى، فروق اللغة، بيروت، دارالآفاق الجديد، اول، ١٤٠٠.
- ٣١- كوفي، ابن اعثم، خواجه احمد بن محمد؛ الفتوح. حيدرآباد، هند، دايرة المعارف العثمانية، اول، ١٣٨٨هـ.
- ٣٢- كلينى، كافي محمد بن يعقوب، تهران، پنجم، دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٧، ششم.
- ٣٣- قرشي دشمقي شافعي، ابن كثير، عمادالدين؛ البداية والنهاية في التاريخ، مصر، سعاده، ١٣٥١هـ.
- ٣٤- محمد بن مكرم، ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دارصادر، سوم، ١٤١٤.
- ٣٥- مالكي، ابن صباغ، فصول المهمة في معرفه الائمة، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ق.
- ٣٦- مفيد، الاختصاص. تحقيق على اكبر الغفارى و محمود زرندي، قم، جامعة المدرسين، بي تا.
- ٣٧- مفيد، الارشاد، قم، تحقيق مؤسسة آل البيت، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، م ١٤١٣ق.
- ٣٨- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار. بيروت، دوم، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- ٣٩- احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بي تا.
- ٤٠- مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٥ق.
- ٤١- نميرى، ابن شبة، تاريخ مدينة منورة، قم، دارالفكر، ١٤١٠ق.
- ٤٢- نيشابورى، محمد بن عبدالله حاكم، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، بي تا.

عملکرد سیاسی - فرهنگی زنان مؤثر شیعه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

نجمه صالحی^۱

چکیده

عملکرد زنان مؤثر شیعه در دوره امام حسن عسکری علیه السلام از موضوعات ثبت نشده در کتب متقدم است که با در کنار هم گذاشتن تکه‌های پراکنده گزاره‌های تاریخی، می‌توان به آن پی برد. این تحقیق، رویکردی توصیفی و تحلیلی داشته و بر داده‌های اسنادی برگرفته از متون تاریخی و رجالی مبتنی است. بررسی این منابع نشان می‌دهد که به علت تنگ‌تر شدن حلقه ارتباط میان امام و شیعیان و ایجاد محدودیت برای یاران و وکلای مرد، نقش زنان شیعه در دوره کوتاه امامت امام عسکری علیه السلام (۲۵۴-۲۶۰ ق)، بیشتر می‌شود. گرچه در این منابع به نام‌های متعددی از زنان آن عصر برمی‌خوریم، نام پنج زن بیشتر جلوه‌گر است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: زنان مؤثر شیعه در رویارویی با بحران‌های فرهنگی و سیاسی در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام چه نقشی داشته‌اند؟ در پژوهش پیشرو، عملکرد زنان مؤثر شیعه آن دوره و نقش اصلی آنان یعنی مراقبت از جان امام مهدی علیه السلام، بررسی و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: امام حسن عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام، زنان شیعه، عملکرد فرهنگی، عملکرد سیاسی، حکیمه خاتون.

۱. طلبه سطح سه جامعه الزهراء علیها السلام رشته تاریخ اسلام na.salehi1981@gmail.com

در طول تاریخ به ویژه تاریخ اسلام، ذکر نام مردان در صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، افزون بر بانوان بروز دارد و شمار زنانی که نامشان در این زمینه به ثبت رسیده است معدودند؛ لکن حضور زنان در ساحت‌های گوناگون، امری نوین یا محسوب نمی‌شود. بانوان در عرصه‌های مختلف حضوری پویا داشته و همواره از خود آثاری به جای گذارده‌اند. براساس گزارش‌های تاریخی، بانوان جامعه شیعی در دوران معصومان علیهم‌السلام فعالیت‌های مؤثری در میدان‌های متفاوت انجام داده و پیوسته یار و یاور امام زمان خویش بوده‌اند. زنان عهد امام حسن عسکری علیه‌السلام، به ویژه بستگان و کنیزان ایشان نیز به عنوان نزدیک‌ترین اشخاص به آن بزرگوار، یاور امام خویش بودند و با درک صحیح از این اوضاع به مدد ایشان شتافتند.

در عصر امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام، حاکمان عباسی تصمیم داشتند به هرنحوی از تولد پیشوای دوازدهم شیعیان عجل‌الله‌تعالی آگاه شوند تا او را به قتل برسانند به همین دلیل از ولادت ایشان جز عده‌ای معدود با خبر نبودند که شماری از آنان بانوان بودند. دقت عمل و ظرافت‌های رفتاری بانوان برجسته شیعه، در برخورد با بحران‌های عصر امام عسکری علیه‌السلام کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنان حتی پس از شهادت امام علیه‌السلام نیز، نقش شگرفی در نشر و گسترش معارف دین ایفا کردند و بدین وسیله شیعیان را با رهبری امام غایب عجل‌الله‌تعالی، از تنگ‌راه‌ها به جاده‌های گسترده فکری و فرهنگی شیعه متصل نمودند. برخی از تحقیقات مرتبط انجام شده عبارتند از: کتب: ۱- سمانه، حدیثه، نرجس خاتون؛ بهاء‌الدین قهرمانی نژاد، ۱۳۹۰ ش؛ ۲- شکوه سامرا، محمد حسن حیدری، ۱۳۹۰ ش؛ ۳- نگاهی نوین به زندگی، مقام و منزلت بانوی جنت، مادر بزرگوار مهدی موعود امام زمان عجل‌الله‌تعالی، سید ابوالحسن حسینی تهرانی، ۱۳۸۹ ش؛ ۴- پژوهشی نو درباره مادر امام زمان عجل‌الله‌تعالی، ناهید طیبی، ۱۳۹۲ ش؛ و مقالات: ۱- روایت زنان در منابع حدیث، مهدی مهریزی، ۱۳۸۳ ش؛ ۲- جایگاه حدیث و نرجس خاتون در دوران غیبت صغری، پروین دخت اوحدی حائری، فصلنامه بانوان شیعه، ۱۳۸۷ ش؛ ۳- نقش سیاسی- اجتماعی مادران

۱. مقاله تحلیلی بر جایگاه برجسته حکیمه خاتون در مسائل امنیتی و سیاسی پایگاه امامت.

۲. تنها به حکیمه خاتون به عنوان راوی در منابع اشاره دارد.

اهلبیت (ع) از دوران امام هادی (ع) تا عصر غیبت صغری در دو فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات پژوهشی زنان، شهربانو دلیری و زهرا زحمتکش، ۱۳۹۳ ش؛ ۴ - نقش سیاسی بانوان شیعه در پیشبرد تشیع در نیمه دوم عصر امامت، سعیده رحیمی، ۱۳۹۳ ش؛ ۵ - تحلیل و بررسی نقش اجتماعی زنان شیعی و پیامدهای آن در سده نخستین عصر غیبت، مریم سعیدیان جزی، ۱۳۹۴ ش؛ ۶ - بازشناخت نقش‌های سیاسی - اجتماعی بانو خدیث، همسر امام هادی (ع)، ناهید طیبی، ۱۳۹۶ ش. در این نگاشته‌ها تنها نام برخی از بانوان مورد نظر نوشتار حاضر به عنوان زنان برجسته مطرح می‌شود و شناختی جامع از نقش بانوان مؤثر شیعه در تحولات سیاسی و فرهنگی عصر امام عسکری (ع) ارائه نشده است و این مسئله تدوین پژوهشی جامع در این زمینه را ضروری می‌کند. در این مقاله با شناخت و تحلیل عملکرد زنان مؤثر عصر امام عسکری (ع) میزان تأثیر و نفوذ این بانوان در عصر غیبت و تاریخ شیعه آشکار می‌گردد و در سایه شناخت آنان، ابهام در برخی گزاره‌های تاریخی از بین می‌رود. همچنین با بهره‌جستن از سیره شخصیتی بانوان مسلمانی که تحت نظارت معصوم (ع) بوده‌اند، می‌توان زمینه‌های سعادت واقعی زنان هر زمان را شناسایی نمود. در این نوشتار به سؤالات پیش‌رو پاسخ خواهیم داد: شرایط سیاسی و فرهنگی در عصر امام حسن عسکری (ع) چگونه بوده است؟ نقش فرهنگی و سیاسی زنان مسلمان در عصر پیشوای یازدهم (ع) چگونه ترسیم می‌شود؟ زنان مؤثر در عصر امام یازدهم (ع) چه کسانی بوده‌اند؟ عملکرد فرهنگی و سیاسی زنان برجسته در جامعه شیعی زمانه امام عسکری (ع) چگونه بوده است؟ در راستای پاسخ به سؤالات فوق، نوشتار در پنج بخش زیر تنظیم شده است: «نگاهی به اوضاع سیاسی و فرهنگی در عصر امام حسن عسکری (ع)»، «اجمالی از زیست‌نامه زنان مؤثر شیعه در دوران امام حسن عسکری (ع)»، «عملکرد سیاسی بانوان مؤثر شیعه در عصر امام عسکری (ع)» و «عملکرد فرهنگی بانوان مؤثر شیعه در عصر امام حسن عسکری (ع)».

۱. نگاهی به اوضاع سیاسی و فرهنگی در عصر امام حسن عسکری (ع)

مناطق مختلف جهان اسلام از اوایل قرن سوم هجری، هم‌زمان با حرکت جامعه به سوی رشد

علمی و فرهنگی و رویش تفکرهای نوین کلامی، با بارش شبهات گوناگون متأثر از نهضت ترجمه مصادف بود. از سوی دیگر به جهت عدم آگاهی مسلمانان از مباحث دقیق کلامی و نهایتاً سود بردن حاکمان جور از این موقعیت، اعتقادات دینی مردم دچار تزلزل شد. در این میان نقش امامان معصوم علیهم‌السلام در زدودن انحرافات فکری و عقیدتی و بازگشت جامعه اسلامی به مدینه فاضله برجسته و حائز اهمیت است.

امامان هم‌دوره حاکمان عباسی با شرایط بحرانی بیشتری رو به رو بودند. دوری مناطق شیعه نشین موجب مخاطره آمیز شدن ارتباط مستقیم بین امامان علیهم‌السلام و شیعیان شده بود؛ به همین دلیل معصومان علیهم‌السلام برای راهبری جامعه اسلامی در چالش‌های فکری و فرهنگی و آماده‌سازی شرایط عصر غیبت، روش جدید نهاد وکالت و تعیین نمایندگان را برای برقراری ارتباط با پیروان خود اتخاذ کردند.^۱ امامت امام عسکری علیه‌السلام در سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۰ ق، هم‌دوره با سه خلیفه عباسی (معتز، مهتدی و معتمد) بود. آن حضرت در این دوران، در معرض تنگناهای متعددی قرار داشت؛ از این روی برای ایشان اقدام سیاسی جدی، مقدور نبود. با این وجود دستگاه حاکمه تاب نیاورد و آن حضرت، به دست معتمد عباسی به شهادت رسید.^۲

عمده فعالیت امام حسن عسکری علیه‌السلام با توجه به اوضاع آن دوران، حفظ جان و هدایت شیعیان، تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی، ردّ شبهات، مبارزه با عقاید انحرافی و نامه‌نگاری با یاران، نمایندگان و وکلا بوده است.^۳ به علت مراقبت و نظارت شدید و محدود شدن عرصه فعالیت سیاسی اصحاب امام علیه‌السلام، یکی از گزینه‌های مناسب جهت انتقال سخنان و نظریه‌های ایشان، بهره‌مندی از زنان مؤمنه و بانوان شایسته شیعه بود.

۲. نقش زنان مسلمان در عرصه سیاست و فرهنگ در دوره امام عسکری علیه‌السلام

در دوره امامت پیشوای یازدهم علیه‌السلام به سبب ضعیف شدن نهاد حکومت، تزلزل مقام خلافت

۱. نعمتی، نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری، ص ۸۷-۸۸.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۳، ۲۶۷.

۳. همان: ص ۳۲۵.

به جهت مشغولیت حاکمان به لذت جویی، منازعه‌های داخلی و مشاجره برای کسب قدرت و همچنین استیلای موالی بر مناصب کلیدی^۱، کنترل بر امام و شیعیان دشوارتر بود. نظارت به گونه‌ای شد که امام علیه السلام مجبور بود در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به دارالخلافه برود.^۲ همچنین آگاهی خلفای عباسی از تولد فرزندی از امام یازدهم که براندازنده حکومت‌های جائر خواهد بود، موجب شد که برای از میان برداشتن امامان شیعه به ویژه امام دوازدهم علیه السلام، بیشتر تلاش کنند و سیاست ضد شیعی خود را شدت بخشند. در مقابل، اقدامات و تدابیر زیادی برای حفظ جان امام آخر علیه السلام صورت می‌گرفت که به سبب کم شدن ارتباط امام حسن عسکری علیه السلام با جامعه شیعه و ایجاد محدودیت برای یاران و وکلای مرد، نقش زنان شیعه در این دوره پرنرنگ‌تر شد. زنان مسلمان مؤثر در دوره امام عسکری علیه السلام به دو گروه درباری و غیردرباری تقسیم می‌شوند.

۱.۲. زنان درباری

به علت ضعف حاکمیتی خلفای عباسی، افزون بر نفوذ ترکان، زنانی در نقش خزانه‌دار، وکیل و پیشکار،^۳ روی کار آمدند که برای رسیدن به قدرت و ثروت اندوزی، تلاش زیادی انجام می‌دادند. این زنان درباری در درگیری‌های سیاسی، بین درباریان نقش داشتند و به آنان مشورت می‌دادند و حتی در برخی از عزل و نصب‌ها نیز دخالت می‌کردند. تلاش «قبیحه»،^۴ کنیز متوکل و مادر معتز،^۵ برای ولایت عهدی پسرش المعتز بالله در سال ۲۵۲ ق،^۵ نمونه‌ای از عزل و نصب‌ها از سوی این زنان است. طمع، مال اندوزی و بی‌رحمی حتی نسبت به نزدیک‌ترین افراد خانواده نیز از دیگر خصوصیات قبیحه بود. معتز برای پرداخت مواجب ترکان از مادرش ۵۰ هزار دینار درخواست کرد؛ ولی وی با وجود اینکه بیش از آن را داشت دریغ ورزید و همین امر موجب قتل پسرش شد.^۶

۱. حکیم، پیشوایان هدایت (خورشید سامرا حضرت امام حسن عسکری)، ص ۱۳۹.

۲. طوسی، الغیبه ص ۲۵۱؛ تاریخ طبری، ص ۴۲۹؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۷.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ص ۳۲۱، ۳۲۲؛ کحاله، أعلام النساء فی عالمی العرب، ج ۵، ص ۶۷.

۴. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۲۰.

۵. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۴۱۷.

۶. محللاتی، ریاحین الشریعه، ص ۳۶۱.

۲.۲. زنان غیردرباری

در مقابل زنان پرنفوذ عباسی، نمی‌توان از حضور فعال زنان غیردرباری و علویان در آن شرایط چشم پوشید. آزارهای روحی، دستگیری و حبس امام علیه السلام و یارانش، موجب ورود بیشتر زنان علوی به صحنه‌های اجتماعی شد. در این میان بانوان راوی با فداکاری، یاور امام علیه السلام و واسطه میان وی و مردم شدند و با رویکرد سیاسی امام معصوم علیه السلام یعنی تقیه، هم‌سو گردیدند. امام عسکری علیه السلام حتی دوستان خویش را به تقیه سفارش می‌نمودند؛ به عنوان نمونه گزارش عبدالعزیز بلخی (یکی از یاران امام علیه السلام) است که امام وی را دعوت به سکوت می‌نماید و می‌فرماید: باید رازداری کنید وگرنه کشته می‌شوید، خود را به خطر نیندازید.^۱

از جمله زنان مؤثر دوران معصومان علیهم السلام زنان راوی بودند که از محضر معصوم کسب علم می‌نمودند و علاوه بر ارتقای سطح فکری و عقیدتی‌شان، تأثیر مثبتی بر اصلاح افکار عمومی و هدایت مردم به اصل اصیل امامت داشتند. در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرکت بانوان در محافل علمی و اجتماعی امر رایجی بود؛ اما پس از رحلت ایشان با وجود تأکیدهای فراوان بر حضور زنان در جامعه و حضور اثرگذار بانوان در اجتماع، رویکرد خلفا تغییر یافت و حضور زنان محدود شد، از سوی دیگر کتابت و نشر احادیث نبوی ممنوع گردید؛ البته حضور فعال برخی زنان راوی اهل سنت در دوره‌های خلفا به جهت پیشبرد اهداف سیاسی آنان و در جهت جعل احادیث نبوی به نفع حکومت خلفا بوده است.

در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام زنان صحابی شیعه هنوز زنده بودند و روایات نبوی و علوی را که به یاد داشتند، به طور شفاهی بازگویی کردند و به دفاع از ولایت می‌پرداختند و شمار آنها قابل توجه بود لکن در دوران معصومان بعدی به تدریج شمار راویان زن کاسته شد. با مقایسه تعداد راویان زن، این نکته مشخص می‌شود که حتی در دوران امام باقر علیه السلام نیز با وجود رفع قانون ممنوعیت حدیث و آغاز نهضت نشر احادیث معصومان علیهم السلام، گویا هنوز جوامعه پذیرای حضور و نقش آفرینی مثبت بانوان نشده بود و در میان انبوه راویان مرد،

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۳.

عده کمی از بانوان نقش آفرینی کرده‌اند که تاریخ آن را ثبت نموده است. بررسی شرایط و حضور اجتماعی بانوان مسلمان دوره امام باقر علیه السلام تحقیقی جامع را می‌طلبد که در مجالس دیگر باید به آن پرداخت.

آمار بانوان راوی در عصر امام صادق علیه السلام بیش از دوره‌های دیگر امامان علیهم السلام است. فرصت محدود تغییر حاکمیت اموی به عباسی در دوران امام صادق علیه السلام نوعی انقلاب فرهنگی برای ایشان بود و این امکان را برای امام علیه السلام فراهم کرد که شاگردان بسیاری را تربیت نمایند و در میان خیل عظیم اصحاب امام علیه السلام نام زنانی ثبت شده است که به محضر ایشان رسیده‌اند. این مسئله بیانگر پویایی دین و رشد چشمگیر دانش بین شیعیان بویژه زنان است و آزادی نسبی ایشان در ارتباط با امام زمان خویش یعنی امام صادق علیه السلام را گویاست.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، مجدداً به علت کنترل شدیدتر حاکمان، خفقان سیاسی، رعایت استراتژی تقیه امامان علیهم السلام و افزایش جغرافیای تشیع، نهاد وکالت رشد یافت و ارتباط مستقیم با شیعیان کاسته و به تبع آن شمار راویان زن نیز کمتر شد. اغلب راویان زن، افرادی از درون خاندان اهل بیت علیهم السلام بودند که ارتباط تنگاتنگی با امامان علیهم السلام داشتند. حضور سود بخش زنان شیعه به ویژه زنان راوی در طول امامت پیشوای یازدهم شیعیان علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی آن دوره و نزدیکی به عصر غیبت، قابل تأمل است.

نکته قابل ذکر این است که در میان اسامی زنان راوی مندرج در نرم‌افزار سیره معصومان، به نام‌هایی برمی‌خوریم که لزوماً شیعه نیستند؛ همچنین معیار انتخاب زنان راوی شیعه، در منابع حدیثی شیعی، تنها نقل روایت از معصوم علیه السلام نیست و با توجه به سلسله سند در احادیث به جای مانده، نام برخی از زنان در میان راویان به چشم می‌خورد. هنگامی که راویان نقل حدیث می‌کردند، بانوان نیز استماع می‌کردند که در برخی از سلسله‌سندها نام شماری از آنان ثبت شده است. به‌طور مثال بنا بر نقل شهید مطهری در ضریح جدید حضرت معصومه علیها السلام روایتی انتخاب شده است که همه راویان آن زن هستند تا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد.^۱ برخی راویان در اسناد احادیث وجود دارند که در کتب فهرست و رجال نامی از

۱. مطهری، حماسه حسینی، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

آنها برده نمی شود. به این بیان که برای آنها به صورت جداگانه عنوان وجود ندارد و در ذیل ترجمه سایر روایان یاد می شوند. پژوهش در منابع رجالی این نکته را قوی ترمی کند که معمولاً صاحبان اثر یا روایان مستقیم از معصوم علیه السلام جزو روایان ثبت شده اند. از این رو برای روایان شفاهی و غیر صاحب اثر، مدخلی در آن منابع وجود ندارد، به همین دلیل تعدادی از روایان هستند که با وجود نقل روایت شفاهی در منابع رجالی ذکری از آنان به میان نیامده است. نکته دیگر اینکه در بخش معرفی اصحاب و روایان در نرم افزار سیره معصومان، نام هیچ راوی زن و مرد برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نشده است. شاید به این دلیل باشد که ایشان ارتباط مستقیمی با عموم شیعیان نداشته اند؛ اما با توجه به متن توقیعات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان در عصر غیبت صغری، چند سال زندگی مخفیانه با مادر بزرگ گرامی شان، وقایع لحظه ولادت، حضور و شهادت بانوانی همچون حکیمه خاتون و نسیم و ماریه، کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام و جملاتی که از ایشان نقل قول کرده اند، می توان این برداشت را کرد که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز راوی داشته اند. همچنین حکیمه خاتون و بانو حدیث در عصر غیبت به سؤالات شیعیان پاسخ می دادند و به استفاده از خورشید پشت ابر، استناد می کردند که در توقیعات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به یکی از شیعیان نیز این مثال آورده شده است.^۱

با توجه به نکات فوق می توان به این نتیجه رسید که شرایط اجتماعی و سیاسی امام عسکری علیه السلام تأثیر مستقیمی بر تعداد روایان زن داشته است و به دلیل شرایط خاص امام علیه السلام و نظارت مستقیم خلفا و حضور جاسوسان در منزل ایشان نوع روایت روایان زن پیرامون ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آماده سازی و رفع شبهات عصر غیبت بوده است. در واقع این بانوان نقش واسطه فرهنگی در حفظ جریان تشیع را ایفا نمودند و توانستند در کنار اصحاب امام علیه السلام، میراث حدیثی شیعه را که مهم ترین منبع معارف دینی بعد از قرآن محسوب می شد به نسل های بعد انتقال دهند و اثر مثبتی بر جای گذارند.^۲

۱. موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ص ۱۲۶.

۲. کتب رجالی وحدیثی شیعه مانند اختیار معرفه الرجال کشی، رجال طوسی، جامع الرواه اردبیلی، تنقیح المقال مامقانی، معجم رجال الحدیث خوبی، اصول کافی کلینی و کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق.

۳. زیست نامه زنان شیعه مؤثر در دوران امام حسن عسکری علیه السلام

۳.۱. بانو حُدیث

مادر امام عسکری علیه السلام، کنیزی مغربی بود که قبل از سال ۲۳۰ ق، به منزل امام هادی علیه السلام آورده شد. وی امّ ولد و از زنان عارف و فاضل عصر خود بود. نام حُدیث^۱ و سلیل^۲ در منابع برای وی ذکر شده است. امام هادی علیه السلام پس از اولین ملاقات، او را ستود و فرمود: سلیل (یکی از القاب سوسن) از بدی ها و آلودگی ها پاک است.^۳ سوسن پس از تولّد فرزندش حسن عسکری با کنیه «امّ الحسن» و «امّ ابی محمّد» نامیده شد و با تولّد نوه یگانه اش (حجت بن الحسن)، با لقب و عنوان «جده» شهرت یافت.^۴

در منابع از تاریخ ولادت بانو به طور دقیق سخن نیامده است. وفات او با توجه به وصیتش پس از شهادت امام علیه السلام و در عصر غیبت صغری بوده است. بانو حدیث وصیت کرد: هرگاه از دنیا رفتم، مرا در کنار قبر شوهرم، امام هادی علیه السلام و فرزندم امام عسکری علیه السلام دفن کنید.^۵ مرقد این بانوی بزرگوار در حرم عسکریین علیهم السلام قرار دارد. ^۶ با وجود آن که اکنون روایتی از این بانو باقی نمانده است؛ اما برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و طبرسی (م ۵۴۸ ق) او را از روایات حدیث برشمرده اند.^۷

۳.۲. حکیمه خاتون

به گفته شیخ صدوق نام دختر امام جواد و عمه امام عسکری علیه السلام، علاوه بر حکیمه، خدیجه و حلیمه هم ذکر شده است.^۸ به نظر می رسد صحیح تر آن است که حکیمه لقب او بوده

۱. اسکافی، منتخب الانوار، ۲، ص ۳۱۳.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۴.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۴.

۴. همان، ص ۱۲۴۴؛ اعلی حائری، تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۳.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۱۵.

۶. کلینی، اصول کافی، ۲، ص ۱۵۹؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ص ۶۰۳.

۷. قهپایی، مجمع الرجال، ۷، ص ۱۷۳.

۸. امین، اعیان الشیعه، ۶، ص ۲۱۷.

است. نام اصلی این بانو، امامه بوده است. او محضر چهار امام را درک نموده است^۱. ولادت حکیمه خاتون را بین سال‌های ۲۱۳ تا ۲۱۹ ق ثبت کرده‌اند؛ تاریخ وفات او را هم سال ۲۷۴ ق (چهارده سال پس از آغاز غیبت صغری) ذکر کرده‌اند. او در سامرا پایین پای امام عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

بانو حکیمه از زنان ثقه و راوی حدیث است که در کتب معتبر امامیه، از جمله کتب اربعه، از او روایت نقل شده است. محمد بن یعقوب کلینی، شیخ طوسی، محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، سید عبدالله شبّر (م ۱۲۴۲ ق)، آیت‌الله خویی (م ۱۳۱۷ ق)، علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ق) و محدث قمی (م ۱۳۵۹ ق) راوی بودن او را تصدیق کرده‌اند.^۳

گزارش‌های حکیمه خاتون درباره ماجرای ازدواج امام عسکری علیه السلام با نرجس خاتون در منابع موجود است.^۴ او یکی از شاهدان ولادت دوازدهمین امام بوده و شرح داستان ولادت امام را به تفصیل و کامل^۵ بیان کرده است.^۶ همچنین نام این بانو در زمره کسانی ثبت شده که امام زمان علیه السلام را رؤیت کرده‌اند.^۷ وی اصحاب سَرّ و سفیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک در دوره غیبت بود.^۸

۳.۳. نرجس خاتون

مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک، جاریه یا کنیز رومی و أم‌ولد که تحت تعلیم حکیمه خاتون قرار

۱. خرمشاهی و دیگران، دایره المعارف تشیع: ۶، ص ۴۸۱.

۲. همان.

۳. اردستانی، زنان دانشمند و راوی حدیث، ص ۴۷۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۴؛ حسون، اعلام النساء المومنات، ج ۱، ص ۳۴۶.

۵. کامل‌ترین روایت درباره کیفیت ولادت امام آخر عجل الله تعالی فرجه الیک از زبان حکیمه خاتون نقل شده است. مرحوم کلینی در کافی آنگاه که اشاره مختصری به روایات تولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیک دارد، پس از ذکر رجال مذکور در ابتدای سند از راوی نهایی که همان حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام است می‌نویسد.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ صدوق صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص: ۴۲۶؛ مفید، الارشاد، ص ۳۵۱؛ طوسی، الغیبه ص ۲۶۸؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۶؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۲۶؛ حسون، اعلام النساء المومنات، ص ۳۴۶؛ خصیبی، هدایه الكبرى، ص ۳۵۵.

۷. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص: ۹۵۱.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۹۹.

داشت، از بانوان تاریخ‌ساز شیعه است. برای این بانوی گرامی نام‌هایی ذکر شده که عبارت‌اند از: ریحانه، نرجس، صقیل، سوسن، مریم بنت زید العلویه، ملیکه دختریشوعا.^۱ در حدیثی از جابر، منقول از لوح یا صحیفه حضرت فاطمه عَلَيْهَا، نام مادر حجه بن الحسن عَلَيْهِمَا به این مضمون نوشته شده است: «أُمُّ جَارِيَةٍ اسْمُهَا نَرْجِسٌ».^۲

ولادت دقیق این بانو مشخص نیست. در خصوص زمان وفاتش نیز دو نقل وجود دارد: شیخ صدوق رحلت این مخدره را پس از رحلت امام حسن عسکری در سال ۲۶۱ ق می‌داند. او می‌نویسد: بانو نرجس هنگام شهادت امام عسکری عَلَيْهِ بر بالین امام بوده است.^۳ مجلسی رحلت بانو نرجس را در حیات امام عسکری عَلَيْهِ، یعنی قبل از ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ق می‌داند.^۴ از آنجا که نرجس خاتون از بانو حکیمه درس آموخت و این بانو نزدیکی زیادی به امام معصوم عَلَيْهِ داشته است، بعید نیست که حامل روایاتی باشد که ثبت نشده و به دست ما نرسیده است.

۳. ۳. نسیم خادمه امام عسکری عَلَيْهِ

نسیم کنیز و خادمه بیت امام عسکری عَلَيْهِ و یکی از شاهدان ولادت امام زمان عَلَيْهِمَا محسوب می‌شود. از نسب و شرح حال نسیم اطلاعی در دسترس نیست.^۵ دو نقل در مورد وی ذکر شده است: شیخ صدوق (م ۳۸۱)، او را از کنیزان امام عسکری عَلَيْهِ برشمرده است و حدیثی از نسیم در باب ولادت، عطسه زدن و فرمایش حضرت حجت عَلَيْهِمَا آورده است.^۶ لکن شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الغیبه نسیم را خادم مرد امام عَلَيْهِ ذکر و او را از راویان مرد برشمرده است و

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۴۳۲؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ص ۳۶۴؛ رجال‌الطوسی، ص ۳۹۳؛ مجلسی، بحار‌الأنوار، ص ۵۱، ص ۲۸.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۴۳۱.

۴. مجلسی، بحار‌الأنوار، ج ۵۱، ص ۵.

۵. صدوق، همان، ص ۴۳؛ غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۸۷.

۶. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۴۴۱.

حدیث عطسه زدن امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را نقل می‌کند.^۱ اما در اینکه او مرد باشد جای تردید است؛ زیرا به خاطر رعایت حدود و حفظ شرعیات، غیرممکن است هنگام ولادت حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام، خادم مرد میان بانوان حضور یافته و شاهد ولادت ایشان باشد.

۳. ۵. ماریه خادمه امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام

ماریه از کنیزان و خادمان بیت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و یکی از شاهدان ولادت حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، روایت ولادت و عطسه را از نسیم و ماریه نقل کرده است.^۲ به نظر می‌رسد این بانو شایستگی لازم برای خبر داشتن از ولادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را با وجود تأکید بر مخفی بودن ولادت آن داشته است. شاید منظور از آگاهی کنیزان امام، این بود که افراد مختلف از این رویداد مطلع شوند و در مواقع ضروری شهادت دهند و اطلاع‌رسانی کنند و شیعیان را از تحقیر پس از شهادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رهایی بخشند. از شرح حال و خاندان ماریه نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.^۳

۴. عملکرد سیاسی بانوان مؤثر شیعه در عصر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام

حاکمان عباسی جست‌وجو و تفتیش شدیدی برای یافتن فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام داشتند. گاه ناگهانی برای بررسی به منزل امام عَلَيْهِ السَّلَام وارد می‌شدند و گاه جاسوسانی در پوشش خدمتکار می‌فرستادند.^۴ آنها پس از بیماری امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام چندین پزشک و ده نفر از افراد مورد اعتمادشان را به خانه امام عَلَيْهِ السَّلَام فرستادند و امر کردند شبانه روز آنجا باشند. همچنین دستور دادند کنیزان را زیر نظر بگیرند تا متوجه بارداری آنان شوند.^۵ کنترل شدید امام و یارانش و زندانی کردن شیعیان باعث شد زنان، بهترین افراد برای فعالیت محرمانه و ارتباط امام عَلَيْهِ السَّلَام و پیروانش باشند.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۳۲.

۲. صدوق، همان، ص ۴۳۰.

۳. غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۷۳.

۴. امین، اعیان الشیعه، ص ۶، ۲۱۷.

۵. کلینی، الکافی، ۱، ص ۵۰۶؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۵۹.

برای شیعیان که ۲۵۰ سال به حضور امامان در کنار خود عادت کرده و از رهنمون‌هایشان بهره می‌بردند، غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف موضوع بدیعی بود که می‌توانست باعث گمراهی عقیدتی و فکریشان شود. با وجود زمینه‌سازی‌های امامان پیشین در خصوص غیبت، باز هم نیاز بود در عصر امام عسکری علیه السلام اقداماتی برای آگاه کردن مردم انجام شود. بانوان برجسته شیعه، پس از امام علیه السلام، بهترین جان‌پناه برای شیعیانی بودند که برای رفع مشکلات عدم حضور امام و سایر امور، نزد آنان مراجعه می‌کردند. به راستی این بانوان در عصر غیبت صغری از تعیین‌کننده‌ترین کانون‌ها، در معرفی امام آخر عجل الله تعالی فرجه الشریف و رفع تردیدها نسبت به جانشین امام عسکری علیه السلام بودند.

عصری که جامعه شیعی چه از نظر جانی و مالی و چه از نظر فرهنگی سخت مورد تهدید بود. بررسی زندگی بانوان فرهیخته و مؤثر در این دوران، علاوه بر روشن ساختن اوضاع سیاسی، فرهنگی آن روزگار، راه‌های عملی دفاع از ولی خدا و دین الهی را نیز به تصویر می‌کشد. فهرست زنان راوی و مسئولیت‌هایی که امامان علیهم السلام به آنان واگذار می‌نمودند و سهمی که در مقابله با بدعت‌ها و انحرافات روزگار خود داشتند، نشان می‌دهد که این طیف از زنان در پرتو کسب علم و معرفت از جانب معصومان علیهم السلام، ولایت‌پذیری و حضور در صحنه‌های مختلف توانستند الگویی مناسب از زن فعال مسلمان عرضه کنند.

عملکرد سیاسی به معنای رفتاری است که انسان در موقعیت‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی از خود نشان می‌دهد. زنان همراه مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا شرکت دارند برای رسیدن به جامعه‌ای متوازن نقش سیاسی زنان را در کنار مردان باید پذیرفت. با توجه به گزارش‌های تاریخی به دست آمده، برخی از فعالیت‌های سیاسی زنان مؤثر در عصر پیشوای یازدهم علیه السلام عبارتند از:

۱.۴. حفظ اسرار امامت

تلاش بی‌وقفه حکومت عباسی در کنترل خانه امام و جست‌وجوی شدید برای یافتن فرزند امام عسکری علیه السلام موجب کتمان و پنهان‌کاری نزدیکان امام در خصوص وجود حضرت

مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ شد. شیخ صدوق در بیان اهمیت جایگاه حَدِيث و حکیمه می‌گوید آنان واسطه بین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و اَمت بودند و شایستگی حفظ اسرار امامت و وصیت را داشتند^۱. احادیث گوناگونی از حکیمه‌خاتون درباره میلاد حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که مضامین آن‌ها از بعضی جهات به هم نزدیک است. برخی از آنها مختصرند و به جهت مصالحی جزئیاتشان ذکر نشده است؛ همچنین امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ ولادت فرزندش را با نوشتن نامه‌ای به مادر خود اطلاع داد.^۲ کتابت نامه حاکی از عدم حضور بانو حَدِيث در جریان ولادت است. در بعضی از روایات، بانو حکیمه تصریح دارد که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ هرآنچه اتفاق می‌افتد را از قبیل پاسخ به پرسش‌ها از قبل به من می‌فرماید. وی شیعیان را در یافتن پاسخ برای سؤالاتشان درباره تولد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ، به بانو حَدِيث ارجاع می‌داد.^۳

با توجه به گزارش‌های فوق چند مطلب به نظر می‌رسد:

مردان و زنان شیعه برای پرسش و پاسخ نزد بانوان راوی می‌رفتند و این نشان‌دهنده حضور فعال زنان در جامعه عصر امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و نگاه مثبت جامعه شیعی به آن‌ها است.

۱. پرسش از این بانوان رتبه علمی و حضور آنان در مجامع فرهنگی را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد آنها از علمای عصرشان محسوب می‌شدند.
۲. ظاهراً همه راویان در یک رتبه و مقام نبوده‌اند؛ زیرا برخی از آنها پاسخ به برخی سؤالات اساسی و مهم را به مرتبه بالاتر از خود ارجاع می‌دادند.
۳. حکیمه‌خاتون با ارجاع به همسر برادرش بانو حَدِيث، بر این تأکید می‌کرد که کنیز یا آزاده بودن و حَسَب و نَسَب ملاک شرافت نیست.
۴. در گزارش‌ها نامی از بانو حَدِيث به‌عنوان شاهد ولادت ذکر نشده است زیرا در زمان ولادت امام آخر، ایشان در سامرا حضور نداشتند و امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ ایشان را با نوشتن نامه مطلع می‌کردند.

۱. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ۲، ص ۵۰۲.

۳. همان.

خادمه‌های امام علیه السلام نیز در حفظ اسرار داخلی بیت وی موفق بودند. با اینکه نسیم و ماریه از شاهدان عینی ولادت امام آخر بودند، برای حفظ جان ایشان آن واقعه مهم را مخفی کردند.^۱ صقیل نیز هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام دو اقدام اساسی انجام داد:

۱. در همان شب شهادت، امام علیه السلام نامه‌های زیادی برای اهل مدینه نگاشته بود و در آن هنگام صقیل نیز نزد آن حضرت حاضر بوده است.^۲
۲. صقیل برای حفظ اسرار بیت امام علیه السلام، کاهش آزار و اذیت کنیزان و منحرف شدن دستگاه حاکم، با فداکاری ادعای بارداری نمود. او را به خانه معتمد عباسی بردند، زنان خادم معتمد عباسی و زنان قاضی ابن ابی‌الشوارب متعهد شدند که در همه حال وی را تحت مراقبت قرار دهند. این مراقبت ادامه داشت تا آنکه یعقوب لیث صفار خروج کرد و عبیدالله بن یحیی بن خاقان به مرگ ناگهانی درگذشت و صاحب‌الزنج در بصره شورش کرد. این اتفاقات آن‌ها را از توجه به صقیل بازداشت.^۳

۲.۴. هجرت

در دوره شش‌ساله امامت امام عسکری علیه السلام، به دلیل احضارهای هفتگی امام علیه السلام به دارالخلافه و شرایط کنترل و نظارت شدید، لازم بود برای حفظ جان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوری از خطر قتل وی، اقدامی عملی صورت پذیرد. بهترین راهکار، دور کردن ایشان از دسترس حاکمان جائز بود. بانو خدیث برای حفظ جان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، این امر را برعهده گرفت. بنابراین روایات، امام حسن عسکری علیه السلام خبر شهادت خویش را به مادر داد.^۴ او با درک شرایط موجود و وصی قرار دادن مادر خود، آخرین وصی الهی را به مادر سپرد و صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به همراه ایشان از سامرا خارج کرد و به مکه فرستاد. در واقع امام علیه السلام با این کار شرایط را برای

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۱-۴۳۰.

۲. قمی، منتهی‌الأمال، ص ۱۹۴۴.

۳. صدوق، همان، ص ۴۷۲.

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۸۲.

جلوگیری از آسیب‌های احتمالی از سوی خلفا و استمرار ولایت فراهم نمود. بانو حُدیث در سال ۲۵۹ ق همراه مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به سوی مکه حرکت کرد. ^۱ امام عجله الله تعالی فرجه الشریف، ابوعلی احمد بن مطهر را نیز، به عنوان متولی، همراه آنان اعزام نمود و در نهایت کاروان حج به سلامت به مکه رسید. ^۲

بانو حُدیث پس از برگزاری مناسک حج به مدینه رفت و حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف را در آنجا مخفی کرد. گواه این مطلب روایتی است که بر پایه آن، امام عسکری عجله الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به سؤال ابوهاشم جعفری در خصوص جانشینش، مدینه را محل اختفای صاحب‌الزمان عجله الله تعالی فرجه الشریف ذکر می‌کند. ^۳ آن امام عجله الله تعالی فرجه الشریف هیچ‌گاه آشکارا برای خود جانشین معرفی نکرد؛ زیرا خطری را که در صورت اقامت فرزندش در عراق با آن مواجه بود، به خوبی تشخیص داده بود. ^۴

از مطالب مذکور چند مسئله به نظر می‌رسد:

۱. مدینه پایگاه مهم شیعه بود و شیعیان و محبان اهل بیت عجله الله تعالی فرجه الشریف در آنجا حضور داشتند.
۲. مدینه مکانی امن برای فرزند امام حسن عسکری عجله الله تعالی فرجه الشریف بوده است.
۳. بانو حُدیث نیز مانند امام عجله الله تعالی فرجه الشریف در سامرا از نظارت و کنترل مستقیم عباسیان مصون نبوده و همین موجب هجرت ایشان شده است.
۴. سرپرستی حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف، از فداکاری و همکاری این بانو با امام معصوم در شرایط بحرانی حکایت می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که او تنها فرد شایسته برای انجام مسئولیت خطیر حفظ جان امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف و جلوگیری از خطرات احتمالی بوده است.
۵. امام عسکری عجله الله تعالی فرجه الشریف از روی تقیه بانو حُدیث را وصی خویش قرار داد تا فشار برای یافتن امام بعدی کاهش یابد.
۶. با توجه به اینکه سازمان وکالت ائمه در مناطق مختلف اسلامی فعال بود و وکلا پل

۱. محلاتی، ریاحین الشریعه، ص ۲۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجله الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۲۴.

ارتباطی شیعیان با امام معصوم بودند، احتمال اینکه بانو حُدیث یکی از وکلای امام عسکری علیه السلام در مدینه باشد زیاد است.

۷. از آنجا که امامین عسکریین علیهم السلام اجباراً به سامرا فراخوانده شدند و تا پایان عمر در آنجا تحت کنترل و نظارت شدید قرار داشتند، نتوانستند در سامرا فعالیت اقتصادی داشته باشند؛ از طرفی مدینه شهر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از منابع درآمد اقتصادی آنان محسوب می شده است.^۱ بنابراین احتمال دارد یکی از علت های فرستادن بانو حُدیث به مدینه، کنترل مسائل اقتصادی و دریافت وجوهات شرعی بوده باشد.

۳. ۴. مواجهه با مدعیان دروغین امامت

با شروع عصر غیبت صغری، مسئله امامت بین شیعیان موجب نزاع شد و مدعیان امامت زیاد شدند؛ در صورتی که هیچ یک از آنان، جز وراثت و وصایت دلیلی بر اثبات مدعی خود و مخالفت با دیگران نداشت. اشعری پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از فرقه های مختلف از جمله فرقه امامیه سخن گفته است.^۲ نوبختی مدعی است که بعد از امام علیه السلام شیعیان به چهارده فرقه تقسیم شدند. فرقه های واقفیه، محمدیه، نفیسیه، از جمله فرقه های شیعه مدعی دروغین امامت بودند.^۳ جعفر بن علی ملقب به کذاب نیز از مدعیان سرسخت امامت، پس از برادرش، امام حسن عسکری علیه السلام، محسوب می شود. شیخ مفید درباره او می گوید جعفر آدمی فاسق، بدکار، شراب خوار و از همه مردان بدتر و بی آبروتر و کم عقل تر بود.^۴ او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در حبس کنیزان ایشان نقش داشت و یاران امام علیه السلام را دشنام می داد و از آنها بدگویی می کرد؛ زیرا آنان انتظار دیدار فرزند امام علیه السلام را داشتند و اظهار می کردند ما یقین داریم به وجود چنین فرزندی که امام است.^۵

۱. صفری روشانی و اخلاقی، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن تا آغاز غیبت صغری، ص ۹۶.

۲. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۲۳.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ۱، ص ۹۶.

۴. مفید، الارشاد، ص ۶۵۸.

۵. همان، ص ۳۲۴ و ۳۳۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۰۶.

در برخی گزارش‌های تاریخی آمده است که ادّعی امامت جعفر، پس از وفات برادرش محمد بوده است؛ برخی منابع نیز نقل کرده‌اند وی مدّعی بود پس از برادرش حسن عسکری علیه السلام، او امام است؛ بعضی دیگر هم معتقدند ادّعی امامت جعفر پس از پدرش علی بن محمّد است.^۱ پس از شهادت امام یازدهم شیعیان علیه السلام، جعفر کذاب به دلیل ادّعی امامت و وراثت درخواست کرد بر بدن ایشان نماز بخواند. همچنین از عبیدالله بن یحیی بن خاقان تقاضا کرد که حکومت عباسی مقام امامت و تصاحب اموال را برای وی به رسمیت بشناسد؛^۲ با آنکه امامان علیهم السلام بارها تأکید کرده بودند که با وجود مادر، برادر ارث نمی‌برد.^۳

در مقابل ادعاهای دروغین جعفر، بانوان شیعه خاموش نماندند و با روشنگری به تکذیب آن پرداختند. به عنوان نمونه بانو خدیث ادّعی تصاحب اموال وی را رد کرد.^۴ بی‌شک حکیمه خاتون در این راه، بانو را یاری رسانده است اما گزارش روشنی از این همکاری ذکر نشده است. میراث امام عسکری علیه السلام پس از هفت سال میان جعفر و مادر یا خواهر امام علیه السلام تقسیم شد.^۵ بانو خدیث و حکیمه خاتون در یک سوی این تقسیم ارث و جعفر کذاب و علیّه (عایشه) خواهرش در طرف دیگر بودند. اینکه خواهر امام علیه السلام نیز وارث او بود، فقط در کتب اهل سنت نقل شده است.^۶ ظاهراً با وجود مقاومت این مُخدّره‌ها و تنویر افکار مسلمانان، دستگاه حاکمه به نفع جعفر حکم صادر کرده است.

گزارش‌های تاریخی فوق، چند نکته را روشن می‌سازد:

- ۱- شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و وقوع غیبت امام آخر عجل الله تعالی فرجه موجب گستاخی رهبران فرقه‌های انحرافی برای تصاحب مقام امامت شده بود.
- ۲- در آغاز عصر غیبت تشویش، اضطراب، تحیر و تردید در جامعه افزایش یافته بود و

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۳-۳۷۵؛ مفید، الارشاد، ص ۳۱۹ و ۳۲۱.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۵.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۵.

۴. همان، ص ۱۴۹.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۵؛ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.

۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

- اقدامات جعفر به عنوان یکی از بستگان نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام آن را تشدید کرد.
- ۳- علوی بودن و نسبت خانوادگی فرد لزوماً دلیلی بر شیعه اثناعشری بودن او نیست. عده‌ای از علویان در سامرا می‌زیستند که پیرو ولایت نبودند و گاه در صدد دشمنی و سودجویی برمی‌آمدند و به زیان امامیه گام برمی‌داشتند.
- ۴- دو مسئله حبّ جاه و مقام و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه موجب طمع افراد سودجو، به ویژه جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام شد.
- ۵- رجوع جعفر کذاب به حاکم عباسی نشانه ناآگاهی وی از احکام شرعی و نیازمندی‌اش به دیگران است و همین ضعف، عدم استحقاق وی برای مقام امامت را می‌رساند.
- ۶- دستگاه خلافت، به منظور تفرقه انداختن بین شیعیان، به جعفر - که خطر چندانی برای حکومت نداشت - یاری رساند تا ذهن برخی از شیعیان را که در جست‌وجوی امام واقعی بودند منحرف سازد.
- ۷- گرچه غیر از اقدام بانو خدیث، گزارش واضحی از اقدامات بانو شیعه ذکر نشده است، همراهی آنان با بانو محتمل است.

۵. عملکرد فرهنگی بانوان مؤثر شیعه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

از امتیازات تشیع توان علمی رهبران آن است که در موقعیت‌های گوناگون ظهور می‌کرد. ائمه علیهم السلام با تبیین انحرافات و بازتعریف آموزه‌ها و تعالیم اسلامی از درگیری افکار عامه به انحرافات عقیدتی پیشگیری می‌کردند و بانوان فرهیخته، برای دور کردن فضای ذهنی حاکمان از آن بزرگواران و اجتناب از آزار آنها، راهبرد فرهنگی حسابشده‌ای ترسیم کردند.

بررسی زندگی بانوان فرهیخته، علاوه بر روشن ساختن اوضاع سیاسی و فرهنگی آن روزگار، نقش این الگوهای نمونه در مبارزه با ظلم و جبهه باطل و گام نهادن در مسیر جبهه حق را هویدا می‌سازد و راه‌های عملی دفاع از ولیّ خدا و دین الهی را به تصویر می‌کشد. این بانوان برای دور کردن فضای ذهنی حاکمان از امام علیه السلام و اجتناب از آزار آنها، راهبرد فرهنگی حسابشده‌ای ترسیم کردند که با توجه به گزاره‌های تاریخی برخی از عملکردهای ایشان را می‌توان برشمرد:

۱.۵. تبیین جایگاه امام علیه السلام بین شیعیان

رهبری و امامت امت اسلامی به وسیله نصب الهی و در امور دنیا و آخرت است. به علت اهمیت جایگاه امامت در اندیشه شیعه، عنوان امامیه به معتقدان امامت امام علی علیه السلام و معصومان علیهم السلام پس از ایشان تعلق گرفته است. از آنجا که زمانه امام حسن عسکری علیه السلام به دوره غیبت امام دوازدهم نزدیک بود فراهم کردن زمینه ورود شیعه به عصر غیبت از اقدامات اساسی امام عسکری علیه السلام بود. برخی از اقدامات امام علیه السلام در این زمینه عبارت است از:

الف) نقل احادیث درباره نزدیک شدن عصر غیبت.

ب) بشارت به تولد امام دوازدهم شیعیان و پنهان کردن میلاد او و تأکید بر این نکته که مخفی بودن باعث تردید شما شیعیان نگردد.

ج) کاهش تماس مستقیم شیعیان با حضرت به گونه ای که حتی در سامرا از طریق نامه یا نمایندگان و کلای امام عسکری علیه السلام به سؤالات پاسخ داده می شد. علت این مسئله این بود که پیشاپیش برای شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام دوازدهم آمادگی داشته باشند.

د) تأیید برخی از کتب فقهی و اصول روایی شیعه.^۱

با توجه به گزارش هایی که پیش از این ذکر شد، بانو خدیث نیز به عنوان یکی از نمایندگان امام عسکری علیه السلام جایگاه امام را به عنوان پیشوای مسلمانان معرفی کرد. او شیعیان را از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و ویژگی های آن حضرت آگاه می کرد و در خصوص ادعاهای ناهلان هشدار می داد. حکیمه خاتون نیز با گزارش ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه، همکاری با بانو خدیث و پاسخ به سؤالات شیعیان گام مهمی در تبیین جایگاه امام عجل الله تعالی فرجه الیه و شناخت ایشان برداشت.

۱. طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۵-۳۱۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹ و ۲۰؛ همان: ص ۵۱، ص ۳۴۴.

۲. ۵. پاسخ به سؤالات و جلوگیری از انحرافات

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و با شروع دوره غیبت و حیرت و تردید برای شیعیان، رشد انحرافات، به وجود آمدن فرقه‌های مختلف و تلاش دستگاه خلافت در دامن زدن به این بحران‌ها؛ ضرورت هدایت شیعیان و پیشگیری از انحرافات احتمالی دوجندان شد. بانو حُدیث در این دوره با معرفی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان امام به حق، در حل بحران‌ها تلاش می‌کرد.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند که او در سال ۲۶۲ ق به محضر حکیمه خاتون رسیده است و بانواز پشت پرده درباره دینش با او صحبت و امامش را معرفی کرده است. در این گفت‌وگو او از حکیمه خاتون درباره مکان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پرسد. بانومی فرماید او در پشت پرده غیبت قرار دارد و مستور است و دسترسی به وی ممکن نیست. می‌پرسد پس شیعه به کجا پناه برد؟ می‌فرماید به مادر امام حسن عسکری علیه السلام می‌پرسد آیا به کسی که زن است اقتدا کرده و او را در این خصوص مقدم نمایم؟ می‌فرماید این کار دقیقاً مانند وصیت کردن امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب بود که وی اوامر و مطالب علی بن الحسین علیه السلام را انجام می‌داد و این کار باعث پوشیده شدن راز امامت آن بزرگوار شد.^۱

در گزارش فوق چند نکته قابل تأمل است:

۱. پاسخ به سؤالات مختلف شیعیان و معرفی امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف و از بین بردن سرگشتگی آنان در دوره غیبت از طریق راویان زن.
۲. حضور اجتماعی زنان و حفظ حدّ و مرز شرعی در پاسخ به مراجعان؛ آنجا که می‌گوید حکیمه خاتون از پشت پرده پاسخ گفت.
۳. اینکه بانواز پس پرده سخن گفته است نشان می‌دهد گرچه رهبر در پس پرده است، ارتباط با وی قطع نخواهد شد.
۴. این بانوان برجسته به زمان و شرایط موجود آگاه بودند و با شجاعتی بی نظیر و همکاری با یکدیگر گره‌های مختلف فکری و عقیدتی را می‌گشودند.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۰؛ قمی، منتهی الآمال، ص ۲۵۰.

۵. معرفی بانو حدیث به عنوان پناهگاه شیعه و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات شیعه توسط وی و حکیمه‌خاتون در روزگار بحران تاریخ تشیع، حاکی از مقام و موقعیت بالای این بانوان و جایگاهشان به عنوان واسطه بین امام معصوم علیه السلام و شیعیان است و رشد علمی و معنوی این بانوان را نشان می‌دهد.

با وجود پنهان بودن امام علیه السلام، حلقه اتصال او با شیعیان قطع نشد و بانو با ارتباط مستقیم با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه و بهره بردن از استراتژی تقیه، شیعه را از تنگ‌راه‌هایی نظیر تفرقه و انحرافات فکری پیش رو به سلامت عبور داد.

به این ترتیب بانو حدیث ملجأ شیعیان و حکیمه‌خاتون پاسخ‌دهنده ابهامات شدند و با هدایت صحیح شیعیان مکتب امامیه به راه درست، عصر غیبت کبری را از خطرات جبران‌ناپذیر فرهنگی و اعتقادی رهایی بخشیدند.

نتیجه‌گیری

در دوره امام حسن عسکری علیه السلام به علت خفقان سخت خلافت عباسیان، شناسایی و دستگیری برخی از یاران و وکلای امام علیه السلام و کم شدن فعالیت مردان، نقش بانوان راوی پررنگ‌تر گردید. باتوجه به نمودار زنان راوی دوران معصومان علیهم السلام، شمار زنان راوی عصر امام حسن عسکری علیه السلام قابل ملاحظه است که تحرک و پویایی زنان شیعه در عهد امامت آن حضرت را نشان می‌دهد. بنابر گزارش‌های تاریخی و با توجه به اقدامات بانوان شیعه، حضور فعال این مخدرات در دوره امام عسکری علیه السلام در صحنه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشهود است. البته فعالیت ایشان بیش از مواردی است که در این نوشتار به آن پرداخته شد و بانوان دیگری در این عرصه یاور امام بوده‌اند لکن از آن‌ها گزارشی به ما نرسیده و یا نگارنده به آن دست نیافته است.

بانوان مؤثر، با بهره‌بردن از محضر امام عسکری علیه السلام، واسطه میان امام و پیروان شدند و احادیث و رهنمودهای ایشان را میان شیعیان گسترش می‌دادند. هجرت برای حفظ جان جانشین امام حسن عسکری علیه السلام، حفظ اسرار امامت، رویارویی با مدعیان دروغین امامت پس

از شهادت امام علیه السلام، تبیین جایگاه امام بین شیعیان و پاسخ‌گویی به شبهات دوره غیبت از اقدامات مهم آن‌ها در این زمینه بوده است. البته بررسی میزان تأثیرگذاری بانوان در هویت بخشی شیعه در دوران معصومان علیهم السلام بویژه عصر غیبت و نقش زنان راوی در دوران ائمه علیهم السلام و پرداختن به رویکرد امام حسن عسکری علیه السلام به حضور زنان در جامعه اسلامی نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم: رضی، ۱۴۲۱ ق.
۳. اردبیلی غروی، محمد بن علی، جامع الرواه؛ ۲ ج، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م.
۴. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار علیهم السلام، قم: دلیل ما، بی تا.
۵. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۶. اعلمی حائری، محمدحسین، تراجم اعلام النساء، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۷ ق.
۷. امین عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعہ، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ ق.
۸. بحرانی، هاشم، مدینه المعاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.
۹. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. حسون، محمد، ام علی مشکور، اعلام النساء المومنات، تهران: دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۳۸ ق.
۱۱. حکیم، منذر با همکاری عبدالرزاق صالحی و کاظم حاتمی؛ پیشوایان هدایت (خورشید سامرا حضرت امام حسن عسکری)، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. خرمشاهی، بهاء الدین و احمد حاج سیدجوادی و کامران فانی، دایره المعارف تشیع، ایران: انتشارات شهید سعید محبی، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت: نشر البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. خوئی، ابو القاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ ۲۳ ج، قم: مدینه العلم، بی تا.
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
۱۶. راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. صادقی اردستانی، احمد، زنان دانشمند و راوی حدیث، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ق.
۱۹. صفارقمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. صفری فروشانی، نعمت الله و معصومه اخلاقی، حیات اقتصادی امامان از صلح امام حسن تا آغاز غیبت صفری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

۲۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. طبسی حائری، محمدجواد، *حیاه الامام العسکری علیه السلام*، با خورشید سامرا؛ ترجمه عباس جلالی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفه الرجال، المعروف به رجال الکشی*؛ تصحیح میرداماد الاسترآبادی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *الابواب (رجال الطوسی)*؛ تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه للحجه*؛ تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. غروی نایینی، نهله، *محدثات شیعه*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. قمی، عباس، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل*، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. قهبایی، عنایه الله بن علی، *مجمع الرجال*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۳۰. کحاله، عمر، *أعلام النساء فی عالمی العرب*، دمشق: الرساله، ۱۹۵۹ م.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*؛ ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. _____، *الکافی*، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۳. _____، *الکافی*، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۳۴. مامقانی، عبد الله بن محمد حسن؛ *تنقیح المقال فی علم الرجال*؛ ج ۳، نجف: بی نا، ۱۳۵۲ ه. ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. محلاتی، ذبیح الله، *ریاحین الشریعه*، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ش.
۳۷. محمد حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریع)*؛ ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، بی تا.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم: انصاریان، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی)*؛ ج ۱۷، قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد*، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۴۱. مؤسسه معارف اسلامی، *معجم الأحادیث الإمام المهدی (ع)*؛ ج ۸، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸ ق.
۴۲. نرم افزار سیره معصومان، قم: مؤسسه تحقیقاتی نور.
۴۳. نعمتی، فرهاد، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، بی جا، ۱۳۹۱ ش.
۴۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.

گونه‌شناسی فعالیت‌های علامه حلی در جهت گسترش تشیع در ایران

صغری فهیمی^۱

چکیده

پس از فروپاشی حکومت عباسیان (۶۵۶ق) علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی با حاکمان مغولی همکاری نمودند. علمای شیعه با رفتار منطقی، زمینه ایجاد گسترش تشیع و علوم اسلامی را فراهم کردند. علامه حلی از علمای موفق قرن هفتم بود. او با تدابیر خود باعث شیعه شدن سلطان محمد خدابنده شد و زمینه ایجاد حکومت شیعی را فراهم نمود. گونه‌های شناسی فعالیت‌های علامه حلی در ابعاد سیاسی، علمی و اجتماعی میزان تلاش این عالم بزرگوار به تصویر می‌کشد. روش تحقیق تاریخی - توصیفی و از منابع تاریخی، کلامی، تراجم و فقهی بهره گرفته شده است. تلاش علامه حلی باعث شد تا مذهب تشیع برای مدّت کوتاهی (۷۰۹-۷۱۶ق) در ایران مذهب رسمی کشور اعلام شود. شیعیان در فضای موجود فعالیت علمی خود را گسترش دادند. علامه حلی نیز با تألیفات و تربیت شاگردان در علوم فقهی، اخلاقی، کلامی و رجال، نقش به‌سزایی در پیشرفت تشیع داشت.

واژگان کلیدی: علامه حلی، مغولان، الجایتو، ترویج تشیع، ایران

تاریخ تشیع در طول حیات، به علت نقش دولتها و علما دارای فراز و فرودهایی است. دولت‌های شیعی به علت تعامل با علما در دوره‌هایی از تاریخ باعث گسترش تشیع، علوم اسلامی و معارف شیعی شدند. مغولان با تسامح و تساهل مذهبی زمینه فعالیت علمای مسلمان ارا فراهم کردند. علامه حلی در این دوره با پذیرش دعوت همکاری الجایتو، فعالیت علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را در دربار آغاز و باعث ایجاد یک دولت شیعی در قلمروی اسلامی شد.

محققان عصر حاضر، با بررسی آثار علامه حلی، نکات مبهم تاریخی را روشن و نقش علمای شیعه را در تحول علوم و نهادینه کردن تشیع تا حدودی مشخص کردند؛ اما با بررسی گونه‌های فعالیت‌های علامه، زوایای بیشتر و فعالیت‌ها منسجم و منظم‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیشینه: در مورد موضوع مقاله به طور خاص مقاله‌ای نوشته نشده است. دو گونه از موضوعات به علامه حلی پرداختند: الف. موضوعاتی که اختصاص به آثار و تفکر علامه حلی دارد که شامل بررسی عقاید کلامی، فلسفی، فقهی، رجالی و جایگاه علامه در این مباحث روشن میکنند؛ مانند: مقاله «علامه، متکلم یا فیلسوف اسلامی»^۱، که نویسنده سعی دارد ثابت کند. علامه حلی یک فیلسوف بود و کلامی خواندن وی به علت مفقود شدن آثار فلسفی او می‌باشد. الف. مقالاتی که به واکاوی نظریات علامه پرداخته بسیار است که از موضوع این مقاله خارج است.

ب. موضوعات عام که در ضمن مباحث کلی به فعالیت‌های علامه حلی پرداخته‌اند: پایان‌نامه‌ای ا عنوان: نقش علمای شیعی در عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع (با تکیه بر نقش خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی)^۲، نویسنده مجموعه

۱. مرتضی پویان، علامه حلی متکلم یا فیلسوف اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، دوره ۱۱، شماره سوم و چهارم، بهار ۸۹.

۲. حکمتیان، کبری، نقش علمای شیعی در عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع (با تکیه بر نقش خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی)، استاد راهنما: دکتر قاسم جوادی، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی قم، ۱۳۹۳ ش.

گزارشات تاریخی متفاوت، از منابع مختلف اسلامی جمع و سپس به تحلیل آن پرداخته شده است. بسیاری از منابع به نقش علامه حلی در ترویج تشیع در ایران و در قرن هشتم هجری اشاره کرده‌اند. این بیانگر تلاش مبنایی علامه برای ماندگاری تشیع و قدرت یافتن آن در زمان صفویه است. پایان‌نامه‌ای یگر با عنوان: نقش حوزه‌ی حله در تثبیت و گسترش تشیع^۱، این پایان‌نامه در پنج فصل تنظیم شده و یک فصل آن اختصاص به فعالیت‌های علامه حلی در زمینه‌ی گسترش تشیع دارد. کار پژوهشی دیگر پایان‌نامه‌ای در سطح دکتری است که با عنوان: تحولات اندیشه سیاسی در فقه امامی از علامه حلی تا شهید ثانی، نویسنده به تحولات فقه سیاسی شیعه، با توجه به تغییرات اوضاع اجتماعی جوامع شیعه پرداخته است. او از زمان شیخ طوسی تا دوران معاصر دوره‌ای خاص و گذار شمرده است. نویسنده در صدد بررسی تحولات حوادث در دوران گذار که از زمان علامه حلی (۷۲۶ق) شروع تا شهید ثانی (۹۶۵ق) ادامه دارد. در این دوره تغییرات مهم در نظام مرجعیت شیعه رخ داده است که نقش حسن بن یوسف حلی بسیار چشم‌گیر است. همچنین مقاله‌ای با عنوان: مبانی رفتار سیاسی بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغولان^۲، نویسنده در این مقاله در ضمن بررسی روند شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه و مبنای همکاری علما با حاکمان وقت، به اندیشه سیاسی علامه حلی می‌پردازد. بررسی گونه‌های فعالیت‌های علامه حلی با تا با نگاهی نو، زوایای بیشتری از نقش علامه در گسترش تشیع و پیشرفت علوم مشخص خواهد شد.

مفهوم شناسی:

گسترش: در لغت یعنی چیزی که انسان بتواند پهن کند. در اینجا به معنای گسترش تشیع و علوم اسلامی در ایران می‌باشد.^۳

۱. میرهاشمی، آمنه، نقش حوزه حله در تثبیت و گسترش تشیع، استاد راهنما، مفتخری، حسین، دانشگاه پیام نور تهران، تاریخ دفاع ۱۳۹۱ش.

۲. الویری، محسن، مبانی رفتار سیاسی بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغولان، مجله دین و ارتباطات، شماره ۶ و ۷، ۱۳۷۷ش.

۳. علی اکبردهخدا، ج ۱۲، ص ۱۹۱۵۸.

گونه‌شناسی: منظور در این تحقیق، طبقه‌بندی فعالیت‌های علامه حلی بر اساس ویژگی‌های مشترک برای توصیف و تحلیل بهتر.

۱. شخصیت علمی علامه حلی

حسن بن یوسف مطهر، ملقب به علامه حلی، در سال ۶۴۸ق در حله به دنیا آمد و در محرم سال ۷۲۶ در همان زادگاهش درگذشت.^۱ علامه محقق حلی، دایی او است و پدرش یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر حله بود.^۲

علامه حلی در خانواده‌ای اهل علم و دانش رشد کرد. علوم و معارف اهل بیت را از پدر و استادان دیگر آموخت. ده ساله بود که سرزمین‌های اسلامی مورد حمله مغولان قرار گرفت. مردم شهرهای عراق به حرم پناهنده شدند. مردم حله نیز عده‌ای به خارج شهر و عده‌ای نیز به کربلا و نجف رفته و چند نفری در شهرها ماندند. از جمله آنان، شیخ یوسف و سیدمجدالدین بن طاوس و فقیه ابن العزّ بودند. این علما پس از مشورت با هم تصمیم گرفتند نامه بنویسند و برای پادشاه مغولی هولاکوخان بفرستند و از وی برای شهرهای عراق درخواست امنیت کنند.^۳ با تلاش این علما، امنیت به شهر حله و دیگر شهرهای عراق برگشت و شهر حله پناهگاهی برای فقها و دانشمندان اسلامی شد.^۴

علامه در دوران نوجوانی به فراگیری علوم مختلف پرداخت. پس از اینکه بغداد و شهرهای دیگر به همت خواجه نصیرالدین طوسی حیات علمی خود را از سر گرفت، علامه برای ملاقات با علمای سایر فرق اسلامی و استفاده از معلومات آنها به شهرهای دیگر عراق از جمله بغداد مسافرت کرد.^۵ علامه به دعوت سلطان محمد خدابنده به ایران آمد و در پایتخت وی (سلطانیه قزوین) ساکن شد و تا مدت‌ها در سفر و حضر با او بود.

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. ابن حجر، الدرر الكامنه فی اعیان مأئنه الثامنه، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴. همان.

۵. همان.

۲. فعالیت سیاسی

علامه حلی با الهام از سیره‌ی ائمه؟ عil؟، از شرایط موجود در صحنه‌ی سیاست نهایت استفاده را کرد و با تبیین مبانی فقهی مسیر علمای دیگر را در زمان‌های بعدی هموار کرد. او ترویج اعتقادات شیعه را که ولایت محوریت‌ترین اصول آن است، در دربار و برای شاه و بزرگان اهل سنت روشن ساخت. بنابراین می‌توان اذعان داشت علامه ترویج اعتقادات شیعه را با قالب سیاسی توانست به جهان عرضه کند. برای فهم دقیق رفتار علامه، نخست باید اندیشه‌ی سیاسی او مورد بررسی قرار گیرد.

۲. ۱. اندیشه سیاسی علامه حلی

فعالیت سیاسی علامه حلی در دربار مغول براساس مبانی فقهی او شکل گرفت. اندیشه‌ی سیاسی او را در باب مشروعیت سلطان موضوع‌های چون: نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، بیع، زکات یافت. براساس فقه شیعه، این موارد از ویژگی‌های امام معصوم علیه السلام و یا نایب خاص او می‌باشد. علامه حلی معتقد است: «حدود باید در زمان غیبت با در نظر داشتن امنیت، توسط فقها اجرا شود»^۱.

علامه حلی در کتاب «ارشادالاذهان»^۲ در صورت امکان اقامه حد، اذعان دارد: «احوط ممنوعیت قبول این مسئولیت است و در کتاب دیگر خود به نام «قواعد الاحکام» همچنین با ذکر «فقی جواز... نظر» نظر خاصی نمیدهد و فقط پذیرش منصب را در حالت اجبار جایز شمرده است.^۳

در کتاب *مختلف الشیعه*، پس از نقل آرای فقهای شیعه در جواز یا عدم جواز پذیرش ولایت و نمایندگی از سلطان ظالم پس از اقامه حد می‌گوید: «چون تعطیل حدود موجب ارتکاب حرام و شیوع فساد می‌شود. شرط اعتقاد به اینکه این کار گویی از سوی سلطان عادل انجام میدهد،

۱. حلی، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۱۰-۷.

۲. همان، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. همان، قواعد الاحکام، همان، ج ۱، ص ۵۲۵.

پذیرش مسئولیت جایز است»^۱. در کتاب دیگرش می‌گوید: «بر هیچ فقیه شیعی جایز نیست که خود را برای پذیرش مسئولیت به سلطان عرضه کند، مگر آنکه قین بدارد مرتکب حرام نخواهد شد»^۲. بنابراین به نظر علامه بعضی از امور که با تعطیل شدن آنها امور مردم مختل می‌شود فقها می‌توانند اجرای آن را به عهده بگیرند.

علامه حلی در باب کسب‌های حرام می‌فرماید: «کارگزار شدن از سوی حاکم عادل مستحب است. زمانی پذیرش کارگزاری واجب می‌شود که شخص را مجبور کنند به پذیرش کنند و یا برای انجام امر به معروف و نهی از منکر نیاز باشد که در آن جایگاه قرار گیرد»^۳.

در اینجا که بحث به‌ویژه متوجه حکومت است، علامه هیچ سخنی از فقیه بودن حاکم یا کارگزار نمی‌نماید و استحباب پذیرش کارگزاری را برای همه می‌داند، مشروط به آنکه حاکم عادل باشد و در ادامه همان مسئله به عهده گرفتن کاری از سوی حاکم ستمگر حرام می‌داند. پس می‌توان نتیجه گرفت که علامه هم مانند فقیهان پیش از خود، ملاک مشروعیت حکومت را در صورت غیبت امام معصوم علیه السلام، عدالت می‌داند.^۴ از طرفی در نوشته‌های علامه حلی، شرعی بودن قدرت سیاسی مغولان بیان و این دولت به‌عنوان دولت دینی مورد تأیید علامه قرار گرفته بود. او در ابتدای کتاب‌هایی که به الجایتو هدیه داد تصریح به بقای عمر او تا قیامت دارد که این با دیدگاه شیعه که انتظار دولت مهدی را می‌کشند در تضاد است.

علامه حلی در مقدمه کتاب «مفتاح الکرامه» می‌نویسد: «این رساله شریفه و مقاله در اختیار خزانه سلطان بزرگ قرار دادم. الجایتو خدا بنده محمد که خدا سلطنت او را جاویدان سازد و دولتش را مقرون بقاء تا قیامت گرداند»^۵.

در مقدمه نهج الحق و کشف الصدق آورده است: «این کتاب را برای دریافت ثواب الهی و امیدوار به خلاص از عذاب او هستم، به خاطر کتمان حق و ترک ارشاد خلق و در آن مرسوم

۱. همان، مختلف الشیعه، همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. همان، تحریر الاحکام، همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. محقق کرکی، جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۴. هرنندی، فقها و حکومت، ص ۲۴۲.

۵. حلی، منهاج الکرامه، مقدمه.

سلاطین زمینی را امتثال کردم که دولت او تا روز قیامت برقرار باشد.»^۱ همچنین بنابر گفته آیت‌الله کوثرانی، علامه حلی دو قالب شرعی برای قدرت سیاسی باور داشت: قالب شرعی دینی که منحصر به امام معصوم است و قالب شرعی سیاسی یا قالب مشروع واقعیت بیرونی که تنها با اعتراض و پذیرش قدرت سلطانی تحقیق می‌یابد.^۲

با بررسی اندیشه سیاسی علامه حلی و پذیرش دعوت شاه بدون اجبار، اساس تعامل او با حاکم وقت می‌باشد و با درک این دو مقوله رفتار علامه قابل فهم است. علمای شیعه در زمان دولت آل بویه با حکومت همکاری می‌کردند؛ اما این همکاری با زمینه‌سازی دولت آل بویه انجام شد. در زمان علامه حلی نیاز به مبانی فقهی برای همکاری با یک دولت کافر بود. این مقوله با تلاش علمای این دوره و با تعمق در فقه، باعث روند شکل‌گیری فقه حکومتی شد و علامه پیش قدم در این باب بود.

۲.۲. ترویج تشیع اعتقادی

علامه حلی در دوره‌ای می‌زیست که حکومت جهان اسلام پس از شش قرن که تحت سلطه عباسیان بود، به دست مغولانی اداره می‌شد که نسبت به دین شناخت کافی نداشتند. فضای سیاسی حاکم تغییر کرده بود. هرگروهی با آزادی عمل در دربار فعالیت داشتند. تسامح و تساهل حاکمان مغولی باعث شد تا علمای مسلمان اعم از علمای شیعه و سنی، فرصت را مغتنم شمرده و به ترویج مذهب خود بپردازند. از طرفی مذاهب دیگر مانند مذهب بودایی و مسیحیت نیز در دربار نفوذ کردند. بودایی‌ها در خوی، مراغه و سایر شهرهای آذربایجان بت‌خانه‌های بزرگی ایجاد کردند که در آنها مجسمه‌های زرین و مرمیرین بودا وجود داشت.^۳ هولاکو با «بخشیان»^۴ ارتباط داشت و یکی از آنها از مشاوران هولاکو بودند. از طرف دیگر علاقه هولاکو به کیمیاگران باعث شد تا بودائیان از این طریق نیز بر نفوذ خود در دستگاه بیفزایند.^۵

۱. همان، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۸.

۲. ابراهیم فؤاده، مقاله «ابطال فقیهان شیعی با دولت‌ها»، ترجمه: محمد باغستانی، به نقل از کتاب «الفقیه و السلطان» نوشته وجیه الکوثانی، ص ۳۶.

۳. رشیدالدین فصل الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۶۸.

۴. راهبان بودایی.

۵. رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۳، ص ۹۱.

پس از استقرار حکومت ایلخانی، مسیحیان ایرانی از امتیازات و آزادی‌هایی برخوردار شدند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. بدین ترتیب فرصتی مناسب برای همکاری بین حکومت‌های مسیحی شرق و مغولان، بردنیای اسلام فراهم آمد. مسیحیان جهان غرب نیز هیئت‌هایی به ایران می‌فرستادند. آنان بدین وسیله هر روز بر اعتبار و نیروی سیاسی خود می‌افزودند.^۱ ازدواج شاهان مغولی با مسیحیان راه دیگر نفوذ آنها به دربار بود. در این راستا عده‌ای تلاش کردند تا دین مسیحیت را روی کار بیاورند.^۲ حاکمان مغولی از نظر مذهب در موقعیت‌های متفاوتی قرار داشتند و به تبع آن اهل سنت و شیعیان نیز از جایگاه متفاوتی برخوردار بودند.

در زمان حکومت مغولان، علمای مسلمان در دربار حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. حضور علمای شیعه در دربار ایلخانان بر اساس اندیشه سیاسی و مبنای فقهی آنان بود. «سید رضی الدین علی بن طاوس حلّی»،^۳ سلطان عادل کافر را بر سلطان مسلمان ظالم ترجیح داده و خود منصب «نقیب النقبایی» هولانگورا پذیرفته بود.^۴ بر اساس این تفکر علما در دستگاه حکومتی فعالیت داشتند و هر کدام به نحوی تأثیر خود را روی سلطان مغولی گذاشتند. غازان خان در آغاز حکومت با پذیرش اسلام به مسلمانان ارج نهاد، زیرا تا زمان قبل از او حاکمان از خان مغول در مغولستان تابعیت داشتند و وابسته به آنان بودند. غازان با پذیرش اسلام این ارتباط را قطع کرد.^۵ با وجود توجه «غازان» به شیعیان و نصب وزیر شیعی «خواجه سعدالدین ساوجی» در آخر عمر،^۶ شیعیان هنوز در سلطه اهل سنت بوده و ظلم و ستم آنها را تحمل می‌کردند و دربار نیز صحنه درگیری علمای اهل سنت با علمای شیعه شده بود. آنها می‌خواستند دین خود را رسمی و شیعیان را به حاشیه برانند.

۱. همان، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۷.

۳. خواند میر، تاریخ حبیب البیرونی اخبار افراد بشر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. میرخواند، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک و الخلفاء، ج ۵، ص ۳۵۵.

۵. رشید الدین فضل الله، همان، ج ۲، ص ۱۳۰۹.

۶. (رک) ابن حجر، الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۷۶.

بعد از «غازان خان»، الجایتوری کار آمد.^۱ «خواجه رشیدالدین» شافعی مذهب، وزیرالجایتو بود. دربار در نفوذ حنفیان بود و خواجه تلاش می‌کرد تا از نفوذ آنها کم کند؛ به همین دلیل تلاش کرد تا قاضی القضاة نیز شافعی باشد.^۲

بنابراین دربار صحنه مناظرات پیروان حنفیان و شافعیان شد و روز به روز به دامنه آن افزوده می‌شد. خطاب‌های خشن حتی در حضور سلطان از جمله نتایج این جلسات بود. این بحث‌ها منجر شد تا اطرافیان مغولی سلطان به او اعتراض کنند و خواستار بازگشت به دین آیین اجدادی خود باشند.^۳ این زمانی بود که علمای شیعه با درایت وارد صحنه شده و سلطان را با مذهب تشیع آشنا کردند.

ورود علامه حلی به دربار و همکاری با سلطان مغولی در چنین شرایطی، دوران مهمی برای شیعیان محسوب می‌شود. قبل از ورود علامه حلی به دربار، عده‌ای از نزدیکان شاه به مذهب تشیع گرویده بودند. این گروه عبارتند از: طرم‌تاز مغولی، که بین شیعیان رشد کرده و مذهب تشیع را انتخاب کرده بود؛^۴ سعدالدین ساوجی، وزیر شیعی مذهب الجایتو بود که شیعیان از طریق او وارد دربار شدند؛^۵ خواجه اصیل الدین طوسی فرزند خواجه نصیرالدین، برای آشنایی بیشتر سلطان، مجالس مناظره در حضور سلطان تشکیل می‌داد. الجایتو با تدبیر علمای شیعه به تدریج با مذهب تشیع آشنا شد و نسبت به آن علاقه نشان داد. تاج‌الدین آوجی از سادات بوده و الجایتو او را نقیب‌النقبای سادات قرار داد.^۶

اگرچه بعضی از منابع این افراد را در شیعه شدن الجایتو مؤثر میدانند؛ اما همکاری علامه حلی توانست تفکر شاه مغولی را دگرگون کند. تغییر رفتاری که باعث شد مذهب تشیع به عنوان

۱. قاشانی، همان، ص ۹۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. ابن عنبه، عمده‌المطالب، ص ۳۱۳.

مذهب رسمی کشور اعلام شود. الجایتو پس از انتخاب مذهب تشیع، اقداماتی انجام داد که نشان از نوعی تدبیر عمیق و دقیق است. این تغییر بنیادی توسط فردی مانند علامه حلی ایجاد شد. او از روشهای مختلفی در این تغییر رفتار بهره گرفت و با اخلاق نیکو، رفتار منطقی و نوشتن کتاب و اهداء آن به سلطان مغولی، آمیزه‌های صحیح مکتب تشیع را در فضای رقابتی دربار تثبیت کرد.

علامه حلی در زمینه القای صحیح فرهنگ شیعه توانست با تأثیر فکری بر الجایتو، سیاست‌های حکومتی را به نفع مذهب تشیع هدایت کند. از جمله سیاست‌های دستگاه حاکم:

الف. مأمورانی را به مناطق مختلف، مانند عراق عرب و عجم، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان برای فراخوانی عمومی مردم به پذیرش مذهب تشیع فرستادند.^۸ این عمل با مخالفت مردم سنی مذهب آن شهر روبه‌رو شد. سلطان که از نافرمانی مردم رنجیده بود دستور داد قضات شهرهای بغداد و شیراز و اصفهان را نزدش بیاورند.^۹

ب: دستور حذف نام خلفای نخستین از خطبه نماز جمعه و جایگزین کردن نام علی علیه السلام در خطبه‌ها.^{۱۰}

ج: ضرب سکه‌های حکومتی با علایم مذهب تشیع.^{۱۱}

علامه حلی با رفتار منطقی با الجایتو رابطه حسنه برقرار کرد،^{۱۲} به طوری که الجایتو علاقه مند بود تا از محضر او کسب علم و دانش نماید. علامه از این مسئله استفاده کرد و علم کلام را به او آموخت.^{۱۳} همچنین علامه در زمینه‌های مختلف اعتقادی کتاب‌هایی نوشت و آن را به شاه

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۹. همان.

۱۰. قاشانی، همان، ص ۱۰۰.

۱۱. میرخواند، همان، ج ۵، ص ۴۲۶.

۱۲. خوانسار، روضات الجنان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۳. اشمیتکه زابینته، اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۴۰.

هدیه کرد.^۱ او در مقدمه کتاب از روش گفتمانی بهره گرفت که شاه را ترغیب به مطالعه می‌کرد.^۲ همین امر سبب افزایش تدریجی معرفت دینی شاه شد.

عده‌ای ایمان الجایتورا عمیق ندانسته و نقل کرده‌اند که پس از مدتی به مذهب اهل سنت گرایش پیدا کرد و مذهب تشیع را رها کرد.^۳ چنین برداشتی از ایمان الجایتو صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علامه با منطق و آموزش صحیح باعث شد تا شاه مغولی ایمان بیاورد. بنابراین علامه با مؤلفه‌های علم، رفتار منطقی، ملازمت همیشگی و هدیه کتاب‌های نهج الحق و کشف الصدق، منهج الکرامه و کشف الیقین عقاید شاه را بر اساس مبانی شیعه استوار سازد.

۳. فعالیت‌های علمی

علامه حلی با فعالیت‌های مختلف در عرصه علوم دینی یکی از مؤثرترین افراد در آن زمان بود. او در قالب‌های مختلف به گسترش علوم اسلامی کمک کرد:

۳.۱. ایجاد مدارس سیار

الجایتو علاوه بر مدرسه سلطانیه، مدرسه‌ای متحرک ساخت و از علامه خواست مدیر و مدرس هر دو مدرسه باشد. مدرسه از چهار ایوان و تعدادی اتاق و تالار که خیمه‌های بزرگی از کرباس بود تشکیل شده بود. طلاب که شمار آنان به صد تن می‌رسید در آن خیمه‌ها به درس می‌پرداختند. از استادانی که در تدریس دستی داشتند می‌توان عضد ایجی، بدر الدین شوشتری و فقیه حکیم قطب الدین یمینی تستری را نام برد که جملگی اهل سنت بودند. این گونه دموکراسی دینی در جامعه ایجاد شد.^۴

۱. عنوان کتاب‌ها: «نهج الحق و کشف الصدق، منهج الکرامه فی معرفة الامامه، کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین، استصحاء النظر فی القضاء و القدر»

۲. علامه حلی، منهج الکرامه، مقدمه.

۳. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴. شوشتری، احقاق الحق، ص ۷۰؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه: کهنسال، ص ۴۴.

تاثیر علامه در این مدرسه سیار در ایران تا بدانجا بود که خواجه رشیدالدین شافعی مذهب، او را «یگانه ایران» می‌نامد.^۱ همچنین از مصاحبه و مناظره علامه با دانشمندان ایرانی و درس گفتن برای دانشجویانی که لغت عرب نمی‌دانستند، بر می‌آید که او به زبان فارسی آشنایی داشت.^۲ بنابراین مدرسه سیاریکی از مؤثرترین روشها در گسترش تشیع و پیشرفت علوم مختلف بود. علامه حلی، سلطان محمد خدابنده را در بسیاری از سفرهایش همراهی می‌کرد تا با این همراهی بتواند بنیان تشیع را در ایرانی که اغلب شهروندان در آن زمان عامی مذهب بودند، مستحکم گرداند. ملازم بودن علامه با شاه، بهرهمندی سلطان را از علوم بیشتر می‌کرد. همچنین همراهی او در مسافرت‌های مختلف با شاه سبب شد تا علامه پیوسته ملازم سلطان و شاهد تصمیم‌گیری‌های او در امور باشد.

۳. ۲. تدوین کتب علمی و تحول در تعدادی از علوم اسلامی

علامه حلی با تدوین کتب در علوم مختلف اسلامی، زمینه گسترش این علوم را فراهم کرد و همچنین در فقه، رجال و حدیث باعث تحولی گسترده شود. او حتی در سفرهای خود، حتی زمانی که بر روی مرکب سوار بود، در تدوین آثار تلاش می‌کرد.^۳

علامه حلی در فقه نوزده کتاب، در علم حدیث نه کتاب، در تفسیر دو کتاب، در اصول فقه پانزده کتاب، در منطق هفت کتاب، در ادبیات عرب همچون نحو و صرف چهار کتاب و در علم رجال نیز چهار کتاب تألیف کرده است. در ادامه برای نمونه به توضیح آثار فقهی، کلامی و حدیثی علامه حلی پرداخته می‌شود.

الف. فقه:

علامه حلی آثار فقهی خود را براساس سطح علمی مردم، برای سه گروه ضعیف، متوسط و

۱. (رک) خوانساری، همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲. حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۴.

۳. صفدی، اعیان العصر و اعوان النصر، ج ۲، ص ۲۰۷.

عالی، کتاب فقهی نوشته است. او در آثار فقهی خود^۱ به فقه حکومتی پرداخته و علاوه بر حفظ و انتقال میراث فقهای پیشین در این باب، در تعمیق مباحث، تکثیر فروع فقه حکومتی و گسترش فقه معاملات، نقش به‌سزایی داشته‌اند. همچنین به دلیل آشنایی کامل با ریاضیات در مباحث مربوط به فقه از قواعد ریاضی بهره برد و نخستین فقیه شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد. او بسیاری از مسائل فقهی کتاب قواعد را که یکی از متون فقهی امامیه است با قواعد جبر و مقابله حل کرده است.^۲

از طرفی علامه با جرح و تعدیل راویان و تقسیم روایت به صحیح، حسن، موثق و ضعیف^۳، به درستی بنیاد شیعی یاری رساند. آثار رجالی و روایات از نظروضع وثاقت به درستی بنیادی فقه شیعی، کمک بسیار نمود.

آثار علامه حلی در اصول نه‌ایه الوصول الی علم الاصول (در چهار جلد) و تهذیب الوصول الی علم الاصول می‌باشند. کار وسیع علامه در این زمینه علم اصول را کاملتر کرد. همچنین در این دوران، محقق حلی و علامه حلی برای نخستین بار اجتهاد را به مفهوم تلاش و کوشش علمی برای استخراج احکام شرعی ظنی از ادله معتبر، در اصول فقه شیعه به‌کار بردند که بعدها همین معنا از اجتهاد در اصول فقه رایج شد.^۴

در کتاب منتهی‌المطلب که جمع اقوال مذاهب اسلامی است، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از جمله مباحثی است که دارای بیشترین فروع و بیشترین حجم می‌باشد.^۵ علامه از جمله نخستین فقهای است که درباره مسأله احتکار و تسعیر (نرخ‌گذاری) مفصل بحث نموده و اقوال پراکنده فقها را در این زمینه گردآوری و مدون ساخته است،^۶ ایشان اقوال مختلف

۱. (رک) افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. همان.

۴. (رک) محمد تقی مشکوریان، عنوان مقاله: «نگاهی تاریخی به تحول اصول فقه امامیه در عصر غیبت (از قم تا حله)»، سایت راسخون، ۹۲/۳/۱۲.

۵. حلی، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۴، ص ۹-۴۱۲.

۶. (رک) همان، ج ۱۵، ص ۳۳۳.

را جمع‌آوری نموده و فتوای جدیدی در این باب نداده است؛ اما همین گردآوری که مجموعه آراء مختلف است، می‌تواند تحقیق و پژوهش را برای علما در تدوین فقه حکومتی آسان کند.

ب. تحول در منابع حدیثی:

در قرن هفتم و هشتم علامه حلی، به دلیل فاصله زیاد تاریخی، دشواری روش، درک قداما در مباحث حدیثی، قبول ثبوت صدور و حجیت حدیث براساس مبانی آنان، روبرو شد. از طرفی وضعیت اجتماعی شیعه تغییر کرده بود. جایگاه ویژه علامه حلی (ره) در دستگاه حکومت ایلخانی، مواجهه و مناظره او با علمای اهل سنت، باعث شد تا او چارچوب جدیدی در بحث حدیث امامیه به وجود آورد. چارچوبی که بتواند با جریان ادبیات حاکم اهل سنت قابل فهم باشد، ارتباط برقرار کند. از همین رو علامه با ایجاد چرخشی در نگاه شیعه نسبت به حدیث و تقسیم حدیث به چهار گروه صحیح، حسن، موثق و ضعیف، که در مبانی رجالی و حدیثی اهل سنت قرار داشت، با رویکردی علمی ایجاد کرد. با این همه، بسیاری از احادیثی که فقها و علمای ما به آن عمل می‌کردند و نقل می‌نمودند، ضعیف قلمداد شد. از سوی دیگر با توجه به گستره وسیع مکتب علامه حلی در دنیای شیعه و شاگردان بسیار او که تألیفات او را در مراکز علمی شیعه نشر می‌دادند، این مبانی به عنوان گفتمان غالب در بین شیعه پذیرفته شد و تنها چاره برای تنقیح مباحث حدیثی قلمداد گردید.^۱

علامه حلی با درک دقیق زمان، تألیفات ارزشمندی در زمینه رجال و حدیث،^۲ از خود به جا گذاشت. علما با تکیه بر آثار او، علوم اسلامی را گسترش داده و باعث رشد و بالندگی این علم شدند.

ج. آثار کلامی و اعتقادی:

علامه پس از ورود به دربار، در تدوین آثار کلامی^۳ فعالیت گسترده‌ای داشت؛ زیرا هدف او

۱. حسن موسوی بروجردی، مصاحبه، خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۸/۱۰/۱۳۹۵، ساعت ۱۶:۵۳.

۲. (رک) افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳. (رک) شوشتری، احقاق الحق، ج ۱، ص ۵۱-۶۰.

شناساندن عقاید اسلامی به شاه، علمای اهل سنت و مردم جامعه بود. او در صدد بود تا خاندان اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی کند و جانشینی بلافصل علی علیه‌السلام را به تصویر بکشد. علامه در کتاب «منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه»، با استدلال منطقی و با استفاده از آیات و روایات مورد قبول اهل سنت، امامت علی علیه‌السلام و افضلیت او را در خلافت ثابت کرده است. علامه این کتاب را برای سلطان محمد خدابنده نوشت و به او هدیه داد. کتاب «الآلَفین الفارق بین الصدق و المین»، در این کتاب هزار دلیل برای امامت حضرت علی علیه‌السلام بیان شده است. او در ادامه تعدادی از شبهات مخالفین را باطل شمردند. علامه در زمانی که مردم نیاز به شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و مذهب تشیع داشتند؛ مباحث کلامی و اعتقادی را با روش علمی و به دور از تعصبات مذهبی به رشته تحریر درآورد. علامه حلی در تمام مباحث اسلامی دارای آثار ارزشمندی است که تعداد آنها در منابع صد تا صد و بیست عنوان ذکر شده است.^۱

۳.۳. تربیت شاگردان

سلطان محمد خدابنده در سلطانیه کنار گنبد بزرگی که قبه سلطانیه نام دارد و هنوز برپاست، مدرسهای ساخت که آموزشگاه علوم دینی بود.^۲ علامه حلی در این مدرسه به تدریس فقه شیعی مشغول شد. او بدین وسیله توانست شاگردان فراوانی تربیت کند که همه آنها در گسترش تشیع نقش داشتند. علامه شاگردان زیادی تربیت کرد. بنابر نقلی نزدیک به ۵۰۰ مجتهد توسط ایشان تربیت شدند؛ اما نام اکثر آنها در تاریخ نمانده است. تعدادی از آنهايي که نسبت شاگردی علامه به آنها داده شده در اینجا ذکر می‌شود. بعضی از این شاگردان نزد علامه آموزش دید و هم از او اجازه نقل روایت داشتند و تعدادی دیگر در یکی از این دو جنبه شاگرد او محسوب می‌شوند.^۳

۱. (رک) شوشتری، همان.

۲. حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه: علیرضا کهنسالی، ص ۴۴؛ شوشتری، همان، ص ۷۰.

۳. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۱.

۳. ۴. مناظرات علمی

علامه حلی برای ترویج عقاید تشیع از مناظرات علمی از دو گونه مستقیم و غیرمستقیم بهره جست.

الف. مناظرات مستقیم

در این نوع مناظرات علامه حلی به صورت مستقیم و در حضور دیگران به بحث و مناظره می پرداخت. او با متکلمین و فقهای سایر فرق مذاهب اسلامی، در مسایل مختلف علمی گفتگو می کرد. وی در اثبات نظریات شیعه با «نظام الدین عبدالملک»، قاضی القضاة شافعی، مناظرات و مباحثات فراوان داشت.^۱

علامه حلی در مناظرات به روش علمی عمل می کرد. او ادب را رعایت کرده و لجاجت و عناد به خرج نمی داد و شیوه جدلی را انتخاب نمی کرد. ایشان در بحث های خود از صحابه با احترام یاد می کرد، اگر کسی در حق صحابه کلمه ای بد می گفت، او را منع می کرد و از او ناراحت می شد. همچنین زمانی که با سلطان تنها بود، او را تشویق می کرد تا صحابه را با احترام یاد کند و سخنان شیعیان غالی، را در این زمینه تأکید نمی کرد.^۲ برای مثال دو نمونه از مناظرات علامه ذکر می شود:

- شاه همسر خود را در یک مجلس، سه بار طلاق داد و بنا بر نظر علمای اهل سنت، آن زن تا ابد بر شاه حرام شد. شاه علاقه خاصی به همسر خود داشت و این کار را به علت عصبانیت شدید انجام داده بود. به او پیشنهاد شد تا از عالم شیعی کمک بگیرد؛ زیرا قوانین فقهی در مکتب تشیع متفاوت از قوانین فقهی اهل سنت بود. شاه علامه حلی را به دربار دعوت کرد. علامه در جمع علمای اهل سنت حضور یافت و با بحث و مناظره و اثبات حقانیت شیعه و اتصال فقه شیعه به پیامبر ﷺ با مطرح کردن ولایت حضرت علی ع، حکم فقهی شیعه را در این باب بازگو نمود.^۳

عده ای بر این باورند که تشیع الجالیته به علت حکم فقهی مذهب تشیع در باب طلاق

۱. رشید الدین فضل الله، همان، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲. همان.

۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۲۰.

همسرش بود؛ اگرچه این اتفاق در پذیرش تشیع تأثیر داشته؛ اما چگونگی این تأثیر اهمیت دارد. می‌توان اذعان داشت که منطق فقه شیعه و نحوه استدلال علامه در شناخت اهل بیت و حقانیت مذهب تشیع و باطل بودن حکم در یک مجلس در فقه شیعه، سیر تحول روحی شاه را سریعتر کرد. اگر شاه فقط به علت علاقه به همسرایمان آورده باشد؛ پس باید گفته‌ی ابن بطوطه را پذیرفت که می‌گوید: «الجایتواز تشیع بازگشت و به مذهب اهل سنت درآمد»^۱.

-مناظره علامه حلی با سید موصلی

در مجلسی که جمع علمای شیعه و اهل سنت با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، شاه علامه حلی را دعوت کرد تا در مجلس حضور یابد. فردی به نام سید موصلی (که از علمای بزرگ اهل تسنن بود) به علامه حلی گفت: «دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیامبر ﷺ چیست؟» علامه، بی‌درنگ این آیه را خواند: «به استقامت کنندگان بشارت بده، آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همان‌ها هستند که صلوات و رحمت خداوند شامل حالشان شده است.»^۲ سید موصلی از روی بی‌اعتنایی گفت: بر غیر پیامبر ﷺ چه مصیبتی وارد شده است که سزاوار صلوات باشند؟ علامه بی‌درنگ جواب داد: «از سخت‌ترین و جانکاه‌ترین مصائب آنها اینکه: از نواده‌های آنها شخصی مثل تو به وجود آمده که بیگانگان مشمول عذاب را بر آل رسول ﷺ مقدم می‌دارد». حاضران از حاضر جوابی علامه تعجب کردند.^۴

الف. مناظره غیرمستقیم

علامه حلی با افرادی مثل ابن تیمیه و قاضی بیضاوی (فقیه شافعی) به صورت غیرمستقیم مناظره نمود که تفاوت روش در همین دو مورد وجود دارد.

الف. علامه با قاضی بیضاوی شیرازی (م ۶۸۵ق)، صاحب تفسیر بیضاوی مکاتبات

۱. (رک) ابن بطوطه، سفرنامه، ص ۲۵۳.

۲. بقره، ۱۵۶/۲.

۳. منظور امامان معصوم ﷺ است.

۴. شوشتری، احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۷۳.

علمی زیادی داشته است. او مشکلات علمی خود را از طریق مکاتبه با علامه مطرح و پاسخ دریافت می‌کرد. این مکاتبات در زمینه مسائل کلامی، اصولی، حدیثی و فقهی صورت گرفت. بیضاوی دومین نامه خود به علامه را با این بیان آغاز کرده است: «مولانا جمال الدین آدم الله أنت امام فواضلك، أنت إمام المجتهدين فی الأصول والفقه والحديث»^۱.

ب. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی با نوشتن کتاب «منهاج السنه»، کتاب «منهاج الکرامه» علامه را رد نمود. علامه کتاب «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه» را تالیف نمود و آن را به رسم تحفه به سلطان محمد خدابنده اهدا کرد. ابن تیمیه حرانی حنبلی (۷۲۸ ق) ناراحت شد و ردیه‌ای برای این کتاب به نام «منهاج السنه» نوشت و علامه حلی را نجس خواند؛^۲ همین کتاب زمینه‌ساز بوجود آمدن فرقه وهابیت شد. این ردیه ابن تیمیه بیش از دیگر کتاب‌های او به ارزش‌های اعتقادی مسلمانان و مذهب شیعه و حتی اهل بیت و دودمان نبوت اهانت کرده است. این روش غیرمنطقی و غیرعلمی، اعتراض دیگر علمای اهل سنت را به دنبال داشت. ابن حجر در لسان المیزان پس از این که علامه را به داشتن صفات نیکو و ملکات فاضله توصیف و او را پیشوای علمای شیعه معرفی می‌کند می‌نویسد: «ابن تیمیه بعضی از کتاب‌های او را رد کرد. من یکی از آن‌ها را دیده‌ام که در رد وی غرض ورزی نموده و بسیاری از روایات صحیح و معتبری را که او نقل کرده مردود دانسته است. ابن تیمیه چنان در این باره راه افراط پیمود که علمای متعصب اهل تسنن زبان به نکوهش وی گشودند زیرا او در آن کتاب به عنوان رد علامه بسیاری از مناقب و فضایل ائمه را که کتاب‌های معتبر و صحاح اهل سنت لبریز از آن است انکار نموده و برخلاف سیره اهل مذهب خود همه را باطل دانسته اما علامه در برابر سخنان نابه‌جای ابن تیمیه کم‌ترین اهانتی به او روا نداشت و هنگامی که‌کی از ردیه‌های ابن تیمیه را به نظر علامه رساندند گفت: «اگر ابن تیمیه می‌فهمید من چه گفته‌ام جواب او را می‌دادم»^۳.

علامه همواره روشمند و علمی در مباحث حضور مییافت و به صحابه معروف توهین

۱. افندی، همان، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. ابن تغری بردی، المنهل الصافی والمستوفی بعدالوافی، ج ۵، ص ۱۷۴.

۳. ابن حجر، لسان المیزان، شماره ۱۲۹۵، ج ۲، ص ۳۱۷.

نمی‌کرد و اگر کسی درباره‌ی یکی از صحابه کلمه‌ای بد به زبان می‌آورد از آن منع می‌کرد؛ به همین دلیل با سکوت پاسخ ابن تیمیه را داد. سکوت علامه در برابر رفتار غیرمنطقی، در فهم جامعه علمی تأثیر گذاشت. علمای شیعه با چنین رویکردی و به دور از تعصب می‌توانند در همه زمینه‌ها با گروه‌های مخالف، دوستانه در مورد مباحث اختلافی گفتگو کنند. روشی که علامه با تأسی از اهل بیت علیهم‌السلام، به وسیله آن در مباحثات و مناظرات، حقانیت دین اسلام را ثابت کرد. برای مثال ابن تیمیه در نهان از علامه نکوهش می‌کرد چون خبر به علامه رسید دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت: «اگر آن چه را سایر مردم می‌دانستند تو هم می‌دانستی با دانشمندان دوست می‌گشتی، ولی جهل و نادانی را شیوه خود ساختی و گفתי هر کس برخلاف هوای نفس تو می‌رود دانشمند نیست.»^۱

چنین برخوردی در فضایی که روش جدلی بین بسیاری از علما مرسوم بود، بازخورد اجتماعی داشت. همین شیوه منطقی بود که با ادامه آن از طریق علمای شیعه باعث رسمی شدن مذهب تشیع در زمان صفویه شد.

۴. فعالیت‌های اجتماعی

علامه حلی زندگی خود را وقف رشد و نمو مذهب تشیع کرد. او عالمانه و فعال و به دور از هرگونه تعصب مذهبی، در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی حضور یافت. او به روشهای مختلف با مردم ارتباط برقرار کرد:

الف. ارتباط از طریق تألیف آثار علمی مورد نیاز جامعه

یکی از راه‌هایی ارتباط با مردم تدوین کتاب در زمینه‌های مختلف بود. سفر مانع از نوشتن نمی‌شد و همین امر سبب میشد که کتاب خود را در شهرهای مختلف به اتمام برساند و به علمای آن شهر ارائه دهد.^۲ زندگی علمی و سیاسی او مانع از حضور اجتماعی او نشد. اگرچه به

۱. «لو كنت تعلم كل ما علم الوری طرا لصرحت صديق كل العالم» «لكن جهلت فقلت ان جميع من يهوى خلاف هواك ليس بعالم» (رک. دلائل الصدق لنهاج الحق، ص ۱۶۱).

۲. مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهاج الحق، مقدمه، ص ۱۶۰.

نظر می‌رسد همه تلاش او برای زنده نگه داشتن دین و پربار نمودن آن و در نهایت تأثیر در جامعه مسلمانان بود. نتیجه و نمود بسیاری از فعالیت‌های علمی او در زندگی اجتماعی آشکار شد. مانند فقه حکومتی که در ظاهر فقه سیاسی است؛ اما با اجرای قوانین فقهی، حکومت می‌تواند در زندگی مردم تأثیر مثبت بگذارد و با استفاده از قوانین اسلامی جامعه به سمت پیشرفت و بالندگی دینی سوق داده شود. او در کتاب‌های فقهی خود مانند قواعد الاحکام به فقه امامیه پرداخته که در ضمن آن مباحث اجتماعی مانند: شهادت، قضا، وقف، صدقات، حدود و دیات، زکات و اخماس و ارث را در نظر دارد. به جرأت می‌توان اذعان داشت که علامه حلی از فقهای مؤثر در سرنوشت اجتماعی است.

علامه در مباحث و رفتار علمی معتدل بود؛ به همین دلیل در تعریف ولایت، معرفی حضرت علی علیه السلام و مباحث کلامی و اعتقادی، شناخت عمیق به جامعه تزریق کرد و فهم علمی جامعه را نسبت به اعتقادات بدون تعصب ارتقاء دهد. او با هدف شناساندن فرهنگ تشیع و اعتقادات اصیل، شناخت جامعه را نسبت به تشیع افزود. کتاب‌هایی مانند منهاج الحق والیقین، علاوه بر تغییر باور حاکمیت، در جامعه نیز تأثیر گذاشت. شاید بتوان ادعا کرد که قبول مذهب تشیع از سوی مردم در زمان صفویه ریشه در تلاش علمای بزرگ اسلام از جمله علامه حلی داشت.

ب. سنت وقف:

یکی از مواردی که تأثیر مستقیم در زندگی جامعه مسلمانان دارد و آن را از دیگر ادیان ممتاز می‌کند، سنت وقف است که از ائمه علیهم السلام جا مانده است. علامه با تأسی به حضرت علی علیه السلام، نواحی که مالک نداشتند و همچنین روستاهای مخروبه را با اموال خود احیاء و سپس برای استفاده عام‌المنفعه، آن را وقف می‌نمود.^۱

چنین عملی آثار مستقیم در زندگی اجتماعی مردم دارد؛ زیرا باعث عمران و آبادانی کشور و حمایت از افراد مستمند می‌شود. از سویی دیگر افراد جامعه با این عمل یک فقیه، آموزش دیده و سنت را ادامه می‌دهند.

۱. حلی، ارشادالاذهان، ج ۱، ص ۱۷۷.

ج. حضور در مدرسهٔ سیار:

سفرهای علامه حلی به همراه شاه و حضور او در مدرسه سیار سبب می‌شد تا بتواند با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد؛ از طریق همین ارتباطات با توجه به خلق و خوی علامه و اهل سنت بودن اکثر مردم، در گرایش مردم به تشیع تأثیر بسیاری داشت. مرحوم علامه با دانشمندان اهل سنت رابطه‌ای صمیمانه داشت. او نیز از دیدگاه علمای اهل سنت عالمی برجسته و با اخلاق بود.^۱ زمانی که در مجامع علمای اهل سنت حضور می‌یافت، بدون تعصب از باب احترام با آنان نمازهای یومیه خود را در پنج وقت جداگانه می‌خواند.^۲ او همچنین با تنی چند از فرهیختگان به نام از صاحب‌نظران سنی مذهب، نشست‌ها و گفت‌وگوهای صمیمانه علمی ترتیب داد.^۳ این گفتگوها در جامعه بازخورد مثبت داشت و باعث توجه اهل سنت به مذهب تشیع می‌شد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی زندگی علمی و اندیشهٔ سیاسی علامه حلی، مشخص می‌شود که علامه شرط همکاری با سلطان را عدالت دانسته است. مبنای او در عدالت، عدم ظلم به شیعیان است؛ بنابراین از نظر او با حاکم مسلمان جائر نمی‌توان همکاری کرد. از طرفی علامه، اختیارات فقیه را در امور حسبه دانسته و هرگز ولایت در امور سیاسی را تفویض نمی‌کند. بنابراین او مانند فقهای شیعه عمل کرد که با داشتن نگاه منفی به قدرت در زمان غیبت اموری را استثنا کرده‌اند اما هرگز قاعدهٔ اصلی را دگرگون نکرد. از طرفی اعتقادات شیعه را در قالب فعالیت سیاسی بدون تعصب و با روش علمی، در دربار و بین علمای اهل سنت رواج داد و از این رهگذر توانست شاه مغولی را شیعه کند و برای مدتی مذهب تشیع به عنوان دین رسمی اعلام شد. همین امر

۱. ابن حجر، الدرر الکامنه فی أعيان المائة الثامنة، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. موسوی مبلغ، سید محمد حسین، عنوان مقاله: داوری در اندیشه‌های علامه حلی و ابن تیمیه در زمینه آیات نازل شده در شأن اهل بیت (علیهم‌السلام)، مجله مشکوة، شماره ۸۶، ۱۳۸۶.

۳. (رک) افندی، همان.

زیربنای پذیرش مذهب تشیع در زمان صفویه را فراهم کرد. فعالیت‌های علمی و اجتماعی علامه در قالب تدوین متون اسلامی، مناظرات، تشکیل مدرسه سیار و تربیت شاگردان، هر کدام به نوبه خود باعث پیشرفت علوم در جامعه شد. تألیف آثار در علوم مختلف و منعکس کردن نظرات مذاهب اهل سنت در منابع فقهی باعث غنای فقه شیعه شد. مباحث کلامی مورد نیاز جامعه توسط علامه مورد شناسایی قرار گرفت و متناسب با فضای حاکم، مبانی کلامی شیعه با محوریت ولایت حضرت علی علیه السلام بررسی می‌شد و سطح علمی جامعه با این آثار در مسیر تغییر تدریجی افتاد.

فعالیت‌های علامه مانع از حضور او در اجتماع نمی‌شد؛ او به روش‌های منحصر به فرد در اجتماع حضور می‌یافت. یکی از این روش‌ها ایجاد مدرسه سیار بود که هم از نظر علمی تأثیرگذار بود و هم باعث می‌شد تا علامه به همراه شاه به شهرهای مختلف سفر کند و با مردم مرادده داشته باشد. همچنین با وقف روستاهایی خراب که توسط او آباد شده بود، باعث عمران و آبادانی و کمک به افراد مستمند و تقویت سنت وقف شد.

فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، مترجم: محمد علی موحد، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، المنهل الصافی، والمستوفی بعدالوافی، قاهره، الهیته المصریه العامه الكتاب، چاپ اول، ۱۹۸۴ م.
۳. ابن حجر، الدرر الكامنه فی أعیان المائة الثامنة، تحقیق: محمد عبد المعید ضان، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م.
۴. ابن حجر لآحمی بن علی عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، شماره ۱۲۹۵، ج ۲، ص ۳۱۷.
۵. ابن عنبة، احمد بن علی، عمدة الطالب فی أنساب آل ابي طالب، قم، مؤسسة أنصاریان للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۶. اشمیکنه، زابینه، اندیشه های کلامی علامه حلی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۷. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق: حسینی اشکوری، احمد، بیروت، مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۳۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۸۳.
۸. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.
۹. پویان، مرتضی، علامه حلی متکلم یا فیلسوف اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، دوره ۱۱، شماره سوم و چهارم، بهار ۸۹.
۱۰. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد/الذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۱. _____، تحریر الاحکام، مؤسسه اعتماد، ۱۴۲۰.
۱۲. _____، قواعد الاحکام، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.
۱۳. _____، مختلف الشیعه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ هـ.
۱۴. _____، منهاج الکرامه، تحقیق استاد رحیم مبارک، مرکز ابیات العقائدی، ۱۴۲۱ هـ.
۱۵. _____، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، قم، دارالایمان، ۱۴۰۹ هـ.
۱۶. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامی، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۷. _____، نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه: علیرضا کهنسالی، تهران، ناسوعا، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. _____، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۱۹. خواند میر، غیاث الدین همان الدین، تاریخ حبیب الیبری فی اخبار افراد بشر، تهران، خیام، ۱۳۸۰.

۲۰. خوانساری، سید محمد باقر، *روضات الجنان*، قم، انتشارات اسماعیلیه، بی تا.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات سمت، بی تا.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. _____، *مجالس المؤمنین*، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۴. صفدی، خلیل بن ایبک، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰هـ.
۲۵. _____، *الوافی بالوفیات*، بیروت، احیاء التراث، ۱۴۲۰هـ.
۲۶. فؤاد، ابراهیم، *رابطه فقیهان شیعی با دولت ها*، ترجمه: محمد باغستانی، مجله، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲۶.
۲۷. قاشانی، ابوالقاسم، *تاریخ الجایتو*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.
۲۸. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، احیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.
۲۹. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)*، مصحح: موسوی کرمانی، حسین واشتهاردی علی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. _____، *بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت*، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. مشکوریان، محمد تقی، عنوان مقاله: «نگاهی تاریخی به تحول اصول فقه امامیه در عصر غیبت (از قم تا حله)»، سایت راسخون، تاریخ: دوشنبه ۱۲/۳/۹۳.
۳۲. مظفر نجفی، محمد حسن، *دلائل الصدق لنهج الحق*، محقق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۲۲.
۳۳. موسوی بروجردی، حسن، مصاحبه، خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۸/۱۰/۱۳۹۵، ساعت ۱۶:۵۳.
۳۴. موسوی مبلغ، سید محمد حسین، عنوان مقاله: داوری در اندیشه های علامه حلی و ابن تیمیه در زمینه آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام، مجله مشکوة، شماره ۸۶، ۱۳۸۶.
۳۵. میر خواند، محمد بن خاوند شاه بن محمد، *تاریخ روضه الصفافی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۳۶. هرندی، محمد جعفر، *فقهها و حکومتها*، تهران، مؤسسه فرهنگی میرداماد، ۱۳۷۹ ش.
۳۷. همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۸.

واکاوی عملکرد شاهان صفوی در احیای تفکر مهدویت با رویکرد تاریخی

زهرا محمدی^۱

چکیده

عصر صفویه، دوران به رسمیت شناختن مذهب تشیع و باز تولید رکن اصلی آن یعنی مهدویت است. یکی از زوایای قابل تأمل عملکرد شاهان صفوی در رابطه با مؤلفه‌های مهدویت، موعودگرایی و نیابت است. هدف اصلی نوشتار حاضر واکاوی تأثیر و تأثرات جامعه عصر صفوی در رابطه با آموزه مهدویت و بهره‌گیری از تجربیات تاریخی در این زمینه است. با پرداختن به موضوع تفکر مهدویت در عصر صفوی می‌توان این دوره تاریخی را از ادوار تاریخی ایران متمایز ساخت. این مقاله با بهره‌گیری از متون تاریخی آن دوره و با روش توصیف و تحلیل عملکرد شاهان صفوی را در رابطه با مهدویت بررسی می‌کند. صفویان با احیای تفکر مهدویت با کمک علمای دینی توانستند تا حدود زیادی در جامعه مشروعیت پیدا کرده و جلوی فرق انحرافی از جمله نوربخشیه و مشعشعیان را بگیرند. مهدی باوری و موعودگرایی و انتظار در مردم در سال‌های اولیه زنده شد و در پایان دوره صفوی به افول گرایید. واژگان کلیدی: شاهان صفوی، مهدویت، موعودگرایی، نایب، انتظار، ظهور، رجعت.

مقدمه

در ابتدای قرن دهم هجری (۹۰۷ هجری) سلسله صفویه با رسمیت بخشیدن مذهب تشیع در ایران، زمینه‌های گسترش باورهای شیعی در بین اقشار مردم را فراهم کردند. همچنین اعتقاد به حکومت نیابی شیعه (وجود نایب امام) در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شمار باورهای مورد توجه حاکمان صفوی بود. پادشاهان صفویه در طول حکومت خود سعی می‌کردند با استفاده از مفهوم نیابت امام معصوم که سابقه زیاد و قابل قبولی در نزد شیعه داشت بخشی از مشروعیت خود را به این موضوع مرتبط کرده و در مقاطع مختلف ارتباط خود با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به صورت‌های مختلفی مطرح کنند که زمینه‌ساز احیای تفکر مهدوی در بین شیعیان شده که تا به امروز نیز ادامه دارد. از سوی دیگر عالمان شیعی دربار صفوی مسائلی همچون برپایی نماز جمعه، پرداخت خراج، اجرای حدود و ... را در شمار مسئولیت‌های اصلی فقیه جامع‌الشرایط قلمداد کرده و کتب مختلفی را نیز در این زمینه به نگارش درآوردند که مبنای تفکرات بعدی در بین عالمان و شیعیان گردید. پرسش اصلی: شاهان صفوی در احیای تفکر مهدویت چه عملکردی داشتند؟ پرسش‌های فرعی: شرایط فکری و مذهبی در عصر صفوی چگونه بود؟ اندیشه مهدوی در عصر صفوی مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی بوده‌است؟ تفکر مهدویت در دوره کدامیک از شاهان صفوی احیا شد و روند آن چگونه بود؟ واکنش مردم نسبت به تفکر مهدوی چگونه بوده است؟ ضرورت تحقیق: در دورانی که تنازعات و اختلافات شدت یافته پرداختن به عوامل وحدت بخش نظیر مهدویت ضروری است تا روشن گردد که این تفکر خاص یک دوره نیست بلکه از صدر اسلام تا کنون مورد توجه حاکمان دینی و شیعی از جمله حاکمان عصر صفوی بوده‌است.

پیشینه تحقیق:

پیرامون موضوع مهدویت و شاهان صفوی مقالات و منابع زیادی به نگارش درآمده؛ اما مقالاتی که خاص موضوع «عملکرد شاهان صفوی در احیای تفکر مهدویت» یافت نشد. البته برخی از منابع به صورت کلی به موضوع پرداختند از جمله: ۱. «نگرش به مهدویت در عصر صفویان»؛ نوشته محمدجواد صداقت که در سال ۱۳۹۱ تدوین شد. در این پژوهش پس از

معرفی دوران صفویه، آموزه مهدویت در تشیع و مسائل مرتبط با آن مورد تحقیق قرار گرفته است. ۲. «نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان» از رسول جعفریان؛ این مقاله حاوی دوبخش است. بخش اول نمونه‌های تاریخی از اظهار نظرهایی که درباره اتصال دولت صفوی با دولت صاحب الزمان در متون تاریخی آمده و در بخش دوم به شرح رساله حدیث "دولتنا" از دوره شاه طهماسب پرداخته که ضمن آن خواسته است بگوید دولت شاه طهماسب به دولت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل خواهد شد. ۳. «ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی» از منصور صفت گل، تهران، ۱۳۸۱، که از این مقاله تا حدودی استفاده شده است. همچنین دو کتاب «مشعشعیان مدعیان دروغین امام زمان» و «شیخ صفی و تبارش» نوشته احمد کسروی، مطالب قابل توجهی را در ارتباط با دعاوی مهدویت برخی گروه‌ها که به نوعی با صفویان مرتبط می‌شوند و ارتباط صفویه با آنها را ارائه کرده است.

مفهوم‌شناسی

۱. مهدویت

معنای لغوی: در اصل کلمه‌ای عربی و مصدر جعلی است که با افزودن یاء مشدد و تاء (یت) به آخر اسم مفعول (مهدی) درست شده و به معنای «مهدی بودن» است. (رک: محمد معین، فرهنگ تک جلدی معین؛ ذیل کلمه مهدویت)، معنای اصطلاحی: مهدویت به عنوان یک آموزه و اعتقاد دینی، یعنی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان وعده تخلف ناپذیر الهی با تمام خصوصیات و ویژگی‌های کلی آن.^۱

۲. انتظار

واژه انتظار از ریشه نظر است که در باب افتعال به کاررفته و در لغت به معنای تأمل کردن، چشم داشتن، چشم به راه بودن، امید داشتن و امیدوار بودن است.^۲

۱. آذرشین فام، ویژگی شیعی امام مهدی در روایات اهل سنت، ص ۳۴.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۹.

آنچه در این نوشتار مدنظر است انتظار ظهور امام زمان است بر این اساس، انتظار اصطلاحی خاص به معنای امید داشتن به تحقق ظهور و آمدن منجی آسمانی به نام مهدی است.

۳. سلسله صفویه (۹۰۵-۱۱۴۸ ه.ق)

سلسله صفویه که به نام شیخ صفی الدین اردبیلی (متوفی ۷۳۵ ه.ق) نام گرفت، پس از سال‌های طولانی، سلطه اهل سنت و نفوذ بیگانگان بر ایران توانستند در اوایل قرن دهم (۹۰۷ هجری) با تکیه به مذهب شیعه دوازده امامی یک کشور مستقل شیعه و ایرانی بنیان گذارند. اسامی پادشاهان صفوی و مدت سلطنت هر یک: ۱. شاه اسماعیل (۹۰۵-۹۳۰ هجری)، ۲. شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ هجری)، ۳. شاه اسماعیل دوم پسر شاه طهماسب (۹۸۴-۹۸۵ هجری)، ۴. سلطان محمد خدا بنده پسر شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۶ هجری)، ۵. شاه عباس اول پسر شاه محمد خدا بنده (۹۹۶-۱۰۳۸ هجری)، ۶. شاه صفی (سام میرزا) پسر صفی میرزا نوه شاه عباس اول (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هجری)، ۷. شاه عباس دوم پسر شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هجری)، ۸. شاه سلیمان پسر شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هجری)، ۹. شاه سلطان حسین پسر شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هجری)، ۱۰. شاه طهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۴۵ هجری)، ۱۱. شاه عباس سوم پسر شاه طهماسب دوم (۱۱۴۵-۱۱۴۸ هجری)، ۱۲. سلیمان دوم (۴۵ روز در سال ۱۱۶۳ هجری)، ۱۳. اسماعیل سوم (۱۱۶۳-۱۱۶۵ هجری).^۱

۱. اجمالی از شرایط فکری. مذهبی عصر صفوی

صفویان تنها سلسله حکومتی فراگیر در تاریخ ایران بودند که پیروزی خود را مدیون تکامل یک جریان فکری و ایدئولوژی می‌دانستند. دیگر سلسله‌ها، یا حاکمیت سراسری بر ایران نیافتند، مانند حکومت سربداران خراسان و یا اگر بر سراسر ایران حکومت نمودند و سیاست فکری و مذهبی خاصی را برگزیدند و به داشتن سیاست رسمی مذهبی اشتهار یافتند این

۱. رک: بیات، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۶۱؛ قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران از ورود آریایی-ها تا پایان عصر پهلوی، ج ۲، ص ۸۸۵.

گزینه را پس از کسب حکومت و براساس نیازهای فکری خود و وجود بستر مناسب پیشرفت آن انتخاب کردند که حکومت ساسانیان مثالی بارز از این نمونه است.^۱

صفویان به لحاظ فکری پیروزی خود را مدیون گسترش دو جریان فکری یعنی تصوف و تشیع بودند. صفویان تصوف و تشیع را در جریان فعالیت‌های خود تا مرحله کسب حکومت به هم درآمیختند. این تحول موضوعی بود که در بستر جامعه جریان داشت. با پیروزی صفویان، تشیع و تصوف نیز در عرصه سیاسی پیروزی یافتند و با وجود ترکیب نسبی این دو جریان در طول حکومت صفویان، تنش‌هایی بین نمایندگان آنها پدید آمد و نهایتاً تشیع به پیروزی رسید و اندیشه تصوف در صحنه سیاسی به افول گرایید. بدون تردید علمای شیعه نقش اساسی در کمرنگ نمودن تصوف در حکومت صفویه داشتند.

از آنجایی که عناصر اصلی فکری و فرهنگی جامعه، بستر اصلی فعالیت و اندیشیدن را فراهم می‌آورد به همین دلیل ضرورت دارد تصوف و تشیع جامعه صفوی و نقش و ارتباط این خاندان را با این زمینه‌های فکری به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده تا فضای تنفس فکری جامعه روشن شود.

۱.۱. تصوف صفویان

آنچه در این نوشتار مد نظر است توجه به فرآیند اندیشه صوفی‌گری و گستره آن در حیطه فعالیت‌های فکری و سیاسی - اجتماعی خاندان صفوی، تبارشناسی اندیشه صوفی‌گری آنان و میراث فکری این عوامل در جامعه عصر صفوی است.

تهاجم مغولان و اوضاع ناشی از آن زمینه‌های گسترش سریع دو جریان فکری تشیع و تصوف را فراهم آورد. انقراض خلافت عباسیان و از بین رفتن پایگاه اصلی مذاهب اهل سنت، علت اصلی گسترش تشیع و مصایب ناشی از حملات مغولان را علت اصلی رشد تصوف دانسته‌اند. دکتر ززینکوب در این مورد می‌نویسد: «در روزگار تاتار و مغول، تصوف را روزبازاری دیگر پدید آمد. فزونی

۱. به نقل از: آرام، اندیشه تاریخنگاری عصر صفوی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵

نواب و آلام و توالی فتنه‌ها و انقلابات مردم صاحب‌دل را غالباً به تعالی به آنها متمایل می‌کرد»^۱. بر اساس روند کلی درآمیختن تصوف و تشیع در دوره حیات فکری و فعالیت صفویان تا زمان تأسیس این سلسله، افراد این خاندان از زمان صدرالدین موسی در مسیر گرایش به تشیع قرار گرفتند. حداقل سه فرقه شیعی در آن روز در ایران فعال بود: اول تشیع اسماعیلی، که با وجود از دست دادن وجه سیاسی و نظامی خود در نتیجه حمله مغول به عنوان یک جریان فکری - مذهبی به حیات خود ادامه میداد؛ دوم جریان شیعی دوازده امامی غالبانه که منجر به پیدایش فرقه‌هایی از نوع مشعشعیان گردید و سوم جریان شیعی دوازده امامی میانه‌رو، که تشیع صفویان تا زمان شیخ جنید را می‌توان از این دست دانست و از زمان شیخ جنید افکار غالبانه شیعی در عمل و اندیشه آنها بروز کرد.

به هر حال در این فرآیند، افکار تصوف غالبانه در امتزاج با عقاید تشیع وجه اصلی تفکرات صفویان را تشکیل داد و به صورت یک جریان فکری درآمد و در احیای تفکر مهدویت تأثیر گذاشت.

یکی از عوامل اصلی پدید آمدن تحول عقیدتی در طریقت صفویان در زمان شیخ جنید، ارتباط وی با قبایل ترکان آناتولی بود.^۲

۲.۱. تشیع صفویان

بررسی ریشه‌های تشیع، چگونگی رواج آن در ایران، از حدود این مقال خارج است اما برای درک تشیع صفویان به لحاظ عقیدتی، نگاهی اجمالی به فرآیند تحولات این مذهب در ایران در دوره آغاز فعالیت عقیدتی و سیاسی - اجتماعی خاندان صفوی ضرورت دارد.

تشیع اثنی‌عشری در دوره ایلخانان مغول (۶۵۱-۷۳۶ هجری) که مقارن دوره حیات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ هجری) است در قالب دو جریان به رشد خود ادامه داد: اول در قالب فعالیت‌های علمای دینی و دوم در قالب جنبش‌های سیاسی و اجتماعی. این دو جریان

۱. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ۱۳۶۲، ص ۷۴.

۲. رک: آرام، همان، ص ۱۷۳.

گاهی با همدیگر ارتباط پیدا می‌کردند ضمن آنکه میدان فعالیت‌های هر دو جوامع مردم شهری و روستایی و ایلات بودند که صلاح دینی و دنیوی خود را در آرمان تشیع جست‌وجوی کردند. اولین عالم شیعی که در گسترش این مذهب در عصر ایلخانان نقش اساسی داشت، خواجه نصیرالدین طوسی است. «زمانی که هلاکوخان مأمور فتح ایران شد و از دژهای اسماعیلیه آغاز کرد و با فتح بغداد آن را خاتمه بخشید نقش کارساز خواجه در به‌کارگیری عنصر تسامح دینی مغول در ترویج تشیع آغاز شد. وی در دستگاه هلاکوخان چنان قدرتی یافت که شخص اول مملکت تسخیر شده پس از خان به شمار می‌آمد؛ با وجود آنکه خود در حال تقیه به سر می‌برد»^۱. خواجه نصیرالدین طوسی در رساله کم حجمی به نام «امامت» عقاید خود را دربارهٔ این اصل از عقاید شیعه توضیح داده‌است. او با طرح سؤالی در این باره که «امام واقعی کیست؟» به بررسی نظرات فرق مختلف مسلمان می‌پردازد و نظر شیعهٔ اثنی عشری را دربارهٔ نصب امام از طرف خداوند برحق می‌داند و سپس اصل عصمت امام را لازم می‌بیند و نظرات فرق دیگر شیعه از جمله اسماعیلیان را در این موارد باطل اعلام می‌کند. خواجه طوسی این بحث را با اشاره کوتاهی به «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» به پایان می‌برد^۲.

پس از خواجه نصیرالدین طوسی دیگر علمای شیعی فعالیت‌های او را پی گرفتند که در رأس آنان، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (۶۴۸-۷۲۷ هجری) شاگرد خواجه قرار داشت. «امتیاز علامه حلّی نزد شیعه آن است که در مجلس خداینده با عالمان سنی، مناظره و آنان را مغلوب کرد و مذهب شیعه را رواج داد و دو کتاب «منهاج الکرامه» و «کشف الحق» را بدین منظور نوشت. «منهاج الکرامه» در ردّ یکی از آثار ابن تیمیه عالم بزرگ سنی نوشته شده است. این کتاب در پنج فصل است: فصل اول دربارهٔ امامت برطبق مکاتب مختلف، فصل دوم دربارهٔ لزوم پیروی از مکتب امامی در این رابطه، فصل سوم در مورد دلایل امامت علی علیه السلام، فصل چهارم دربارهٔ دوازده امام علیهم السلام و فصل پنجم راجع به بی‌اعتباری خلافت ابوبکر، عمرو عثمان».

از بحث فوق که به اجمال بیان شد به‌طور کامل آشکار است که با تهاجم مغول در عصر

۱. بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۵۷۹.

۲. آرام، همان، ص ۱۷۸.

ایلخانان شرایطی پیش آمد که شیعه اثنی عشری برای گسترش و اثبات حقانیت عقیدتی و تاریخی خود با شرایط مناسبی مواجه گردید. در این شرایط به طور طبیعی، تضاد اصلی بین تشیع و تسنن برقرار بود و ملاحظه شد که مشغله اصلی علمای دو طرف جدل علمی بر سر حقانیت بود و این مناقشه علمی به مجامع علمی منعقد در مجالس رسمی و در حضور ایلخانان مغول نیز راه یافت. تحت تأثیرات همین تبلیغات و فعالیتها بود که مغولان و در رأس آنان ایلخانان مغول به اسلام گرویدند و به شیعه تمایل یافتند و در مواردی به این مذهب درآمدند.

با تداوم فعالیت‌های تبلیغی علمای شیعه و همراه با گسترش این مذهب، مسلمان شدن غازان با تمایل به شیعه همراه بود.^۱ (شیرین بیانی، همان، ص ۵۹۷) ایلخان مغول «اولجایتو» به تشیع گرایید و به طور رسمی از آن حمایت کرد. «اولجایتو» با اختیار کردن تشیع، یاران و اطرافیان خود را مخیر داشت که یا این مذهب را اختیار کنند و یا به سلامت راه دیگر گیرند و از شغل و مقام خود مستعفی شوند.^۲

فعالیت تبلیغی علمای شیعه پس از ایلخانان مغول و با گسترش جنبش‌های سیاسی . اجتماعی مبتنی بر این مذهب وارد مرحله جدیدی شد و محمد بن مکی عاملی (مقتول ۷۸۶ هجری) معروف به شهید اول از علمای شیعه پیشگام در این روند بود. وی با جنبش شیعی سربداران خراسان ارتباط یافت.^۳

میشل مزاولی فعالیت‌های فقهای شیعی را در عصر ایلخانان و تیموریان چنین خلاصه می‌کند: « دو یا سه نسل بعد از ابن مطهر، فقهای شیعی مبارزه برای پیروزی بر حکومت مرکزی را ادامه دادند تا آن را شیعی اثنی عشری سازند محمد بن مکی عاملی، شهید اول و احمد بن فهد حلی دو نفر از این فقهای برجسته بودند ولی تلقیات و گرایش‌ها زمان آنها تا حدی تغییر یافته بود. به طور مثال روابط ابن مکی با سلسله غلام سربداری بود. در حالی که ابن فهد هم با غلام و هم

۱. بیانی، همان، ص ۵۹۷.

۲. بیانی، همان، ص ۶۰۳، در همین اثر در صفحات ۶۰۱-۶۱۰ علل دیگر مؤثر در گرایش اولجایتو به تشیع بررسی شده است.

۳. میشل مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ فراهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص ۷۴-۷۶.

شیعیان رابطه دوستی داشت. دونفر از شاگردان وی محمد بن فلاح بانی دولت شیعی افراطی در مرزهای عراق و محمدنوربخش مؤسس طریقت نوربخشیه در شرق ایران بودند.^۱ در کنار این فعالیت‌های فکری علما و متفکران شیعه، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی شیعی در اشکال گالیانه و با بهره‌گیری از عقاید صوفیگری بخش دیگری از تحركات روبه گسترش تشیع را پی می‌گرفت.

۲. مهدویت در نگرش حاکمان و پادشاهان صفوی

صفویان مبنای مشروعیت حکومت خود را بر پایه نیابت از امام دوازدهم بنا نهاده بودند و به طرق مختلف بر این نیابت پای می‌فشرده؛ از جمله این که سیادت خود را مطرح می‌کردند.

۱.۲. اقدامات تبلیغی شاهان صفوی در رابطه با ادعای نیابت از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ

الف) اقدامات اثباتی: مانند اثبات سیادت خانواده صفوی، ادعای ارتباط ائمه با اجداد صفویه و پیش‌گویی ظهور آن‌ها، ادعای مأذون بودن شاه اسماعیل برای قیام از طرف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ.

ب) اقدامات تثبیتی: مانند انطباق دولت صفویه در احادیث دولتنا فی آخر الزمان، ابراز عقیده نیابت از طرف شاهان و درباریان و استفاده از عنوان نواب در میان عناوین رایج سلاطین صفویه، ادعای ارتباط سلاطین صفویه با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ و نذر و وقف برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ و....

۱.۱.۲. استناد شاه اسماعیل به حدیث دولتنا فی آخر الزمان

روایت یاد شده شاید برای نخستین بار در نامه شاه اسماعیل به شیبیک خان^۲ به کار رفته

۱. میشل مزایو، پیدایش دولت صفوی، ص ۹۴.

۲. شیبیک خان ازبک (متولد ۸۵۵ ق. / ۸۳۰ خ. مرگ ۹۱۶ ق. / ۸۸۹ خ) بنیانگذار خاندان پادشاهی شیبانی (شیبانیان) ازبکان بود. شیبیک خان ازبک (متولد ۸۵۵ ق. / ۸۳۰ خ. مرگ ۹۱۶ ق. / ۸۸۹ خ) بنیانگذار خاندان پادشاهی شیبانی (شیبانیان) از نوادگان چنگیز بود. وی مردی بسیار دلیر و جنگجو و خودخواه و متعصب بود. در سال ۸۷۹ خ. (۹۰۶ ه. ق) قسمتی از ماوراءالنهر را با شهر سمرقند از یکی از نوادگان امیر تیمور گرفت و به سلطنت نشست و از آن پس تا سال ۸۸۶ ش نیز تمام ترکستان و ماوراءالنهر را با سراسر خراسان و استرآباد از دست بازماندگان سلطان حسین میرزا بایقرا و دیگر جانشینان تیموری بدرآورد و از مغرب و جنوب با ولایت عراق عجم، کرمان و یزد که در قلمرو شاه اسماعیل صفوی بود همسایه شد. شیبیک خان،

باشد. بخشی از این نامه در منابع کهن آمده چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله رب العالمين و الصلوة على رسوله احمد المختار و آله اجمعين و العاقبة للمتقين ... بعد اهدای سلام اعلام آنکه، مکتوب شریف که ارسال داشته بودند رسید و بر مضمون آن مطلع گردید، ملخص فحواوی کتاب و محصل مطاوی جواب آنکه بر ارباب بصایر و ابصار کالشمس فی وسط النهار واضح و آشکار است که به موجب فرموده، «لولاک لما خلقت الافلاک» تعمیر معموره خاک همچو ترتیب عوالم پاک به وسیله ظهور اشعه نور محمدی ﷺ و بر حسب مقتضای رتبت جامعیت بین ختم النبوة و کمال الولاية که هر آینه مقتضی ظهور آثار عموم احکام حکومت دنیوی مستدعی سطوح انوار و شمول اطوار سلطنت اخروی است، ایالت ولایت صوری و ولایت مملکت معنوی خاصه آن حضرت و عترت طیبه علیته الخصال و اولاد طاهره و آل جلیة الکمال اوست و به تحقیق و یقین و ادله و براهین مظهر سلطنت عظمی و خلافت کبری غیر ذات الهی صفات آن سلطان سریر دنیا و آن برهان منیر «أُوْذُنِي» نیست و اگر چند روزی بر حسب اختیارات ربّانی وارثان آن جامعیت مخصوصه و حاکمیت، اعنی ائمه هدی و اجله اولیا از استدراک حقوق خود از تعدی ارباب غضب و تعصب متعاقد گشته از ننگ استشرک اهل دنیا نام تسلط و استیلا نمی بردند و خود را در صدد مقابله اخسان نمی آوردند، بر حسب اشارت غیبیه و اوامر الهیه کمال علو و علو کمال ایشان را بود، حاشا که به واسطه عجز و زبونی از آن جمع پریشان بودند، اما بحمد الله چون در این ولا به موجب «لکلّ اناس دولة و دولتنا فی آخر الزمان» از چمن دلگشای خاندان نبوت و ولایت، نهال بلند برومند وجود این جانب سربه سرافرازی کشید و از مکن عالم آراییی دودمان سیادت و سعادت چراغ گیتی فروز دشمن سوز این دولت روزافزون که آیه «وَاللّٰهُ مِیْمٌ نُورِہٖ» نشان آن و کریمه «نَارُ اللّٰهِ الْمُوَقَّدَةُ» در شأن آن است روشن گشت و آثار فحواوی «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

سنی متعصب و دشمن سرسخت شیعه و شاه اسماعیل بود و او را در نامه ها تحقیر می کرد. شاه اسماعیل در سال ۸۸۹ش با لشکر بسیار به خراسان تاخت و شیبک خان از بیم او به قلعه مرو پناه برد و محاصره شد. شاه اسماعیل عاقبت او را به حيله از قلعه بیرون کشید و به جنگ وادار ساخت و پس از کشتاری هولناک ازبکان را شکست داد. شیبک خان به وسیله سرداری با شهرت بهادری کشته شد و لشکرش محصور و خان در زیر سم اسبان لشکر خود پایمال گردید. جسدش را نزد شاه اسماعیل بردند و سرش را از تن جدا و پوست سرش را پراز گاه کرده برای سلطان بایزید دوم عثمانی فرستادند.

الصَّالِحُونَ» از وجنات احوال و اطوار خود مشاهده افتاد به زبان خموش به تلقین هاتف سرشوش به ذکر «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا» گویا شد، منادی تقدیر زبان تقریر به ادای ندای «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا» گشاد و نوک خامه ملایک سریر کاتبان تحریر به موجب «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ» در صفایح سلطنت کامله الارکان و ایالت عالم و عالمیان رقم آیت اسم خلیل ثبت نموده زمانه در نظر اهل زمان جلوه داد... .

۲.۱.۲. تطبیق روایت دولتنا بر شاه عباس صفوی

مورد دیگر آن است که نویسنده روضه الصفویه روایت یاد شده را درباره شاه عباس تطبیق می‌کند: مصطفوی انتسابی که به مضمون کلام معجز نظام سرور اولیا- علیه التَّحِيَّةِ وَ التَّنَاءِ- حیث قال لكل قوم دولة و دولتنا فی آخر الزمان همای دولت جز به شرفات قصر اقبالش در هیچ مکان نزول اجلال نفرموده. اعنی سید الخواقین فی الآفاق، مستخدم السلاطین بالعشی و الاشراق، مظهر جلال سبحانی، مظهر الطاف ربانی، وارث خلافت امیر المؤمنین، معزز به اعزاز وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ آمر به امر خالق افلاک و انجم، مصداق کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، مشید ارکان شریعت خیر البشر، مؤسس بنیان ملت حق ائمه اثنی عشر، فروغ انجمن شاهان جمجاه، شمع دودمان سلاطین عالم پناه، مؤید به تأییدات الملک الغنی، ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی، رفع الله تعالی اعلام الدین به اعتلای لوای سلطنت و نور وجه الارض بانوار آثار معدلته، ما أضاءت الشمس و القمر بمحمد و آله هم الدین خیر البشر، مأمول از موهبت ملک بخش تعالی و تقدس آنکه تا انقراض فلک دایر و وجه دنانیر و رؤس منابر در اقطار امصار از اسم سامی و لقب نامی همایون مزین و مرتب بوده، تطوَّق حوادث و نواب زمان را به دولت ابدی و شوکت سرمدی این حارس بیضه اسلام راه روش مسدود باد، بالنبی و آله الامجاد!

۳. واکنش مردم نسبت به مؤلفه های مهدویت

محقق کرکی با رد کردن دیدگاهی که ولایت فقیه را منحصر در حکم و فتوا میدانند آن را در

۱. رک: صفت گل، «ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، ۱۳۷۹، صص ۵۰۳-۵۱۵.

گسترهای فراتر از حکم و افتاء اثبات مینماید. وی فقیه را نایب عام دانسته و تمامی مناصب امام که قابل نیابت است را به فقیه نسبت میدهد. دعا کردن برای بقای دولت صفویه و اتصال آن به دولت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله اعمال عبادی مردم بوده است. در مقابل کمکهای زیاد به علماء و سپردن مناصب حکومتی به آنان نیز از دیگر خدماتی است که شاهان در کنار ترویج شیعه، به این مذهب ارائه کردند.

باور به رجعت و آمدن عیسی علیه السلام همراه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به هنگام ظهور از دیگر باورهای مردم در این عصر بوده است.

۴. بالا گرفتن مباحث مربوط به رجعت و علائم ظهور در اواخر دوره صفوی

برای القای تصور مشروعیت دولت، احادیث علائم ظهور و رجعت، از ظرفیت مناسبی برای این کار برخوردار بود، زیرا امکان تطبیق علائم ظهور با شرایط مختلف، به دلیل نشانه‌های متعدد و متفاوتی که در شماری از روایات آمده، زمینه این کار را فراهم می‌کرد. شواهد نشان می‌دهد که در اواخر دوره صفوی این مباحث اوج گرفت، هرچند پیش از آن هم وجود داشت. براساس آگاهی‌های موجود، در سه چهاردهه پایانی عصر صفوی، مباحث مربوط به رجعت و علائم آخرالزمان بالا گرفت. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در همین دوره کتابی در اثبات رجعت نوشت. چندین کتاب دیگر از همین دوره را آقا بزرگ در الذریعه، (ج ۱/ ۹۵ - ۹۴، ۵۱۳، ج ۲/ ۱۹۳ - ۱۹۴) نام می‌برد.

داستان رجعت و علائم ظهور و ادعاهای تطبیق، نه تنها عوام بلکه خواص را هم شامل گردیده و دامن برخی از علمای بزرگ را هم گرفت. میرلوحی در باره رساله رجعت علامه مجلسی و تطبیق‌های وی در باره سلاطین صفوی آورده است.

بدین نکته باید توجه داشت که جدای از آن که نگره اخباری به طور عموم، تعقل و تأمل را تحت الشعاع قرار داد، برخی از علماء، به رغم آن که در علم و دانش قوی بودند، گاه رگه‌های سادگی شگفتی داشتند که سبب لغزش آنان در سیاست و حیات سیاسی نیز می‌شد.

۵. آراء مختلف درباره نظریه اتصال دولت صفوی به دولت امام زمان

۱. شرف الدین قاضی احمد قمی از مورخان دوره طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) و اوائل عصر عباس اول (م ۱۰۳۸) می نویسد: هم درین سال (۹۰۸) شاه جمجاه به واسطه گوشمال علاء الدوله ذو القدر متوجه ارزجان گشتند و او را آلدانه نام نهادند، چون فصل زمستان بود، کاری از پیش نرفت و قشلاق این سال به فتح و فیروزی و اقبال در دار السلطنه تبریز واقع شد.

سابقاً حدیثی در باب ظهور حضرت ولایت مرتبت قدوسی منزلت شیخ صفی الحق و الحقیقة و الدین ابوالفتح اسحق - قدس الله سره - از حضرت سید المحققین وارث علوم ائمة المعصومین، میر مرتضی علم الهدی علیه الرحمة و الثناء مذکور شد. اما حدیثی دیگر که فقیر مؤلف از حضرت شیخ الطایفه بهاء الملة محمد العاملی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران خسرو گیتی ستان نموده، اینست که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به نوعی که از پدر مرحوم خود، یعنی شیخ حسین عبد الصمد عاملی [م ۹۸۴] شنیدم این است که: انّ لنا باردبیل کنزاً وایّ کنز، لیس بذهبٍ و لا فضةٌ و لکنّه رجل من اولادی یدخل تبریز مع اثنا عشر الفاً راکباً بغلة شهباء و علی راسه عصابة حمراء. سید کبیر مرحوم سید حسن بن السید جعفر العاملی الکرکی استاد پدر فقیر، به فقیر گفت: در اوایل سلطنت پادشاه مرحوم شاه اسماعیل - طاب ثراه - که به زیارت مشهد مقدس می رفتم، به تبریز رسیدم، شاه در شکار بودند. روزی که از شکار معاودت فرمودند با اهالی تبریز که به استقبال رفته بودند رفتم. اتفاقاً شاه عالم افروز آن روز بر استر سفید سوار بودند و به واسطه کوفت چشم، دستمال سرخ بر سر بسته بودند و لشکری که همراه بودند دوازده هزار سوار بودند. در آن وقت این حدیث که به چند سال قبل ازین به نظر رسیده بود به خاطر رسید. گفتنی است که اصل این روایت، درباره طالقان است، چنان که در کنز العمال (ش ۳۹۶۷۷) از کتاب الفتن ابوالغنائم کوفی نقل شده است که: ویحا للطلقان، فإنّ لله فیه کنوزاً لیست من

ذهب ولا فضة. آفرین به طالقان، خداوند در آنجا گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیست [یعنی آدم‌هایی هستند در حکم طلا و نقره]^۱

شگفت آن که گنج یابان منطقه، تمام کوه‌های اطراف طالقان را سوراخ کرده‌اند تا این گنج که بنا به ظاهر روایت اساسا طلا و نقره نیست، به دست آورند!

۲. شرف‌الدین قمی در جای دیگری در باره طهماسب می‌نویسد: چون خاقان سکندرشان مظهري بود از آثار دودمان مرتضوی و به مؤدای حقیقت‌انتمای، «لکل اناس دولت و دولتنا فی آخر الزمان» در اندک زمانی اجرای مذهب حق نموده رفع بدع فرمودند و مترصد آن می‌بودند که تمامی ربع مسکون را تسخیر نموده در جمع اقطار مذهب ائمه اطهار را انتشار دهند.^۲

بدین ترتیب بر اساس روایت مزبور، او دولت صفوی را آخرین دولت پیش از ظهور می‌داند. ۳. صاحب‌روضات درباره شاگردان ابن‌فهد حلّی می‌نویسد: یکی از آنها سید محمد فلاح مشعشعی حویزی بود. کسی که ابن‌فهد رساله‌ای برای او نوشت و وصایای خود را در آن آورد. از جمله آن وصایای آن بود که به زودی شاه اسماعیل صفوی ظهور خواهد کرد، چنان که امیر المؤمنین روز صفین، بعد از کشته شدن عمار یاسر برخی از ملاحم از جمله خروج چنگیز و ظهور شاه اسماعیل را خبر دارد. به همین جهت، ابن‌فهد، در این رساله به والیان حویزه توصیه کرد که اگر روزگار شاه اسماعیل را درک کردند، به خاطر حقانیت او، از وی اطاعت کنند. خوانساری می‌افزاید: این سید محمد خود را ملقب به مهدی بوده و به شناخت علوم غریبه شهره بود و همه اینها را از استادش ابن‌فهد گرفته بود.^۳

باید توجه داشت که همین مسائل بود که سبب شد، وی ادعای مهدویت کند و ماجرای موعودگرایی دروغین را در شیعه امامی، در عهد خود در نیمه قرن نهم هجری و درست نیم قرن پیش از ظهور صفویه، ادامه دهد.

۴. همین نویسنده برخی از اقدامات خاص طهماسب را هم بر اثر دستوری می‌داند که

۱. نک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۱/۴۱، ۳۰۷/۵۲، ۱۵/۵۳؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۰۳.

۲. قمی، همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۴.

حضرت صاحب الامر در خواب به وی داده‌اند: و هم در اوایل این سال، در شب پنجشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم، شاه آگاه حضرت صاحب العصر و الزمان و خلیفة الرحمن علیه صلوات من الله المنان. در خواب دیدند که اشاره با بشاره به رفع بعضی از مبتدعات فرموده بودند، و صباح آن روز به ایوان چهل ستون آمده، تمامی سادات و علما و افاضل و امرا و ارکان دولت قاهره را طلب فرموده شرح رؤیای صالحه را نقل فرمودند و تمغاوات کل ممالک محروسه را که قریب به سی هزار تومان می شد و... و درین باب پروانجات مؤکد به لعنت نامه نوشته، به اطراف و اعظم بلاد فرستاده امر فرمودند که بر سنگ نقش نمایند.^۱

۵. نویسنده تاریخ نگارستان که اثرش را در نیمه دوم قرن دهم هجری نوشته است، پس از شرحی از دولتها به دولت صفوی که میرسد مینویسد: لمنة لله تعالی و تقدس که: سلطنت و جهانداری و نوبت خلافت و کامکاری بدودمان رفیع الشانی منتهی شده که قوایم ارکانش منصوص کأنهم بنیان مرصوص است و ساحت گردون مساحتش بصفت «من دخله کان آمنا» مخصوص و صحف دولت این خاندان اقبال آشیان به رموز کلام معجز طراز و اشاره کریمه کثیرة الاعجاز « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » مزبور و در ضمائر انجم نظایر ارباب بصایر انضال این خلافت عظمی و اقتران این سلطنت کبری به عطیته ظهور حضرت صاحب علیه و آباءه التحیة و الثناء. مذکور.^۲

۶. خبر دیگر از سید حسن استرآبادی مؤلف تاریخ سلطانی است که از نسبت دادن عنوان «مهدی» به شاه طهماسب از سوی برخی از قلندران و صوفیان یاد کرده است. مهم در این زمینه برخورد طهماسب است: و گویند در این سال جمعی از قلندران بد اعتقاد به هم رسیده، نواب خاقان جنت مکان را به حضرت صاحب العصر و الزمان مخاطب کردند و «امام عصر» می خواندند. نواب خاقان ایشان را طلب کرده، سؤال فرمودند. همگی اظهار عقیدت و اخلاص نمودند و اسناد مهدویت به آن حضرت دادند و سرارادت بر خاک قدم او گذاشتند. نواب

۱. قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص: ۴۵۰.

۲. تاریخ نگارستان، ص ۳۷۵.

خاقان به دلایل عقلی و برهان نقلی خاطر نشان نتوانست نمود و از این عقیده فاسد باز نگشتند. بالاخره سرایشان را به تخماق خرد کردند.^۱

همین خبر در تاریخ جهان آرای عباسی به این شرح آمده است: جمعی از قلندران اسناد مهدویت به آن حضرت نموده در این امر اصرار داشتند و بالاخره به سیاست رسیدند.^۲

۷. در ریاض الفردوس خانی هم آمده است که شماری از قلندران مدعی مهدویت طهماسب شدند. در جامع مفیدی آمده است: در شهر سنه اثنی و ستین و تسعمائه جمعی قلندران بی سر و پا و لوته خواران هرزه در ادربیلاق سورنق سلطانیه در لباس عقیدت و حسن اعتقاد اسناد مهدویت به خاقان فریدون حشمت کردند. هر چند آن حضرت به دلایل قاطعه خواستند که ایشان ازین عقیدت فاسده باز آیند رجوع نکردند. آخر الامر منجر به آن شد که پادشاه دین دار شریعت پرور در مقام سیاست آن گروه در آمده مقرر فرمودند تا فراشان سر یک یک را به ضرب تخماق کوفته به دیار عدم می فرستادند، و دیگری به همان کلمات لاطایل زبان گشوده از آن عقیده فاسده رجوع نمی کردند تا تمامی آن جماعت که چهل نفر بودند به سیاست رسیدند.^۳

۸. در روضه الصفا نیز آمده است: در زمان شاه طهماسب صفوی امر سیاست شرعی بسیار قوت داشت و او از مبتدعان جاهل و مخترعان ساهل انتقام می کشید، چنان که در عهد او چند کس از قلندران نادان به او نسبت مهدویت دادند، بعد از نصیحت و موعظه و تحقیق چون فایده ای نداد به قدر سی چهل (۳۰-۴۰) کس از آن طایفه غالیه ضالّه بکشت.^۴

۹. یکی از مصادیق نظریه اتصال، دعا برای متصل شدن دولت صفوی به دولت قائم عَلَيْهِ السَّلَام وَعَلَيْهِ السَّلَام است. این موارد فراوان است. حسینی استرآبادی گوید: امید که حق سبحانه و تعالی توفیق رفیق حال بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همایون اعلی - خلد الله ملکه و اقباله الی یوم القیام - نماید که به دستور به تصرف روز افزون درآمده، تا ظهور حضرت امام ثانی عشر، فرمان

۱. حسینی استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی «تاریخ سلطانی»، ص ۸۰.

۲. قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، ج ۱، ص ۶۸.

۳. مستوفی، جامع مفیدی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۸۴۰.

۴. تاریخ روضه الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۸، ص ۶۶۶۷.

فرمای قضا و قدر صاحب العصر و الزمان - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین - در تصرف دولت قاهره و دودمان سلاطین صفیه صفویه . ادام الله اقبالهم . باشد تا زوار و ساکنان روضات مقدسات از دست ظلم و جور گروه رومیه فارغ البال به دعاگوئی و فاتحه خوانی ذات شریف مقدّس حضرت اعلی شاهى ظلّ الهی مشغول باشند.^۱

۱۰. شبیه این دعا برای اتصال دولت صفوی به دولت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اسکندر بیک هم در عالم آرای عباسی آورده است . عمده این کتاب در تاریخ زندگی شاه عباس اول است:

چون عقلای دانشور و دانشوران خردپرور که دقیقه شناسان مدارج افلاک و بینندگان خفیات نتایج عناصر و افلاک اند بدیده تأمل و انصاف نظر بدین امور خجسته اندازند، در خاطرشان به یقین پیوند که در عالم اسباب و مقتضای طبع بشریت و هوا پرستی که جزو اعظم سلطنت و فرمانروائی است وقوع این حال از حوصله خیال ارباب تعلق بیرونست اگر چه در ازمنه ماضیه بعضی از سلاطین بانی مبانی انواع خیرات و ابواب البر بوده اند، اما معلوم نیست که تا حال هیچیک از پادشاهان عالی همم و شهریاران ما تقدّم و طبقات سلاطین صاحبان تخت و نگین توفیق این سعادت عظمی یافته باشند... رجاء واثق است که از میمنت این نیت خیر امنیت در دنیا به منتهی مقاصد عالیّه فایز گشته، زمان دولت سعادت قرینش بظهور حضرت صاحب العصر و الزمان . علیه صلوات الله الملك المنان . اتصال یابد و عالمیان از سطوت جاه و جلالش در بستر آسودگی غنوده گلزار همیشه - بهار آسودگی از رشحات ابر در نثار معدلتش تازه وتر و در عقبی از شفاعت شفیع روز محشر و دستگیری ساقی کوثر بهره ور باشند.^۲

۱۱. عبدی بیک از مورخان و شاعران دوره طهماسب است. این شاعر که از علاقه مندان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز از کارگزاران شاه طهماسب و دوستدار است، اشارات جالبی در ایجاد پیوند و اتصال بین این دو دولت دارد. او می کوشد تا به نوعی میان شاه طهماسب و امام

۱. حسینی استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی «تاریخ سلطانی»، ص ۲۲۴.

۲. ترکمانی، عالم آرای عباسی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص: ۷۶۲ - ۷۶۳.

زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الرَّسُولِ، پیوندی ایجاد کند.^۱ وی در مقام دعای به شاه می‌گوید:

چو کردی در جهان صاحب قرانش بفرما نصرت صاحب زمانش
به عهد این برآور رایت آن بده در دولت این، دولت آن

به باور عبدی بیگ، زمان شاه طهماسب چنان شرایط فراهم بوده است که می‌توان گفت زمینه ظهور امام زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الرَّسُولِ فراهم شده بوده است. وی می‌نویسد: زمان مستعد آن شد که صاحب الامر لوی ظهور برافرازد.^۲

برهمین اساس است که عبدی بیگ در بیان ویژگی‌های شاه، با یاد از «تشیع فطری و ترویج مذهب حق» بلافاصله این دعا را می‌کند:

امید که دولتش به دولت امام دوازدهم ابی القاسم محمد الحسن صاحب الزمان علیه وآبانه صلوات الرحمان متصل و مقرون گردد.^۳

عبدی بیگ، اقدامات طهماسب را فراهم کردن زمینه برای ظهور امام زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الرَّسُولِ ارزیابی کرده و این نکته‌ای جالب است که او ظهور را تنها در رواج فتنه و فساد در ارض نمی‌داند، بلکه ظهور شرایط مناسب برای ظهور را نیز در نظر دارد.

در جای دیگری به صراحت وی را نایب امام زمان عَنْكَاللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الرَّسُولِ می‌خواند:
صاحب عهدست و جهاندار دور نایب مهدیست نه سلطان جور
و همانجا باز می‌گوید:

هست امیدم که بود در جهان پیشرو لشکر صاحب زمان
همچنین در این باره تعبیر دیگری هم دارد:

پیشرو قائم آل رسول پیرو فرخ پی زوج بتول
هادی خلق است عدالت طراز نایب مهدیست به عمردراز
رایت مهدی است به تو استوار لشکر مهدی به تو دارد قرار

۱. عبدی بیگ، دوحه الازهار، ص ۱۵۰.

۲. شیرازی (نویدی) تکمله الاخبار، ۱۳۶۹، ص ۶۰.

۳. شیرازی (نویدی) تکمله الاخبار، ۱۳۶۹، ص ۱۶۵.

از میان این تعابیر، شگفت‌ترین آن‌ها همین است که شاه را نایب مهدی خوانده است. ۱۲. علامه مجلسی در مقدمه ترجمه قصیده دعبل خزاعی که آن را به نام شاه سلطان حسین نوشته است، ضمن ستایش فراوان از وی و این که در مجلس وی بوده که تصمیم بر ترجمه این قصیده گرفته می‌نویسد:

اما بعد فقیر خاکسار و خادم اخبار ائمه اخیار محمد باقر بن محمد تقی .حشرهما الله مع موالیهما الاطهار. بر لوح عرض اساطین سلطنت عظمی و حجاب بارگاه رفعت و اعتلا می‌نگارد که چون در مجلس بهشت آیین و محفل فلک تزیین نواب کامیاب فلک جناب مصطفوی نسب مرتضی حسب حسینی لقب، شرع پرور، عدل گستر، ایمان مدار، احسان شعار، چشم و چراغ دودمان مصطفوی، نوباوه گلستان مرتضوی گل همیشه بهار بوستان صفوی، مشید قواعد ملت و دین، مؤسس اساس شریعت آبای طاهرین، شهر یاری، که باز بلند پرواز همت والانهمتش را با عقاب چرخ دعوی همسری است، رفیع قدری که شاهین سعادت قرین اقبال همایون فالش را با همای سپهر و طایر زرین جناح مهر هوای برتری، کشت زار آمل شیعیان از جداول آمل عطایش سیراب، و از صغیر عندلیب خوش الحان خامه عدالت نگارش اندوه در زوایای خاطرهای محبان نایب، درة التاج افسر کیانی، زینت بخش سریر خاقانی، اطواق عبودیتش زینت اعناق سروران جهان، آرزوی ادارک سعادت خدمت با رفعتش مکنون خاطر خسروان دوران، سلطان سلطان نشان، تاج بخش کشور ستان، اعنی سلطان السلاطین، ظل الله فی الارضین، باسط بساط الامن و الايمان، المتمثل لامر «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان»، فرع الشجرة الطيبة الاحمدية، غصن الدولة العلیة العالیة، السلطان بن السلاطین و الخاقان بن الخواقین، المتشرف باسم خامس اصحاب الکساء و ثالث ائمة المصطفین، الشاه سلطان حسین. اعاذه الله من شکر کل عین و صفاه من کل شین و مین، و شید اطناب دولته باوتاد ظهور دولة خاتم الاوصیاء المرضیین صلوات الله علیهم اجمعین، قصیده غزای تائبه افصح شعرای عرب دعبل بن علی خزاعی که به حسن عقیده و مذهب از اشباه و امثال خود ممتاز... بنا بر عموم مراحم شاهانه نسبت به کافه عباد و بلاد، حکم اشرف عز صدور یافت که داعی صمیم و مخلص قدیم این دودمان

لازم التعظیم قصیده مذکوره را با احادیثی که در این باب به نظر قاصر رسیده قریب به فهم ترجمه نماید.^۱ ...

این بود مروری بر نمونه های تاریخی که برخی از مستندات تئوری اتصال دولت صفویه را به دولت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریح بیان کرده بودند.^۲

نتیجه گیری

در عصر صفوی پادشاهان با استفاده از مفهوم نیابت توانستند برای اولین بار حکومتی بر پایه های تشیع به وجود آورند که علاوه بر مقبولیت مردمی، نظر بسیاری از عالمان دینی را نیز به سوی خود جلب کرد. شاهان صفوی به طرق مختلف سعی در اثبات ارتباط خود با ائمه علیهم السلام خصوصاً امام عصر علیه السلام داشتند. اعتقاد به مهدویت یکی از باورهای رسمی شیعیان به خصوص در عصر صفوی بود که شاهان صفوی برای توجیه مشروعیت حکومت شان، این باور و تفکر را احیا کردند. از آنجا که بخش مهمی از تفکرات مردم یک عصر متأثر از اندیشه های دو نهاد دین و دولت می باشد، مردم دوران صفویه نیز با تأثیر پذیرفتن از عقاید این دو نهاد تفکرات خاصی را در زمینه مهدویت از خود نشان دادند. برخی از عقاید مردم همچون نیابت شاه صفوی از امام، جهاد شاه در رکاب امام عصر علیه السلام با دشمنان دین و ساخت اصطبل هایی مخصوص اسب امام عصر نمونه هایی از اعتقادات مردمان این دوره از تاریخ است که می تواند بیانگر ریشه های دینی یا سیاسی آن زمان باشد.

۱. نسخه خطی ترجمه قصیده دعبل، کتابخانه مجلس شماره ۴۲۵۵، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۲. نظام شاه، تاریخ ایلیچی، نظام شاه، ص: ۴۱، ۴۲؛ حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، حسینی گنابادی، ۱۳۸۷، ص ۸۸؛ فتوحات شاهی، ۱/۱۳۸۳ / ص ۴۵۴؛ قمی، خلاصه التواریخ، ۱۰۴۱.

فهرست منابع

۱. ابن بزاز، اسماعیل بن درویش توکلی، صفوه الصفا، چاپ غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز ۱۳۷۳.
۲. اذکائی، پرویز، تاریخنگاران ایران، تهران ۱۳۷۳.
۳. آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخنگاری عصر صفوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
۴. اسماعیلی، محبوبه، تحلیل گفتمان مهدویت در عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب صفوی (۹۰۷-۹۱۶ هجری)، فصلنامه علمی. پژوهشی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره بیستم، قم، زمستان ۱۳۹۴.
۵. اصفهانی، محمد معصوم خواجگی، خلاصه السیر، تهران، انتشارات علمی، بی تا.
۶. افوشتهای نطنزی، محمود بن هدایت الله، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰.
۷. ایزدی، حسین، شکلگیری و تحول مراسم مذهبی در عهد صفویه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۸. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشاه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
۹. پیرزاده زاهدی، شیخ حسین پسر شیخ ابدال، سلسله النسب صفویه، برلین، چاپ ایران نشر، ۱۳۴۳.
۱۰. ترکمانی، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
۱۱. ثواقب، جهان بخش، تاریخنگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۲. جعفریان، رسول، گزارش اندیشه های سیاسی یک عالم شیعی صاحب منصب در دولت صفوی، علی نقی کمره ای، مقالات تاریخی، دفتر چهارم، چاپ اول، انتشارات دلیل، قم.
۱۳. _____، نقش علمای استرآباد در استواری پایه های تشیع در روزگار صفوی، مقالات تاریخی، دفتر دوازدهم، چاپ اول، انتشارات دلیل، قم.
۱۴. _____، دیدگاه های سیاسی عبدی بیگ شیرازی (م ۹۸۸) درباره شاه طهماسب (م ۹۸۴)، مقالات تاریخی، دفتر هشتم، چاپ اول، انتشارات دلیل، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. _____، تعامل میان علمای شریعت و دولت صفوی، مقالات تاریخی، دفتر یازدهم، چاپ اول، انتشارات دلیل، قم.
۱۶. حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۶۶ ش.
۱۷. خلیلی، نسیم، گفتمان نجاتبخشی در عصر صفوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
۱۸. خواند میر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر سید محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۳.
۱۹. خواندمیر، امیر محمود بن خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر)، به

۲۰. کوشش محمدعلی جراحی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۰.
۲۱. روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
۲۲. رزین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲.
۲۳. _____، دنباله جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۵.
۲۴. سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد.
۲۵. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۲۶. شیرازی (نویدی)، عبدی بیک، تکمله الاخبار تاریخ صوفیه از آغاز تا ۹۷۸ قمری (تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران نشر نی، ۱۳۶۹).
۲۷. صداقت، محمدجواد، نگرش به مهدویت در عصر صفویان، استاد راهنما: دکتر سید حسین فلاحتزاده، استاد مشاور: نعمت‌الله صفری فروشانی، مقطع: کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۱.
۲۸. صفت گل، منصور، «مقدمه ای بر منبع شناسی پژوهش در تاریخ تحولات ساختار دینی ایران در عصر صفوی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، سال ۴، ش ۱ و ۲، آذر ۱۳۷۹.
۲۹. غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تصحیح محمد قزوینی، تهران، کتاب فروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۳۰. فاروق سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه دکتر احسان اشراقی، دکتر محمدتقی امامی خویی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱.
۳۱. فرهانی منفرد، مهدی، خلیلی، نسیم، اندیشه موعودگرایی در دوره صفویه، مقاله ۱، دوره ۲۰، شماره ۸، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، قم، بهار ۱۳۸۹.
۳۲. فرهانی منفرد، مهدی، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۳. فلسفی، نصرالله، زندگی شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۳۴. قزوینی محمدطاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، نسخه خطی آستان قدس رضوی.
۳۵. قزوینی، بوداق منشی، جواهر الاخبار: بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ ه - ق، چاپ محسن بهرام نژاد، تهران ۱۳۷۸.
۳۶. قزوینی، محمدطاهر بن حسین وحید، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داوودی، ۱۳۲۹.
۳۷. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب التواریخ، تهران، انتشارات بنیاد و گویا، ۱۳۶۳.
۳۸. قمی، احمد بن حسین منشی، خلاصه التواریخ، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۵۹.۱۳۶۳.
۳۹. کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش، تهران، ۱۳۵۵.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. مرعشی صفوی، محمدخلیل بن داود، مجمع التواریخ، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران، بیتنا.
۴۲. مزاوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳.
۴۳. مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات دانشگاه امیرکبیر، چاپ

- دوم، ۱۳۶۲.
۴۳. مستوفی، محمد محسن، زبده التواریخ، به کوشش بهرام گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
۴۴. مستوفی، محمد مفید، جامع مفیدی، مقدمه افشار، تهران چاپخانه رنگین، ۱۳۴۰.
۴۵. مصدق، علی اصغر، «خاندان منجم یزدی و تاریخ نگاری دوره صفوی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، سال ۴، ش ۱ و ۲، آذر ۱۳۷۹.
۴۶. منجم یزدی، جلال الدین محمد، تاریخ عباسی، یا، روزنامه ملاحظه، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
۴۷. منجم، ملاکمال، تاریخ ملاکمال، چاپ ابراهیم دهگان، اراک، انتشارات فروردین، ۱۳۳۴.
۴۸. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
۴۹. نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح دکتر یوسف رحیم لو مشهد انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
۵۰. والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۵۱. واله اصفهانی، محمد یوسف، خلدبرین: ایران در روزگار صفویان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.

